

## نماز جمعه

- مسألة ۱۳۶۶-** نماز جمعه در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام واجب تخییری است و در ظهر روز جمعه با شرایط خاص انجام می‌شود و از نماز ظهر کفایت می‌کند.
- م ۱۳۶۷-** نماز جمعه دو رکعت است و قرائت سوره جمعه در رکعت اول و سوره منافقون در رکعت دوم مستحب است و بنابر احتیاط واجب امام جمعه باید حمد و سوره را بلند بخواند.
- م ۱۳۶۸-** در نماز جمعه، دو قنوت یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع مستحب است.
- م ۱۳۶۹-** اگر امام در رکعت دوم نماز جمعه پس از قنوت اشتباهاً به رکوع برود، نمازش باطل است. اگر بتواند فرد واجد شرایط را به عنوان امام تعیین نماید تا مامومین بقیه نماز را با او ادامه دهند، وگرنه به صورت فرادی تمام کنند و احتیاطاً نماز ظهر نیز بخوانند.
- م ۱۳۷۰-** اگر مأموم در رکعت اول پیش از قنوت به رکوع برود و بعد متوجه شود و سر از رکوع بردارد و قنوت را با امام بخواند. سپس به رکوع رود، نمازش صحیح است. ولی اگر در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود و بعد متوجه اشتباه خود شود و امام جمعه را در سجده درک کند، نمازش باطل است و باید نماز ظهر بخواند.
- م ۱۳۷۱-** وقت نماز جمعه از اول زوال آفتاب است تا زمانی که سایه انسان در طرف شرق به اندازه دو قدم برسد و اگر از این مقدار بگذرد، باید نماز ظهر بخواند.

## شرائط نماز جمعه

م ۱۳۷۲- در صحت انعقاد نماز جمعه چهار چیز شرط است: عدد، دو خطبه، جماعت و فاصله.  
**(۱) عدد**

م ۱۳۷۳- حداقل افراد برای تشکیل نماز جمعه باید پنج نفر باشد که یکی از آنها خود امام است.

### (۲) دو خطبه

م ۱۳۷۴- قبل از نماز باید دو خطبه خوانده شود. نماز جمعه بدون خطبه باطل است.  
م ۱۳۷۵- هریک از دو خطبه باید مشتمل بر حمد و ثنای خدای متعال، صلوات بر پیامبر ﷺ و خاندانش علیهم السلام، موعظه، توصیه به تقوا و سوره کوچکی در آخر خطبه باشد. در خطبه دوم علاوه بر آنچه گفته شد صلوات بر ائمه مسلمین بفرستد، و برای اهل ایمان استغفار نماید.

م ۱۳۷۶- مستحب است خطیب جمعه برای ایراد خطبه بالای منبر یا بر مکان مرتفعی بایستد تا بر جمعیت اشراف و در معرض دید نمازگزاران قرار داشته باشد و بر سلاح یا عصا و مانند آن تکیه کند.

م ۱۳۷۷- امام باید بین دو خطبه بنشیند و خطبه را طوری بلند بخواند که نمازگزاران بشنوند.

م ۱۳۷۸- وقت ایراد خطبه اول زوال آفتاب و پس از اذان ظهر است. ولی پیش از زوال نیز جایز است.

م ۱۳۷۹- امام باید هنگام ایراد خطبه با وضو یا غسل باشد و نمازگزاران باید هنگام ایراد خطبه رو به خطیب باشند و به خطبه‌ها گوش بدهند و حرف نزنند.

### (۳) جماعت

م ۱۳۸۰- نماز جمعه را باید به جماعت خواند و اگر کسی فرادی بخواند و یا عمداً قصد فرادی کند نمازش باطل می‌شود.

### (۴) فاصله مکانی

م ۱۳۸۱- فاصله بین دو نماز جمعه از یک فرسخ باید کمتر نباشد. اگر کمتر باشد نماز

متأخر باطل است. اگر همزمان برگزار شود و در یک لحظه تکبیرة الاحرام بگویند هر دو نماز باطل است. ملاک در صحت و بطلان نماز جمعه. تقدم و تأخر و تقارن نماز است نه خطبه.

**م ۱۳۸۲-** بر مسافر، زن، پیر، کور، دیوانه، نابالغ، و هر کس حضورش برایش مشقت داشته باشد نماز جمعه واجب نیست. ولی بر مردان، و افراد سالم و عاقل و بالغ واجب است.

**م ۱۳۸۳-** کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست اگر در نماز جمعه شرکت کنند، نماز آنان صحیح است و از نماز ظهر کفایت می‌کند.

**م ۱۳۸۴-** کسی که در نماز جمعه شرکت نکرده است، پیش از تمام شدن نماز جمعه می‌تواند نماز ظهر را بخواند.

**م ۱۳۸۵-** امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، عادل، حلال‌زاده، و شیعه دوازده امامی و منصوب از طرف امام امت یا ولی فقیه جامع‌الشرائط و مبسوط‌الید باشد و شرایط نماز جماعت مانند نبودن حائل، بالا نبودن محل ایستادن امام و نبودن فاصله زیاد در نماز جمعه نیز معتبر است.

**م ۱۳۸۶-** اگر کسی به خطبه نماز نرسد، ولی نماز جمعه را -هرچند در رکوع رکعت اول - درک کند، صحیح است و کفایت از نماز ظهر می‌کند. اما اگر به رکعت دوم برسد، می‌تواند اقتدا کند و یک رکعت فرادی بخواند. سپس نماز ظهر بجا آورد. یا از اول به نیت ظهر اقتدا کند.

**م ۱۳۸۷-** اگر در اثناء نماز برای امام موت یا جنون یا صرع یا بیهوشی پیش آید، اگر نائب معین در صف اول قرار دارد، بقیه نماز را با او بخوانند. اگر نائب نباشد فردی عالم و عادل را جلو بیندازند. اگر ممکن نیست یکی از عدول مومنین امامت را برعهده بگیرد.

**م ۱۳۸۸-** اگر امام بفهمد وضو نگرفته یا وضویش باطل شده، فرد دارای شرایط را به جای خود قرار دهد تا مأمومین بقیه نماز را با او بخوانند.

**م ۱۳۸۹-** اگر امام یا مأمومین نتوانستند کسی را تعیین کنند، بنا بر احتیاط واجب نماز جمعه را به صورت فرادی تمام نمایند، سپس نماز ظهر بخوانند.

**م ۱۳۹۰-** اگر هنگام ایراد خطبه جمعیت پراکنده شوند و برای نماز برنگردند و تعداد افراد باقیمانده به حد نصاب (۵ نفر) نرسد باید نماز ظهر بخوانند.

**م ۱۳۹۱-** اگر در حین خطبه، جمعیت به واسطه باران شدید یا وقوع زلزله متفرق شوند و

پس از عادی شدن وضعیت به مصلی بازگردند، اگر پیش از تفرق، حد نصاب، مقدار واجب خطبه را درک کرده باشند و مدت پراکندگی جمعیت طولانی نباشد به طوری که از نظر عرف اجتماع واحد تلقی نشود، اعاده خطبه پس از تجمع لازم نیست. در غیر این صورت باید خطبه اعاده شود.

**م ۱۳۹۲-** اگر پس از تکبیرة الاحرام امام برای نماز جمعه مامومین متفرق شوند، و کسی باقی نماند. در این صورت نماز جمعه باطل است.

**م ۱۳۹۳-** قسمت موعظه و نصیحت خطبه‌ها لازم نیست عربی باشد. بلکه مواعظ و مصالح مسلمین باید به زبان قابل فهم برای نمازگزاران باشد.

**م ۱۳۹۴-** امام جمعه در ضمن خطبه باید مصالح دین و دنیای مسلمانان را متذکر شود و آنان را از امور مختلف سیاسی و اجتماعی آگاه سازد.

**م ۱۳۹۵-** سزاوار است خطیب جمعه، فصیح، بلیغ، شجاع و آشنا به اوضاع سیاسی و مصالح جهان اسلام باشد. عمامه ببندد و پاکیزه‌ترین لباس را بپوشد و عطر استعمال کند و با وقار و طمأنینه باشد.

**م ۱۳۹۶-** در نماز جمعه یک اذان پیش از خطبه کافی است. اذان دوم پس از خطبه برای نماز بدعت و حرام است. بنا بر احتیاط واجب اذان برای نماز عصر روز جمعه نیز ساقط است.

**م ۱۳۹۷-** اگر مأموم در اثر ازدحام جمعیت نتواند دو سجده رکعت اول را با امام انجام بدهد، چنانچه بتواند پس از قیام امام و مأمومین، دو سجده را به جا آورد و برخیزد و به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. چنانچه نتواند باید در دو سجده رکعت دوم امام به قصد دو سجده رکعت اول خود متابعت کند، به این ترتیب رکعت اول خود را با رکعت دوم امام بخواند، سپس رکعت دوم را خودش بجا آورد. بنا بر احتیاط نماز ظهر نیز بخواند.

\*\*\*

## نماز عید فطر و قربان

**مسأله ۱۳۹۸-** نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در عصر غیبت مستحب می‌باشد و می‌توان آن را به جماعت یا فردی خواند و در صورت جماعت تعداد افراد کمتر از پنج نفر نباشد.

**م ۱۳۹۹-** وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است. ولی مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند.

**م ۱۴۰۰-** نماز عید فطر و قربان دو رکعت است. در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد. در رکعت دوم نیز پس از قرائت، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و پس از قنوت چهارم تکبیر دیگری بگوید و پس از رکوع و دو سجده، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

**م ۱۴۰۱-** در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است. ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَدْخُلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكُ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمَخْلُصُونَ».

**م ۱۴۰۲-** چند چیز در نماز عید فطر و قربان مستحب است.

(۱) بلند خواندن قرائت نماز

(۲) قرائت سوره‌ی شمس یا اعلی در رکعت اول و سوره‌ی غاشیه یا شمس در رکعت دوم

- ۳) ایراد دو خطبه کوتاه پس از نماز عید.
- ۴) غسل قبل از نماز.
- ۵) افطار به خرما قبل از نماز عید فطر و خوردن از گوشت قربانی بعد از نماز عید قربان
- ۶) نماز عید را در فضای باز و بدون سقف بخوانند.
- ۷) سجده کردن بر زمین و بلند کردن دستها هنگام گفتن تکبیر.
- ۸) پرداخت فطریه پیش از نماز عید فطر.
- ۹) در شب و روز عید فطر بعد از نمازهای یومیه (مغرب و عشا، صبح، ظهر و عصر) و نیز بعد از نماز عید این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر، لا اله الا الله و اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر و لله الحمد، اللَّهُ اکبر علی ما هدانا».
- ۱۰) در عید قربان بعد از ده نماز از نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه علاوه بر تکبیرهایی که گفته شد بگوید: «اللَّهُ اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد بعد از پانزده نماز تا صبح روز سیزدهم، این تکبیرها را بگوید.
- م ۱۴۰۳-** اگر در تعداد تکبیرها و قنوت‌های نماز، شک کند، بنابر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.
- م ۱۴۰۴-** اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت‌ها را فراموش کند و به جا نیاورد، نمازش صحیح است. ولی اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نماز باطل می‌شود.
- م ۱۴۰۵-** اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد. اگر کاری کند که موجب سجده‌ی سهو در نمازهای یومیه است باید دو سجده‌ی سهو برای آن انجام دهد.
- م ۱۴۰۶-** اگر انسان موقعی برسد که امام بعضی تکبیرها و قنوتها را گفته است، می‌تواند اقتدا کند و با امام تکبیر بگوید و قنوت بگیرد. پس از اینکه امام به رکوع رفت، کمبود قنوتها را خودش ولو با گفتن یک «سبحان الله» یا «الحمد لله» تدارک نماید و خود را به رکوع یا سجده امام برساند. اگر موقعی برسد که امام در رکوع باشد می‌تواند اقتدا کند و بدون قنوت به رکوع برود و نمازش را با امام تمام کند.

\*\*\*

## نماز آیات

**مسألة ۱۴۰۷-** نماز آیات به چهار سبب واجب می‌شود:

۱) کسوف (خورشید گرفتگی) ۲) خسوف (ماه گرفتگی) ۳) زلزله

۴) هر پدیده طبیعی که موجب ترس بیشتر مردم بشود. خواه آسمانی باشد مانند رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و تاریکی شدید در روز و مانند آن، یا زمینی باشد مانند فرورفتن آب دریا، ریزش کوه و رانش زمین. در موارد اخیر احتیاط واجب است.

**م ۱۴۰۸-** اگر چند سبب یا یک سبب مکرر اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود یا دوبار زلزله بیاید، باید دو نماز آیات بخواند.

**م ۱۴۰۹-** هرگاه پس لرزه‌های متعدد احساس شود، اگر از نظر عرف مجموع آنها یک زلزله باشد، یک نماز آیات کافی است و اگر به لحاظ فاصله زمانی متعدد تلقی شود، باید برای هر یک جداگانه نماز آیات خوانده شود.

**م ۱۴۱۰-** کسی که چند نماز آیات بر او واجب شده است، هر گاه بخواهد قضای آنها را به‌جا آورد، لازم نیست معین کند برای کدام یک از آنها می‌باشد.

**م ۱۴۱۱-** نماز آیات بر کسانی واجب است که این حوادث در محل آنان اتفاق بیفتد و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

**م ۱۴۱۲-** نماز آیات برای کسوف و خسوف از زمان شروع به گرفتن تا شروع به باز شدن

به قصد اداء، از زمان شروع به باز شدن تا انحلال کامل به نیت مافی‌الذمه و پس از آن به قصد قضا باید خوانده شود. در غیر آن دو مانند زلزله و رعد و برق باید فوراً نماز آیات را بخواند و هر وقت بخواند ادا است.

**م ۱۴۱۳-** اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت باشد، یا مکلف نماز را به تأخیر بیندازد تا به اندازه یک رکعت به آخر وقت بماند، باید نیت ادا کند.

**م ۱۴۱۴-** اگر پس از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد جزئی از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

**م ۱۴۱۵-** اگر انسان به گفته منجمین و کسانی که با قواعد علمی آشنا هستند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و اگر زمان انجلا را تعیین کردند باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

**م ۱۴۱۶-** اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

**م ۱۴۱۷-** اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. اگر وقت یک از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

**م ۱۴۱۸-** اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات بخواند، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

**م ۱۴۱۹-** اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و پس از اتمام آن پیش از انجام عمل منافی نماز، بقیه‌ی نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه بدهد.

**م ۱۴۲۰-** اگر زن در تمام مدت گرفتن خورشید یا ماه در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد. ولی برای زلزله و حوادث هولناک بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را به جا آورد.



## دستور نماز آیات

**م ۱۴۲۱-** نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد. به این ترتیب که انسان پس از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره‌ی تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود. به همین ترتیب تا پنج مرتبه ادامه بدهد. پس از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

**م ۱۴۲۲-** نماز آیات را می‌توان به صورت دیگر نیز به جا آورد. به این ترتیب که انسان بعد از نیت و تکبیر و قرائت حمد، آیات یک سوره را پنج قسمت کند و قسمت اول را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون حمد، قسمت دوم همان سوره را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد. همین‌طور ادامه بدهد. پس از اتمام سوره به رکوع پنجم رود و بعد از آن، دو سجده کند. و رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا آورد. سپس تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

**م ۱۴۲۳-** اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

**م ۱۴۲۴-** آن‌چه در نماز یومیّه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد. ولی در نماز آیات به جای اذان و اقامه مستحب است سه مرتبه به امید ثواب، بگویند «الصلاة».

**م ۱۴۲۵-** گفتن تکبیر پیش از هر رکوع و پس از آن، ذکر «سمع الله لمن حمده» بعد از رکوع پنجم و دهم، هم‌چنین بلند خواندن و طولانی کردن نماز به قرائت سوره مطول مانند یس و روم، کهف و انبیاء، گرفتن قنوت پیش از رکوع‌های زوج و زیاد دعا کردن در قنوت، به‌ویژه قنوت پیش از رکوع دهم مستحب است.

**م ۱۴۲۶-** اگر در عدد رکعات شک کند و نداند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است. ولی اگر در عدد رکوع‌ها شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنان‌چه به سجده نرفته، باید یک رکوع دیگر به جا آورد. و اگر به سجده رفته، به شک خود اعتنا نکند.

**م ۱۴۲۷-** هریک از رکوع‌های نماز آیات رکن است. بنابراین اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

## نماز استسقاء

طبق برخی روایات، شیوع بعضی گناهان، ناسپاسی، ستم‌رواداشتن، نپرداختن زکات، ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب خشم الهی می‌شود. گاهی خشم خداوند به اشکال مختلف - گرانی ارزاق، کوتاهی عمر، بی‌رونقی بازار کسب و کار، باران نیامدن، خشک شدن چشمه‌ها و نهرها و چاه‌ها. قحطی و خشکسالی و مرگ‌ومیر چهارپایان - ظهور می‌کند. اگرچه همه این موارد می‌تواند علل و عوامل گوناگون داشته باشد. بازگشت به وضع عادی از طریق توبه و دعا امکان‌پذیر است. از این رو نماز استسقاء برای طلب باران وارد شده است.

**مسألة ۱۴۲۸-** نماز استسقاء مانند نماز عید فطر دو رکعت به صورت جماعت است. هرچند به صورت فرادی به قصد رجاء نیز صحیح است.

**م ۱۴۲۹-** هر دعایی به هر زبانی در قنوت‌ها خوانده شود کافی است. ولی بهتر است مشتمل بر اعتراف به معاصی، اظهار توبه و ندامت و طلب باران و رحمت باشد.

**م ۱۴۳۰-** نماز باران وقت خاص ندارد. ولی بهتر است پس از بالا آمدن آفتاب تا پیش از ظهر بخوانند.

**م ۱۴۳۱-** نماز باران اذان و اقامه ندارد. سه بار گفته شود: «الصلاة»

**م ۱۴۳۲-** مستحبات نماز باران عبارت است از:

(۱) قرائت حمد و سوره و بقیه اذکار و ادعیه را بلند بخواند.

(۲) مردم سه روز روزه بگیرند و روز سوم نماز بخوانند.

۳) نماز در روز دوشنبه یا جمعه خوانده شود.

۴) نماز در صحرا و بیرون شهر خوانده شود.

م ۱۴۳۳- پس از اتمام نماز چند چیز مستحب است:

۱) امام جماعت عبا یا قبایش را وارونه بپوشد به طوری که آستین راست بر دوش چپ و آستین چپ بر دوش راست قرار بگیرد.

۲) بر فراز منبر یا بالای بلندی رو به قبله بایستد.

۳) با صدای بلند صد مرتبه بگوید: «الله اکبر».

۴) آنگاه به طرف راست مردم متوجه شود و صد بار با صدای بلند بگوید: «سبحان الله».

۵) سپس به طرف چپ مردم متوجه شود و صد بار با صدای بلند بگوید: «لااله الا الله».

۶) آنگاه روی به مردم نماید و صد مرتبه با صدای بلند بگوید: «الحمد لله».

۷) شایسته است مردم نیز همراه با امام جماعت این اذکار را با صدای بلند تکرار کنند.

م ۱۴۳۴- امام پس از گفتن اذکار، دستهایش را بلند کند و با خشوع و تضرع و ابتهال دعا

کند و مردم آمین بگویند.

م ۱۴۳۵- سپس امام برای مردم خطبه بخواند و آنان را موعظه نماید. سزاوار است آنچه

از حضرت امیر علیه السلام در کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۵ وارد شده بخواند:

الحمد لله سابغ النعم و مفرج الهمم و باری النسم الذی جعل السموات لكرسيه عمادا و الجبال للارض اوتادا، و الارض للعباد مهادا، اللهم فيدرجتك الرفيعه و محلتك المنيعه و فضلک البالغ و سبيلک الواسع، أسالک ان تصلى على محمد و آل محمد.

یا حی یا قیوم، عدد الشجر و النجوم، ان لاتردنا خائبین. ولا توادنا باعمالنا و لاتخاصمنا بذنوبنا، و انشر علينا رحمتک بالسحاب المتاق والنبات المونق، وامنن على عبادک بتنويع الثمرة و احی بلادک ببلوغ الزهره و اشهد ملائکتک الکرام السفره، سقیاً منک نافعة دائمة، غزرها و اسعاً؛ درها سحابا و ابلا سریعاً عاجلاً، تحیی به ما قدمات و ترد به ما قد فات و تخرج به ما هو آت.

اللهم أسقنا غيثاً مغیثاً ممرعاً طبقاً مجلجلاً، متتابعاً خفوقه، منبجسته بروقه، مرتجعة هموعه، و سبیه سندر و صوبه ستبطر، لاتجعل طله علينا سموما و برده علينا حسوما و ضوعه

علینا رجوما. یا معطی الخیرات من اماکنها و مرسل البرکات من معادنہا. منک الغیث المغیث و انت الغیث المستغاث و نحن الخاطئون و اهل الذنوب و انت المستنو الغفار فنستغفرک للجمات من ذنوبنا و نتوب الیک من عوام خطایانا، اللهم فارسل علینا دیمة مدرارا و أسقنا الغیث و اکفا مغزارا؛ غیثا و اسعا. تنعش بها الضعیف من عبادک و تحی بها المیت من بلادک و تنعم بها المبسوط من رزقک و تخرج بها المخزون من رحمتهک اللهم منک ارتجانا و الیک ماأبنا فالتحبسه عنا و لاتواخذنا بما فعل السفهاء منا، فانک تنزل الغیث من بعد ما قنطوا و تنشر رحمتهک و انت الولی الحمید.

م ۱۴۳۶- اگر دعا اجابت نشد و باران نیامد، نباید از رحمت الهی مأیوس شد، بلکه قطعاً مصلحتی وجود دارد که ما از آن آگاه نیستیم. باید به وظیفه عمل کنیم. به همین خاطر می توان نماز استفساء را تکرار نمود تا باران رحمت الهی بر زمین های خشکیده بیارد.

م ۱۴۳۷- برای تکرار نماز می توان به روزه همان سه روز اکتفا کرد در صورتی که در همان روز یا روزهای متوالی بعد تکرار شود.

\* \* \*

## احکام روزه

**مسأله ۱۴۳۸-** بر هر مکلف واجب است هر سال ماه مبارک رمضان روزه بگیرد. یعنی برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب از آن چه روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید. **م ۱۴۳۹-** وجوب روزه ماه رمضان مانند نماز از ضروریات دین اسلام است و منکر آن مرتد است.

### نیت

**م ۱۴۴۰-** روزه باید با نیت و قصد قربت باشد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا به زبان بیاورد. بلکه همین قدر که از اذان صبح تا مغرب برای امتثال امر الهی از مفطرات روزه امساک کند کافی است. برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، بهتر است مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

**م ۱۴۴۱-** انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان تا اذان صبح برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است شب اول ماه نیت روزه همه ماه را بنماید.

**م ۱۴۴۲-** وقت نیت روزه مستحبی از اول شب تا نزدیک مغرب است. پس اگر کسی در طول روز امساک کند و نزدیک مغرب نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

**م ۱۴۴۳-** کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است. اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

**م ۱۴۴۴-** تعیین نوع روزه در ماه رمضان لازم نیست. زیرا روزه دیگر در ماه رمضان واقع نمی‌شود. ولی در غیر ماه رمضان لازم است تعیین کند روزه قضا یا کفاره یا نذر است.

**م ۱۴۴۵-** اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است. ولی اگر نداند یا سهواً چنین نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

**م ۱۴۴۶-** اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

**م ۱۴۴۷-** اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست یا بیهوش شود و در بین روز به هوش آید روزه آن روز باطل است و باید قضای آن را به جا آورد و احتیاطاً آن روز را امساک کند. ولی اگر بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

**م ۱۴۴۸-** اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه‌اش صحیح است. و چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است باید تا مغرب مانند فرد روزه دار امساک کند و بعد از ماه رمضان آن را قضا نماید.

**م ۱۴۴۹-** اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان یا پس از آن و پیش از ظهر بالغ شود و مفطری بجا نیاورده باشد باید روزه بگیرد. همچنین اگر قصد روزه تبرعی کرده باشد، باید قصد روزه واجب کند، هرچند بعد از ظهر بالغ شود.

**م ۱۴۵۰-** اگر کسی روزه واجب معین غیر از روزه ماه رمضان داشته باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است. ولی اگر فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه‌اش صحیح است.

**م ۱۴۵۱-** اگر کسی روزه واجب غیرمعین مثل روزه کفاره داشته باشد، چنانچه مفطری به جا نیاورده باشد می‌تواند تا پیش از ظهر نیت کند و روزه او صحیح است.

**م ۱۴۵۲-** اگر کافری در ماه مبارک رمضان پس از اذان صبح مسلمان شود، روزه آن روز بر او واجب نیست. هرچند پیش از ظهر باشد و امساک کرده باشد.

**م ۱۴۵۳-** اگر بیمار پیش از ظهر ماه رمضان بهبود یابد و تا آن زمان امساک کرده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد. ولی اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

**م ۱۴۵۴-** قصد افطار مبطل است، ولی قصد مفطر مبطل نیست. پس اگر در روزه واجب معین مثل روزه رمضان از نیت روزه برگردد، یا قصد کند روزه نباشد، روزه اش باطل است هر چند افطار نکند. ولی اگر تصمیم بگیرد چیزی بخورد و نخورد، روزه اش صحیح است.

**م ۱۴۵۵-** در روزه مستحب و روزه واجب غیرمعین مثل روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### شرایط وجوب و صحت روزه

- م ۱۴۵۶-** چند چیز شرط صحت روزه است:
- (۱) مسلمان بودن. پس روزه کافر صحیح نیست.
  - (۲) عاقل بودن: پس روزه مجنون و مست و بیهوش صحیح نیست.
  - (۳) باقی نماندن بر جنابت تا صبح به طور عمدی.
  - (۴) انجام غسل حیض و نفاس پس از پاک شدن پیش از اذان صبح.
  - (۵) پاک بودن از خون حیض و نفاس در تمام روز.
  - (۶) مسافر نبودن در مواردی که نماز شکسته است.
  - (۷) ضرر نداشتن به طوری که سلامت انسان به واسطه‌ی روزه به خطر نیفتد.
  - (۸) عدم تراحم به واجب اهم مانند نجات غریق مسلمان. در صورت تراحم، روزه وجوب فعلی ندارد و صحیح نخواهد بود. و باید واجب اهم را به جا آورد.
- م ۱۴۵۷-** بلوغ شرط صحت روزه نیست. بنابراین روزه طفل ممیز صحیح است.
- م ۱۴۵۸-** غسل مس میت شرط صحت روزه نیست و مس میت موجب بطلان روزه نیز نمی شود

**م ۱۴۵۹-** شرط صحت روزه مستحب آن است که انسان روزه واجب اعم از قضا، نذر و

کفاره بر ذمه نداشته باشد. اگر فراموش کرد روزه واجب دارد و روزه مستحب گرفت چنانچه پیش از ظهر یادش بیاید باید به روزه واجب عدول نماید. اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه اش باطل است. ولی اگر پس از مغرب یادش بیاید، صحیح است. ولی اجیر برای روزه میت می تواند روزه مستحبی بگیرد.

م ۱۴۶۰- هر جا نماز تمام باشد، روزه صحیح است و هر جا نماز قصر باشد، روزه باطل است. مگر در سه مورد:

- (۱) کسی که بعد از ظهر به سفر برود نمازش قصر است، ولی روزه اش صحیح است و باید روزه اش را تمام کند.
- (۲) مسافری که بعد از ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز برسد، نمازش تمام است. ولی روزه اش صحیح نیست و باید افطار کند.
- (۳) کسی که در اماکن تخییر اتمام را اختیار کند، ولی نمی تواند روزه واجب بگیرد. مگر سه روز روزه حاجت در مدینه، که اگر نمازش را قصر هم بخواند روزه اش نیز صحیح است.

## مبطلات روزه

م ۱۴۶۱- نه چیز روزه را باطل می کند:

- (۱) خوردن و آشامیدن، (۲) جماع، (۳) استمناء،
- (۴) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و امامان معصوم علیهم السلام (۵) رساندن غبار غلیظ به حلق.
- (۶) فرو بردن تمام سر در آب
- (۷) باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.
- (۸) اماله کردن با چیزهای روان
- (۹) قی کردن.

### (۱) خوردن و آشامیدن:

م ۱۴۶۲- خوردن و آشامیدن به طور عمدی روزه را باطل می کند، خواه معمول باشد، مثل نان و آب، خواه غیر معمول، مثل خاک و شیرهی درخت، هر چند کم باشد. حتی اگر مسواک



را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه باطل می‌شود. مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به کلی از بین برود.

**م ۱۴۶۳-** اگر هنگام سحری خوردن بفهمد صبح شده، باید آن‌چه در دهان دارد بیرون بریزد و چنان‌چه عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل است و کفاره دارد.

**م ۱۴۶۴-** اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد - هر چند زیاد باشد - روزه‌اش باطل نمی‌شود.

**م ۱۴۶۵-** تزریق آمپولی که جنبه دارویی دارد یا عضو را بی‌حس می‌کند، اشکال ندارد. ولی تزریق خون و آمپول تقویتی و سرم غذایی جایز نیست و موجب بطلان روزه است و در صورت اضطرار باید امساک کند و بعد قضای آن را به‌جا آورد.

**م ۱۴۶۶-** فرو بردن آب دهان و اخلاط سر و سینه، چنان‌چه به فضای دهان نرسیده باشد روزه را باطل نمی‌کند. ولی اگر داخل فضای دهان شود، نباید فرو برد. ذرات غذایی مانده لای دندان‌ها نیز همین حکم را دارد.

**م ۱۴۶۷-** اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا ضرر جسمی بر او وارد شود، می‌تواند به اندازه رفع خطر و ضرر آب بیاشامد. ولی روزه او باطل می‌شود و باید در بقیه‌ی روز از مفطرات امساک نماید.

**م ۱۴۶۸-** جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا یا شستشوی دهان که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند. ولی اگر انسان از اول بداند به حلق می‌رسد چنان‌چه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

**م ۱۴۶۹-** انسان نمی‌تواند به خاطر احساس ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف قابل تحمل نباشد یا خوف بیماری و خطر جانی داشته باشد خوردن روزه اشکال ندارد.

## (۲) جماع:

**م ۱۴۷۰-** آمیزش جنسی روزه هر دو طرف را باطل می‌کند، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه دخول شود و منی هم بیرون نیاید. ولی اگر کمتر از این مقدار باشد یا شک کند که به اندازه ختنه‌گاه

داخل شده یا نه، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

م ۱۴۷۱- اگر کسی فراموش کند روزه است و جماع نماید، یا او را مجبور به جماع کنند، به طوری که سلب اختیار از او بشود، روزه او باطل نمی‌شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً جدا شود، وگرنه، روزه باطل است.

### ۳) استمناء:

م ۱۴۷۲- اگر روزه‌دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر بی‌اختیار در خواب یا بیداری منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

م ۱۴۷۳- هرگاه روزه‌دار بداند اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم شود روزه‌اش صحیح است. و اگر هنگام بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، جلوگیری لازم نیست.

م ۱۴۷۴- روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء باقیمانده‌ی منی از مجری بیرون می‌آید. بلکه در این صورت بهتر است قبل از غسل، ادرار کند.

م ۱۴۷۵- اگر روزه‌دار به قصد بیرون آمدن منی با همسرش شوخی کند روزه‌اش باطل می‌شود هر چند منی از او بیرون نیاید. ولی اگر بدون قصد شوخی کند چنانچه عادت نداشته باشد به این مقدار از بازی منی از او خارج شود و به این امر اطمینان نداشته باشد، اگر چه اتفاقاً منی از او بیرون آید، روزه‌اش صحیح است. ولی اگر اطمینان نداشته باشد و منی خارج شود، روزه‌اش باطل است.

### ۴) دروغ بستن به خدا و پیغمبر:

م ۱۴۷۶- نسبت دروغ دادن به خدا و پیامبر و امامان معصوم در قالب گفتار و نوشتار، به هر زبان و لغت، حتی با اشاره روزه را باطل می‌کند و نسبت به حضرت فاطمه زهرا «س» و سایر پیامبران بنا بر احتیاط واجب همین حکم را دارد.

م ۱۴۷۷- اگر بخواهد مطلبی را که راست و دروغش را نمی‌داند نقل کند، بنا بر احتیاط

واجب باید به گوینده یا نویسنده آن استناد بدهد.

**م ۱۴۷۸-** اگر روزه‌دار حدیث قدسی یا نبوی را با اعتقاد به صحت نقل کند و بعد بفهد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود. ولی اگر با اعتقاد به دروغ بودن نقل کند بعد بفهمد راست بوده، روزه‌اش باطل است.

**م ۱۴۷۹-** اگر از روزه‌دار بپرسند آیا پیغمبر یا معصوم چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او برخلاف واقع پاسخ مثبت یا منفی بدهد روزه‌اش باطل می‌شود.

**م ۱۴۸۰-** اگر سخن راستی از خدا یا پیغمبر نقل کند بعد در حال روزه بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و روز بعد در حال روزه بگوید آن چه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

**م ۱۴۸۱-** اگر کسی در نقل احکام شرعی عمداً دروغ بگوید و حرامی را حلال و حلالی را حرام ذکر کند اگر هدفش نسبت دادن آن حکم به خدا و رسول باشد روزه‌اش باطل است. ولی اگر هدفش نسبت دادن فتوا به مجتهد باشد، روزه‌اش صحیح است هر چند معصیت کرده است.

### **(۵) رساندن غبار به حلق:**

**م ۱۴۸۲-** رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاک. هر چند به واسطه وزش باد پدید آید.

**م ۱۴۸۳-** بنابر احتیاط واجب روزه‌دار باید از رسیدن بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند این‌ها به حلق اجتناب نماید. اگر فراموش کند که روزه است یا بی‌اختیار غبار و بخار به حلق برسد روزه باطل نمی‌شود.

**م ۱۴۸۴-** استفاده از اسپری مخصوص مبتلایان به بیماری آسم و تنگی نفس، موجب بطلان روزه نیست. همچنین آندوسکوپی برای عکسبرداری مبطل روزه نیست در صورتی که همراه آن مایعی وارد معده نشود.

### ۶) فرو بردن سر در آب:

م ۱۴۸۵- اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر آب تمام بدن را فرا بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

م ۱۴۸۶- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه‌ی دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. ولی اگر تمام سر زیر آب برود و مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

م ۱۴۸۷- اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

م ۱۴۸۸- اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد یا او را ناخواسته در آب بیندازند و آب تمام سر او را فرا بگیرد، یا با اطمینان به اینکه سرش زیر آب نمی‌رود، خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل نمی‌شود. ولی باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

م ۱۴۸۹- اگر روزه‌دار به نیت غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه‌اش واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است. مگر در حال خروج از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است. و چنانچه روزه مستحب یا واجب غیر معین (کفاره) باشد غسل صحیح و روزه باطل است. اگر فراموش کند که روزه است غسل و روزه هر دو صحیح است.

م ۱۴۹۰- اگر برای نجات غریق سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

م ۱۴۹۱- کسانی که برای تحقیق یا تعمیر یا جهت دیگر ناگزیر هستند به اعماق آب فرو بروند می‌توانند سر خود را با کلاه مخصوص بپوشانند به طوری که آب به سر نرسد، در این صورت روزه آنان صحیح خواهد بود.

### ۷) بقاء بر جنابت تا اذان صبح:

م ۱۴۹۲- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه‌ی او تیمم است تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است. این حکم مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است. در غیر این دو مورد روزه اعم از واجب و مستحب باطل نیست.

**م ۱۴۹۳-** اگر جنب عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

**م ۱۴۹۴-** اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه آن چند روز را قضا نماید و اگر نمی‌داند چند روز جنب بوده، به مقدار متیقن اکتفا نماید.

**م ۱۴۹۵-** کسی که بداند وقت کافی برای غسل یا تیمم ندارد و خود را در شب ماه رمضان جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی چنانچه برای تیمم وقت دارد باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضا لازم نیست.

**م ۱۴۹۶-** اگر پس از تحقیق گمان کند وقت کافی برای غسل دارد و خود را جنب کند، بعد بفهمد وقت ندارد، چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است. ولی اگر بدون تحقیق باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

**م ۱۴۹۷-** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بدون غسل بخوابد. چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

**م ۱۴۹۸-** اگر جنب می‌داند پیش از اذان برای غسل بیدار می‌شود، چنانچه با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است. ولی اگر بدون تصمیم یا با تردید بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

**م ۱۴۹۹-** اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح برای غسل بیدار می‌شود، چنانچه بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند. همین‌طور است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه‌ی سوم بخوابد و بیدار نشود، ولی کفاره بر او واجب نیست.

**م ۱۵۰۰-** خوابی که انسان در آن محتمل شده، خواب اول حساب نمی‌شود. بلکه اگر از خواب احتلام بیدار شود و پس از علم به جنابت دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

**م ۱۵۰۱-** اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

**م ۱۵۰۲-** هرگاه انسان در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

**م ۱۵۰۳-** کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، نباید آن روز روزه بگیرد. همچنین اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و بداند پیش از اذان محتلم شده است، آن روز را نمی‌تواند روزه بگیرد، هرچند وقت روزه تنگ باشد.

### حکم حیض و نفاس

**م ۱۵۰۴-** اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و تا اذان غسل یا تیمم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه عذری داشته باشد مانند انتظار برای اینکه آب گرم شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش با تیمم در صورت تمکن و بدون تیمم در صورت عجز صحیح است.

**م ۱۵۰۵-** اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، برای روزه ماه رمضان باید تیمم نماید و روزه بگیرد. اگر برای تیمم هم وقت نباشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده، روزه‌اش صحیح است. همچنین روزه او در غیر رمضان در هر دو صورت صحیح است.

**م ۱۵۰۶-** اگر زن بعد از اذان صبح پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند - اگر چه نزدیک مغرب باشد - روزه او باطل است.

**م ۱۵۰۷-** اگر غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، بنابر احتیاط باید قضا آن را به جا آورد.

**م ۱۵۰۸-** اگر مستحاضه کثیره غسل‌های موظف خود را به جا آورد، روزه او صحیح است و در مستحاضه متوسطه بدون غسل هم صحیح است.

### (۸) اماله کردن:

**م ۱۵۰۹-** تنقیه با مایعات اگرچه از روی ناچاری و برای درمان باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف برای معالجه اشکال ندارد.

### ۹) قی کردن:

**م ۱۵۱۰-** هرگاه روزه دار عمداً استفراغ کند - اگر چه به واسطه مرض و مسمومیت باشد - روزه اش باطل می شود. ولی اگر بی اختیار یا سهوی باشد اشکال ندارد.

**م ۱۵۱۱-** اگر در شب چیزی بخورد که می داند در روز قی می کند، نباید بخورد. ولی اگر خورد و بی اختیار قی کرد، روزه اش باطل نمی شود.

**م ۱۵۱۲-** خودداری از استفراغ برای روزه دار واجب نیست. ولی اگر بدون ضرر و مشقت باشد بهتر است خودداری نماید.

**م ۱۵۱۳-** اگر چیزی بی اختیار در گلو فرو رود، در صورت امکان باید آن را بیرون آورد. ولی اگر بداند در اثر بیرون آوردن استفراغ می کند لازم نیست بیرون آورد و روزه اش صحیح است.

**م ۱۵۱۴-** اگر بداند به واسطه ی آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند. ولی اگر نداند اشکال ندارد. چنانچه آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهان بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### افطار سهوی و جبری

**م ۱۵۱۵-** اگر انسان یکی از مبطلات نه گانه روزه را به طور عمدی و اختیاری انجام دهد روزه او باطل می شود، ولی اگر سهوی و جبری باشد اشکال ندارد.

**م ۱۵۱۶-** اگر روزه دار سهواً یکی از مبطلات روزه را انجام دهد و بعد به گمان بطلان روزه، دوباره یکی از آنها را عمداً به جا آورد، روزه او باطل می شود، ولی کفاره ندارد.

**م ۱۵۱۷-** افطار اجباری موجب بطلان روزه نیست. ولی افطار اکراهی روزه را باطل می کند. بنابراین اگر چیزی به زور در گلوئی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر او را تحت فشار قرار دهند و او برای جلوگیری از ضرر مالی یا جانی چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

**م ۱۵۱۸-** روزه دار نباید جایی برود که می داند او را اجبار به افطار می کنند، و چنانچه برود و از روی ناچاری افطار کند یا چیزی در گلویش بریزند روزه او باطل می شود.

## مکروهات روزه

م ۱۵۱۹- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است:

- ۱- دوا ریختن به چشم.
- ۲- سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
- ۳- انجام هر کاری که باعث ضعف شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.
- ۴- انفییه کشیدن اگر به حلق نرسد.
- ۵- بو کردن گیاهان معطر
- ۶- نشستن زن در آب
- ۷- استعمال شیاف
- ۸- پوشیدن لباس خیس
- ۹- کشیدن دندان
- ۱۰- ملاعبه با همسر

## موارد وجوب قضا و کفاره

م ۱۵۲۰- اگر کسی در روزه ماه رمضان عمداً و با علم یکی از مبطلات روزه را به جا آورد، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. این حکم در خصوص قی کردن و اماله کردن، رساندن غبار به حلق و فرو بردن سر زیر آب احتیاط واجب است.

م ۱۵۲۱- اگر به واسطه ندانستن مسأله یکی از مفطرات را انجام دهد. اگر جاهل مقصر باشد که می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت است و اگر جاهل قاصر باشد و نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده کفاره بر او واجب نیست.

## کفاره روزه

م ۱۵۲۲- کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان در حال حاضر یکی از دو چیز است:

- ۱- دو ماه روزه بگیرد.
- ۲- شصت فقیر را سیر کند.

اگر هیچ‌یک برایش ممکن نباشد، به هر مقدار می‌تواند تصدق بدهد و استغفار کند.

م ۱۵۲۳- کسی که می‌خواهد به عنوان کفاره دو ماه روزه بگیرد، باید سی و یک روز آن پی‌درپی باشد. بنابراین نباید موقعی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن به خاطر نذر، واجب، یا مانند عید قربان، حرام باشد. در غیر این صورت باید از سر بگیرد.

م ۱۵۲۴- اگر در بین ۳۱ روز عذری غیراختیاری مثل حیض یا نفاس یا بیماری یا سفر



اجباری، برای او پیش آید، پس از رفع عذر بقیه روزه‌ها را بگیرد و از سرگرفتن لازم نیست.  
**م ۱۵۲۵-** اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه حرمت آن ذاتی باشد مثل شراب و زنا، یا عارضی باشد، مثل آمیزش با همسر در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می‌شود. یعنی باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند. چنانچه تمکن ندارد، هر کدام را می‌تواند انجام دهد.

**م ۱۵۲۶-** اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر نسبت دهد، کفاره‌ی جمع بر او واجب نمی‌شود و یک کفاره کافی است.

**م ۱۵۲۷-** اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری انجام بدهد که روزه را باطل می‌کند - هر چند جماع باشد - برای همه‌ی آن‌ها یک کفاره کافی است.

**م ۱۵۲۸-** اگر کسی بگوید مغرب شده و انسان افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده است، باید قضایش را به جا آورد. اگر مورد وثوق نبوده، کفاره نیز دارد.

**م ۱۵۲۹-** اگر کسی عمداً روزه خود را باطل کند، مسافرت موجب سقوط کفاره نمی‌شود. ولی اگر عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

**م ۱۵۳۰-** اگر انسان یقین کند روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

**م ۱۵۳۱-** اگر انسان شک کند آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

**م ۱۵۳۲-** اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره هر دو بر عهده مرد است. ولی اگر زن راضی بوده، کفاره هر کدام بر عهده خودش می‌باشد.

**م ۱۵۳۳-** اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، کفاره‌ی روزه شوهر بر زن واجب نیست.

**م ۱۵۳۴-** اگر مرد روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید؛ یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

**م ۱۵۳۵-** کسی که به واسطه سفر یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را

مجبور به جماع کند. اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط واجب باید کفاره زن را بدهد.

**م ۱۵۳۶-** کفاره افطار روزه واجب فوری نیست و اگر چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

**م ۱۵۳۷-** کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر نفر بیش از یک طعام بدهد. ولی می‌تواند به تعداد افراد تحت تکفل او هر چند صغیر باشند یک طعام بدهد.

**م ۱۵۳۸-** کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً روزه خود را باطل کند، باید به ده فقیر طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد.

**م ۱۵۳۹-** اگر کسی روزه واجب معین (روزه نذری) خود را نگیرد یا باطل کند باید کفاره مخالفت نذر بدهد. یعنی شصت روز روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام بدهد.

### وجوب قضا بدون کفاره

- م ۱۵۴۰-** در چند صورت فقط قضای روزه واجب است و کفاره واجب نیست:
- (۱) جنب تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.
  - (۲) نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند روزه نباشد.
  - (۳) غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت روزه بگیرد.
  - (۴) به گمان اینکه صبح نشده، کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، بعد معلوم شود صبح بوده است.
  - (۵) کسی بگوید صبح نشده و انسان مفطری بجا آورد، بعد معلوم شود صبح بوده است.
  - (۶) کسی بگوید صبح شده و انسان یقین نکند یا خیال کند شوخی می‌کند و او به خوردن سحری ادامه بدهد یا مفطری به جا آورد، بعد معلوم شود صبح بوده است.
  - (۷) طبق گفته فرد مورد وثوق افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.
  - (۸) در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر هوا ابری باشد قضا لازم نیست.
  - (۹) برای خنک شدن، آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود.

۱۰) کسی با همسرش ملاعبه کند و بدون قصد برخلاف عادت، منی از او خارج شود.  
**م ۱۵۴۱-** اگر بر اثر مضمضه یا استنشاق بی اختیار مقداری آب از دهان یا بینی فرو رود، قضا بر او واجب نیست. اگر بداند آب وارد گلویش می شود باید ترک کند.  
**م ۱۵۴۲-** مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر پس از آن بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.  
**م ۱۵۴۳-** اگر در ماه رمضان پس از تحقیق، یقین یا گمان کند صبح نشده و مفطری به جا آورد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.  
**م ۱۵۴۴-** اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، و اگر افطار کند و بعد بفهمد مغرب نشده قضا و کفاره دارد. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. ولی اگر بعد معلوم شد صبح بوده، باید قضای آن را بجا آورد.

## احکام روزه قضا

**م ۱۵۴۵-** قضای روزه ای که در حال بلوغ و عقل و اسلام فوت شده باشد واجب است. هم چنین روزه هایی که به خاطر عذری مانند سفر و مرض، حیض و نفاس فوت شده باشد، پس از رفع عذر باید قضای آن را به جا آورد.  
**م ۱۵۴۶-** اگر دیوانه عاقل یا کافر مسلمان شود، قضای روزه های دوران جنون و زمان کفر واجب نیست. ولی اگر مرتد ملی یا فطری مسلمان شود، قضای روزه های زمان ارتداد را باید به جا آورد.  
**م ۱۵۴۷-** روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه ماده مست کننده را به اشتباه یا برای معالجه خورده باشد. بلکه اگر نیت روزه کند و تنها در بخشی از روز مست باشد و روزه را تا آخر وقت ادامه بدهد، باید قضا نماید.  
**م ۱۵۴۸-** اگر کسی برای عذری مانند مسافرت یا بیماری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه زمان عذر پیدا کرده یا چه وقت عذر برطرف شده، در هر دو صورت می تواند مقدار متیقن را قضا نماید.

**م ۱۵۴۹-** اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، بنابر احتیاط واجب اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

**م ۱۵۵۰-** اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، لازم نیست در نیت معین کند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، مگر از حیث اثر مختلف باشند مثلاً تأخیر یکی کفاره داشته باشد و دیگری نه.

**م ۱۵۵۱-** کسی که روزه قضا دارد، در وقت مضیق نمی‌تواند برای قضای روزه دیگری اجیر شود. ولی اگر وقت موسع باشد اشکال ندارد.

**م ۱۵۵۲-** کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، در سعه وقت می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را افطار نماید. ولی افطار بعد از ظهر موجب کفاره است و باید به ده فقیر طعام یا لباس بدهد و اگر نتواند، سه روز روزه بگیرد. این حکم در مورد اجیر جاری نیست.

**م ۱۵۵۳-** اگر به واسطه‌ی بیماری، حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، قضای آن‌ها لازم نیست.

**م ۱۵۵۴-** اگر به واسطه بیماری روزه رمضان را نگیرد و بیماری او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضا ندارد. ولی کفاره دارد و باید برای هر روز یک طعام به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطه مسافرت روزه نگرفته باشد و عذرش تا رمضان بعد باقی بماند، باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته، بجا آورد. و بنابر احتیاط واجب کفاره نیز بدهد.

**م ۱۵۵۵-** اگر به واسطه عذری اعم از بیماری و غیربیماری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و بنابر احتیاط واجب کفاره بدهد.

**م ۱۵۵۶-** اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد. یا قضای روزه را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد و کفاره هم بدهد.

**م ۱۵۵۷-** اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، پس از بهبودی اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای سالهای قبل کفاره بدهد

یعنی برای هر روز یک طعام به فقیر بدهد.

**م ۱۵۵۸-** در کفاره افطار معذور یا کفاره تأخیر برخلاف کفاره افطار عمدی لازم نیست کفاره هر روز را به یک نفر بدهد. بلکه می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

**م ۱۵۵۹-** اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضای همه آن‌ها را بگیرد و دادن یک بار کفاره کافی است.

**م ۱۵۶۰-** اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و کفاره افطار عمدی به او تعلق می‌گیرد و باید برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، چنانچه تا رمضان آینده قضای آن را به جا نیاورد برای هر روز باید کفاره تأخیر (یک مد طعام) بدهد.

**م ۱۵۶۱-** اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و یکی از مفطرات را چند بار در روز انجام دهد یک کفاره کافی است.

**م ۱۵۶۲-** قضای روزه‌های فوت شده پدر و مادر پس از مرگ آنها بر عهده پسر بزرگتر است. می‌تواند خودش بگیرد یا کسی را اجیر کند. و اگر مقدار آن را نداند به قدر متیقن اکتفا نماید.

## احکام روزه مسافر

**م ۱۵۶۳-** مسافری که باید نمازش را قصر بخواند، نباید روزه بگیرد. ولی مسافری که نمازش تمام است باید روزه بگیرد.

**م ۱۵۶۴-** مسافرت در ماه رمضان - ولو غیر ضروری - اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است. همچنین آمیزش جنسی و سیر خوردن برای مسافر و معذور از روزه کراهت دارد.

**م ۱۵۶۵-** اگر روزه معین غیر ماه رمضان بر انسان واجب باشد نباید در آن روز مسافرت کند. اگر در سفر باشد در صورت امکان باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

**م ۱۵۶۶-** اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد.

همچنین اگر نذر کند روز معینی را در سفر یا حضر روزه بگیرد، باید آن روز را - اگر چه مسافر باشد - روزه بگیرد.

**م ۱۵۶۷-** مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه‌ی طیبه روزه مستحبی بگیرد. هر چند قصد اقامت ده روز نکرده باشد. ولی بنابر احتیاط واجب باید سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

**م ۱۵۶۸-** اگر کسی نداند روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است. ولی اگر در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود.

**م ۱۵۶۹-** اگر کسی بداند که روزه مسافر باطل است، ولی مسأله را فراموش کند یا فراموش کند که مسافر است و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

**م ۱۵۷۰-** اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، روزه‌اش صحیح است اگر سفر پیش از ظهر باشد، نمی‌تواند نیت روزه بکند. وقتی به حد ترخص برسد مجاز است روزه خود را افطار کند. اگر پیش از آن افطار نماید بنابر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است.

**م ۱۵۷۱-** اگر مسافر پیش از ظهر به وطن یا محل اقامت ده روز برسد، چنانچه امساک کرده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر افطار کرده باشد، مانعی ندارد. ولی اگر بعد از ظهر برسد نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

## موارد جواز افطار

**م ۱۵۷۲-** روزه بر چند دسته واجب نیست:

- (۱) افراد سالمند و ناتوان
  - (۲) بیماری که زیاد تشنه می‌شود و تشنگی برایش قابل تحمل نیست.
  - (۳) بارداری که وضع حمل او نزدیک است و روزه برای خودش یا جنین ضرر دارد.
  - (۴) زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر کافی ندارد. و روزه برای طفل یا خودش ضرر دارد.
- م ۱۵۷۳-** در مورد اول و دوم (افراد سالمند و مبتلا به عطش) قضای آن لازم نیست. هر چند در فصل مناسب متمکن از قضا باشند. ولی در مورد سوم و چهارم (زن باردار و شیرده) روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

**م ۱۵۷۴-** بر هر چهار دسته که مجاز به افطار هستند کفاره واجب است و باید برای هر روز یک طعام به فقیر بدهند.

**م ۱۵۷۵-** روزه خواری مسلمان در ملاء عام بدون عذر موجب تعزیر طبق حکم شرع و نظر حاکم شرع است.

## اثبات اول ماه

**م ۱۵۷۶-** اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

- (۱) خود انسان هلال ماه را ببیند.
- (۲) تواتر و شیاع، جمعی بگویند ماه را دیده‌ایم به طوری که انسان اطمینان پیدا کند.
- (۳) بینة: دو مرد عادل نزد حاکم شرع یا نماینده او گواهی بدهند هلال ماه را دیده‌اند در صورتی که در توصیف آن اختلاف نظر نداشته باشند و استهلال کنندگان دیگر در شرایط مشابه گواهی بر خلاف ندهند و از نظر شرائط جوی و قواعد علمی رؤیت ممکن باشد.
- (۴) گذشتن سی‌روز از اول ماه.
- (۵) حکم ولی فقیه و حاکم شرع.

**م ۱۵۷۷-** اگر حاکم شرع حکم کند اول ماه است، مردم حتی مقلدین مراجع دیگر و خود آنان باید متابعت نمایند، مگر کسی بداند حاکم اشتباه کرده است.

**م ۱۵۷۸-** هرگاه مجتهد جامع شرائط مبسوط‌الید باشد و ولایت بالفعل داشته باشد، تا زمانی که اول ماه برای ایشان ثابت نشود و اعلام نگردد مردم نباید افطار کنند و نماز عید بخوانند. آری، اگر کسی خودش ببیند یا برایش ثابت شود، باید افطار کند و اگر بخواهد نماز عید را فرادی بخواند.

**م ۱۵۷۹-** کسی که از طریق محاسبات دقیق علمی اول ماه را اعلام نماید چنانچه موجب اطمینان بشود حجت است.

**م ۱۵۸۰-** بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن به خاطر عمر ماه از زمان تولد و میزان ارتفاع آن از افق است و از این طریق ثابت نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

**م ۱۵۸۱-** اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعداً ثابت شود

اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

**م ۱۵۸۲-** اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهرهای دیگر کافی است. دور بودن و در مشرق قرار داشتن و اختلاف افق مختصر اشکال ندارد، اشتراک در نیمی از شب کافی است. هم‌چنین به هر روش متعارف روز کسب اطلاع شود، اول ماه ثابت می‌شود.

**م ۱۵۸۳-** روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، و به آن یوم الشک می‌گویند واجب نیست روزه بگیرد. اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیت روزه قضا یا روزه مستحبی بنماید، چنان‌چه بعد معلوم شد رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود. و اگر در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

**م ۱۵۸۴-** روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی هر موقع از روز - ولو نزدیک مغرب - بفهمد اول شوال است باید افطار کند.

## اقسام روزه

**م ۱۵۸۵-** روزه چهار نوع است: واجب، حرام، مستحب و مکروه.

### روزه‌های واجب

- م ۱۵۸۶-** روزه واجب شش قسم است: ۱- روزه ماه رمضان ۲- روزه قضا  
 ۳- روزه کفارہ ۴- روزه‌ای که متعلق نذر یا عهد یا قسم باشد.  
 ۵- روزه روز سوم اعتکاف ۶- روزه بدل قربانی در حج تمتع.

### روزه‌های حرام

**م ۱۵۸۷-** روزه حرام ده قسم است:

- ۱- روزه عید فطر (اول شوال) ۲- روزه عید قربان (روز دهم ذی‌حجه)  
 ۳- روزه یوم الشک به نیت اول رمضان ۴- روزه حائض و نفساء  
 ۵- روزه‌ای که برای انسان به تشخیص خودش یا پزشک ضرر دارد.  
 ۶- روزه مستحبی زن بدون رضایت شوهر که موجب تزییع حق او شود.



- ۷- روزه مستحبی فرزندان در صورتی که موجب اذیت پدر و مادر شود.  
 ۸- روزه ایام تشریق در موسم حج در منی (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذیحجه)  
 ۹- روزه وصال یعنی دو روز متوالی بدون افطار و سحری روزه بگیرد.  
 ۱۰- روزه نذر معصیت: اگر موفق به فلان معصیت شوم روزه بگیرم.

### روزه‌های مستحب

م ۱۵۸۸- روزه تمام روزهای سال - غیر از روزه‌های حرام و مکروه - مستحب است. ولی

برخی روزها مورد تأکید است: مانند:

- ۱) پنجشنبه اول، چهارشنبه وسط (بعد از دهم ماه) و پنجشنبه آخر هر ماه.
  - ۲) ایام البیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
  - ۳) تمام ماه رجب و شعبان.
  - ۴) روزه چهارم تا نهم شوال.
  - ۵) روز بیست و پنجم (دحوالارض) و بیست و نهم ذی‌قعدة،
  - ۶) روز اول تا نهم ذی‌حجه (روز عرفه)
  - ۷) روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه)
  - ۸) روز مباهله (۲۴ ذی‌حجه)
  - ۹) روز اول و سوم و هفتم محرم.
  - ۱۰) روز میلاد مسعود رسول اکرم ﷺ (۱۷ ربیع‌الاول)
  - ۱۱) روز مبعث پیامبر گرامی ﷺ (۲۷ رجب)
  - ۱۲) سه روز روزه حاجت (چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه) برای زائر رسول اکرم در مدینه.
- م ۱۵۸۹- اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند. بلکه اگر کسی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را اجابت، و در بین روز افطار نماید.

### روزه‌های مکروه

م ۱۵۹۰- روزه در چند روز مکروه است: ۱- روز عاشورا

- ۲- روز عرفه در صورتی که به خاطر ضعف نتواند دعاهای وارده را بخواند.
- ۳- روزه مستحبی میهمان بدون اجازه میزبان و بالعکس.
- ۴- دوم و سوم سوال.

### امساک مستحب

- م ۱۵۹۱- برای چند گروه مستحب است در ماه رمضان از مفطرات امساک کنند، هر چند روزه بر آنان واجب نیست.
- (۱) مسافری که در سفر افطار کرده و پیش از ظهر به وطن یا به محل اقامت برسد، یا افطار نکرده و بعد از ظهر برسد.
- (۲) مریضی که روزه نگرفته و پیش از ظهر خوب شود یا امساک کرده و بعد از ظهر بهبود یابد.
- (۳) زنی که در روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.
- (۴) کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.
- م ۱۵۹۲- مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند. سپس حتی‌الامکان نماز را در وقت فضیلت به جا آورد.

\*\*\*

## احکام اعتکاف

**م ۱۵۹۳-** اعتکاف - یعنی ماندن در مسجد به قصد عبادت - مستحب است.  
**م ۱۵۹۴-** اعتکاف زمان خاصی ندارد و در هر وقتی که روزه در آن صحیح باشد جایز است.  
 به‌ویژه در ایام البیض (روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم) هر ماه مورد تأکید است.  
 بهترین زمان اعتکاف در ماه مبارک رمضان و افضل دهه آخر آن است.

### شرایط صحت

**م ۱۵۹۵-** در صحت اعتکاف چند چیز شرط است: عقل، نیت، روزه، مدت، مسجد جامع.  
**م ۱۵۹۶-** اعتکاف مجنون و مست صحیح نیست.  
**م ۱۵۹۷-** اعتکاف عبادت است و باید با قصد قربت و خلوص نیت انجام شود. وقت نیت از شب اول تا اول فجر روز اول است و تاخیر آن جایز نیست.  
**م ۱۵۹۸-** در ایام اعتکاف باید روزه گرفت و اعتکاف بدون روزه باطل است. روزه خاص معتبر نیست و معتکف می‌تواند روزه ادا یا قضا، واجب یا مستحب بگیرد.  
**م ۱۵۹۹-** حداقل مدت اعتکاف سه روز متوالی است. پس اگر از طلوع فجر تا غروب روز سوم در مسجد بماند کافی است. اعتکاف در روز اول و دوم مستحب و در روز سوم واجب است و اگر بخواهد بیشتر بماند چنانچه پنج روز بماند اعتکاف روز ششم واجب است و به همین ترتیب اگر هشت روز بماند، روز نهم واجب خواهد بود.  
**م ۱۶۰۰-** اعتکاف باید در مسجدالحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه باشد. همچنین در مسجد جامع هر شهر به قصد رجاء جایز است. ولی در غیر آن جایز نیست. مگر فاصله آن از مسجد جامع حداقل یک فرسخ باشد.  
**م ۱۶۰۱-** مسجد جامع مسجدی است که در آن نماز جمعه اقامه شود یا در برگزاری مراسم مرکزیت داشته باشد و دسترسی مردم از اطراف شهر به آن یکسان باشد.  
**م ۱۶۰۲-** اعتکاف زن بدون اجازه شوهر، و اعتکاف فرزند بدون اجازه پدر و مادر جایز نیست.  
**م ۱۶۰۳-** بلوغ شرط صحت اعتکاف نیست، بنابراین اعتکاف بچه ممیز صحیح است.  
**م ۱۶۰۴-** خارج شدن از مسجد در حال اعتکاف برای تخلی و غسل، اقامه شهاده برای

احقاق حق و تشییع جنازه اشکال ندارد.

**م ۱۶۰۵-** انصراف از اعتکاف مستحب در دو روز اول جایز است. ولی در روز سوم حرام است. ولی اگر اعتکاف به جهت نذر و قسم باشد قطع آن در هیچ یک از ایام نذر جایز نمی باشد.  
**م ۱۶۰۶-** صحن و محراب، بام و سرداب و زیرزمین جزء مساجد است و احکام مسجد در همه آنها جاری است.

**م ۱۶۰۷-** اگر در مسجد محتلم شود باید فوراً برای غسل از مسجد خارج شود. در مسجد الحرام و مسجد النبی باید تیمم بگیرد و از مسجد خارج شود.

### محرمات اعتکاف

**م ۱۶۰۸-** چند چیز بر معتکف حرام است.

(۱) آمیزش. (۲) هرگونه استمتاع و التذاذ زن و شوهر از یکدیگر.

(۳) استمناء. (۴) استشمام بوی خوش.

(۵) خرید و فروش مگر برای تهیه خوراک مورد نیاز در حال اعتکاف.

(۶) جدال برای اظهار فضل و غلبه بر خصم.

**م ۱۶۰۹-** هر چیزی که روزه را باطل می کند، موجب بطلان اعتکاف نیز می باشد. چنانچه اعتکاف واجب معین را باطل کند باید آن را قضا کند و اگر واجب غیرمعین باشد باید از سر بگیرد. همین طور اگر اعتکاف مستحب در روز سوم باطل شود، قضای آن واجب است.

**م ۱۶۱۰-** اگر از ابتدا و در ضمن نیت قصد کند که در صورت عروض عارضی از اعتکاف رجوع کند، در صورت رجوع، قضا و استیناف لازم نیست.

**م ۱۶۱۱-** اگر کسی در اعتکاف واجب جماع کند هر چند در شب باشد، اعتکاف او باطل و موجب کفاره است و کفاره آن کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است.

**م ۱۶۱۲-** اگر آمیزش جنسی در حال اعتکاف در روز ماه رمضان باشد یا در قضاء ماه رمضان در بعد از ظهر باشد دو کفاره باید بدهد. و اگر زن روزه دار را اجبار کند چنانچه زن معتکف نباشد کفاره سوم به او تعلق می گیرد و اگر زن هم معتکف باشد باید کفاره چهارم بدهد. ولی اگر زن خودش راضی باشد برهر یک از زن و شوهر اگر آمیزش در شب باشد یک کفاره و اگر در روز باشد دو کفاره تعلق می گیرد.

\*\*\*

## احکام خمس

**مسألة ۱۶۱۳-** خمس یکی از واجبات مالی است و اختصاص به غنائم جنگی ندارد. طبق فرمایش امام صادق علیه السلام چون خدا صدقه را بر ما حرام کرده، خمس را برای ما قرار داده است «الصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة».

- م ۱۶۱۴-** در هفت چیز خمس واجب می‌شود: ۱- منفعت کسب. ۲- معدن. ۳- گنج. ۴- مال حلال مخلوط به حرام. ۵- جواهری که به واسطه غواصی در دریا به دست آید. ۶- غنیمت جنگ. ۷- زمینی که غیرمسلمان از مسلمان بخرد.

### (۱) منفعت کسب

**م ۱۶۱۵-** هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، کشاورزی و باغداری و هر کار تولیدی یا خدماتی، اداری و غیر اداری، دولتی و خصوصی درآمدی داشته باشد، چنانچه از مخارج سال خود و خانواده‌اش زیاد بیاید، هر چند به خاطر قناعت و صرفه‌جویی باشد، باید یک پنجم آن را بابت خمس از مال خود خارج کند تا به مصرف مخصوص برسد.

**م ۱۶۱۶-** مهریه و ارثیه خمس ندارد مگر وارث بداند مال متوفی متعلق خمس بوده و نپرداخته است. یا به خاطر دوری نسبت یا ندانستن آن، انتظار ارث بردن نداشته است. هر چند در میراث غیر پدر و مادر و فرزند احوط خمس است. همچنین هدیه و جایزه خمس ندارد مگر بیش از مخارج سال باشد.

**م ۱۶۱۷-** دیه و ارش نیز خمس ندارد. ولی پولی را که انسان بابت خسارت یا حقوق بازنشستگی یا از کار افتادگی یا بازخرید یا سابقه کار و سنوات خدمت می‌گیرد چنانچه تا پایان سال خمسی در موردی که به آن احتیاج دارد هزینه نکند یا زیاد بیاید، خمس آن را باید بپردازد.

**م ۱۶۱۸-** اگر زن پولی را که از شوهر برای هزینه زندگی می‌گیرد، با قناعت و صرفه‌جویی زیاد بیاورد و پس‌انداز کند، اگر به‌عنوان هبه باشد، خمس ندارد، ولی اگر به‌عنوان نفقه باشد، چنانچه تا پایان سال برای زندگی هزینه نکند باید خمس آن را بپردازد.

**م ۱۶۱۹-** سرمایه کسب خمس دارد، و سرقفلی مغازه و امتیاز کارخانه و شرکت حکم سرمایه دارد و باید خمس آن‌ها داده شود. در صورت افزایش قیمت پس از پرداخت خمس، هنگام فروش و واگذاری باید خمس آن را نیز بپردازد.

**م ۱۶۲۰-** اگر کسی پولی را تحت یکی از عقود اسلامی مانند مضاربه به دیگری بدهد تا با آن کار کند و بخشی از سود طبق توافق به او داده شود، چنانچه سال بگذرد، به سرمایه خمس تعلق می‌گیرد. و سود آن جزء درآمد به‌شمار می‌رود که اگر زائد بر مونه باشد خمس آن را نیز باید بپردازد.

**م ۱۶۲۱-** سودی را که بانکها به سپرده‌گذاران در قالب عقود اسلامی می‌پردازند، جزء درآمد به‌حساب می‌آید و اگر زائد بر مؤنه باشد خمس دارد. ولی جوائزی که به صاحبان دفترچه قرض‌الحسنه می‌دهند خمس تعلق نمی‌گیرد. مگر بیش از مؤنه باشد

**م ۱۶۲۲-** خمس باید از درآمد همان سال پرداخته شود. اگر کسی خمس بدهکار باشد نمی‌تواند از درآمد سال بعد بپردازد مگر خمس آن را نیز بپردازد. پس اگر ۱۰۰۰ تومان خمس بدهکار است و بخواهد از درآمد سال بعد بپردازد باید ۱۲۵۰ تومان پرداخت نماید.

**م ۱۶۲۳-** کسی که در زمان حیات برای خود قبر و کفن تهیه کند باید خمس قیمت آن را بپردازد مگر در همان سال خرید از دنیا برود.

**م ۱۶۲۴-** آنچه از اموال متوفی بر طبق وصیت به کسی داده می‌شود حکم ارث را ندارد و بنابر احتیاط واجب مازاد بر مؤنه خمس دارد.

**م ۱۶۲۵-** هرگاه شخصی که قرض دارد و خمس نیز بدهکار است فوت کند و ماترک او وافی به هر دو نباشد، باید دین را بر خمس مقدم بدارد مگر متعلق خمس عین و موجود باشد،

که در این صورت خمس مقدم است.

**م ۱۶۲۶-** وجوهی که خانواده شهیدان و جانبازان از بنیاد شهید و امور ایثارگران و نهادهای ذیربط دریافت می‌کنند خمس تعلق نمی‌گیرد، هر چند در مواردی از مخارج سالشان زیاد بیاید.

**م ۱۶۲۷-** اگر کسی خمس بدهکار باشد و بمیرد و ورثه بداند متوفی فلان مبلغ بابت خمس بدهکار است یا وصیت کرده باشد که فلان مبلغ خمس بدهکار هستم، تصرف ورثه در اموال میت جایز نیست مگر اینکه ابتدا مقدار خمس را جدا کنند و بپردازند.

**م ۱۶۲۸-** قرض اگر صرف مؤنه شود خمس ندارد. ولی اگر به‌عنوان سرمایه کسب و کار باشد و تا پایان سال خمسی موجود باشد به مقداری که اقساط آن پرداخت شده خمس تعلق می‌گیرد.

**م ۱۶۲۹-** اگر انسان پولی به کسی وام بدهد و سال خمسی او فرا برسد و پول را پس ندهد یا وام مدت‌دار باشد به‌طوری که در سال بعد قابل وصول باشد، هرگاه وصول شود، باید خمس آن را بپردازد. در صورت اطمینان به وصول می‌تواند سر سال خمسی آن را نیز محاسبه و پرداخت نماید. اگر بخشی از آن را تا پایان سال دریافت نماید باید خمس آن مقدار را بپردازد و خمس بخش دیگر را هنگام دریافت بپردازد.

**م ۱۶۳۰-** پولی را که مستأجر بابت رهن یا قرض یا ودیعه به صاحب خانه می‌دهد لازم نیست سر سال خمس آن را بپردازد. ولی هنگام تخلیه خانه که وجه خود را از موجر دریافت می‌کند، اگر برای تجدید قرارداد به آن نیاز نباشد باید خمس آن را بدهد.

**م ۱۶۳۱-** اگر کسی خانه مسکونی خود را برای تبدیل به احسن بفروشد به قیمت فروش خانه خمس تعلق نمی‌گیرد.

**م ۱۶۳۲-** کسی که دیگری مخارج زندگی او را تأمین می‌کند باید خمس تمام درآمدی را که به دست می‌آورد بدهد. اگر مقداری از آن را برای زیارت و صدقه و امور خیریه مصرف کرده باشد خمس باقی مانده را بدهد.

**م ۱۶۳۳-** غلات اربعه و عائدات موقوفه اگر مازاد بر مؤنه باشد خمس دارد. هر چند زکات آن را پرداخته باشند

**م ۱۶۳۴-** مالی را که مستحق بابت خمس و زکات یا صدقه و رد مظالم می‌گیرد، هر چند

از هزینه سال او زیاد بیاید خمس ندارد. ولی اگر منفعتی داشته باشد باید خمس آن را بدهد.  
**م ۱۶۳۵-** اگر انسان با پول خمس نداده جنسی را بخرد یا هنگام معامله یا پس از آن بخواهد قیمت آن را از پول خمس نداده بپردازد، معامله صحیح است. ولی باید خمس آن را بپردازد. اگر فروشنده بداند که وجه دریافتی از خریدار متعلق خمس بوده و خمس آن را پرداخت نماید، خریدار مقدار خمس را به فروشنده مدیون است.

**م ۱۶۳۶-** اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد معامله صحیح است و اگر خریدار خمس آن را بپردازد می‌تواند از فروشنده بگیرد.

**م ۱۶۳۷-** اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، آن شخص همه آن را مالک می‌شود، گرچه خمس آن بر عهده بخشنده باقی است.

**م ۱۶۳۸-** اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

**م ۱۶۳۹-** اگر کسی که خمس نمی‌دهد چیزی را به شخصی هدیه بدهد یا او را دعوت به میهمانی کند، تا زمانی که یقین ندارد هدیه و طعام از مال متعلق به خمس تهیه شده، قبول آن و خوردن غذای او اشکال ندارد و خواندن نماز در خانه چنین کسی نیز صحیح است.

**م ۱۶۴۰-** اول سال خمسی برای صاحبان مشاغل آزاد اولین درآمد و برای مستمری‌بگیران نخستین حقوق دریافتی می‌باشد. چنانچه از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس مازاد بر مؤنه را بدهند.

**م ۱۶۴۱-** انسان می‌تواند در بین سال هر وقت درآمدی داشته باشد خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. سال خمسی را می‌توان سال شمسی قرار داد. هر چند احتیاط در سال قمری است.

**م ۱۶۴۲-** هرگاه سال خمسی افراد مستمری‌بگیر فرا برسد، چنانچه حقوق ماه گذشته را چند روز پس از آن دریافت کند، وجه دریافتی را می‌تواند جزء درآمد سال جدید به حساب آورد، هرچند مربوط به کار ماه سال خمسی گذشته باشد.

**م ۱۶۴۳-** تغییر مبداء سال خمسی جایز است. اگر بخواهد آن را جلو بیندازد - مثلاً اگر آذرماه بوده بخواهد اول مهر قرار دهد باید خمس تا مهرماه را بپردازد و برای سال‌های بعد مبدا



را مهر قرار دهد. و اگر بخواهد آن را عقب بیندازد مثلاً اسفند قرار دهد، باید سر سال خمس (آذرماه) خمس خود را بپردازد، و بعد خمس از آذر تا اسفند را نیز بدهد، آنگاه اسفند مبداء سال خمسی او خواهد شد.

**م ۱۶۴۴-** اگر کسی در بین سال خمسی بمیرد، ورثه یا وصی باید هزینه‌های تا زمان فوت و تجهیز به نحو متعارف را از درآمد او کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

**م ۱۶۴۵-** خمس اموال باید به نرخ روز ادا محاسبه شود، نه قیمت روز خرید.

**م ۱۶۴۶-** اگر قیمت کالایی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. هر چند به طمع گرانتر شدن به اندازه متعارف بازار نگه دارد.

**م ۱۶۴۷-** اگر انسان از سرمایه کسب و کار، مالی داشته باشد که خمسش را داده یا مانند ارث و هبه خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود، افزایش قیمت، خمس ندارد، هر چند آن را بفروشد. همچنین اگر درخت بزرگ یا گوسفند چاق شود، مگر نماء منفصل داشته باشد.

**م ۱۶۴۸-** اگر باغی احداث کند که پس از بالا رفتن قیمت بفروشد، باید خمس میوه‌ها و افزایش قیمت باغ را هنگام فروش بپردازد. ولی اگر قصدش فقط انتفاع از میوهی آن باشد، فقط باید خمس میوه را بدهد.

**م ۱۶۴۹-** کسی که دو منبع درآمد متفاوت دارد مانند تجارت و زراعت، می‌تواند برای هر کدام سال خمسی جداگانه قرار دهد. یا هر دو را یک جا حساب کند چنانچه از مخارج سال بیشتر باشد خمس آن را بدهد.

**م ۱۶۵۰-** هزینه‌هایی که انسان برای کسب درآمد می‌کند، مانند هزینه بذر و کود، تهیه مواد اولیه و ادوات مورد نیاز، تعمیرات، حمل و نقل، جمع‌آوری و نگهداری، و آنچه به مصرف خوراک و پوشاک، تهیه لوازم زندگی حتی کپسول آتش‌نشانی و جعبه کمک‌های اولیه و داروهای مورد نیاز، خرید منزل و تمام نیازمندی‌های زندگی می‌رسد، همچنین وجوهی که برای دامادی و عروسی فرزند، تهیه جهیزیه، دادن کادو، زیارت و مسافرت، نذر و کفاره هزینه می‌شود جزء مؤنه است و خمس ندارد. البته باید شأن افراد ملاحظه شود.

**م ۱۶۵۱-** اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه‌ی دختر را تهیه کند و مجبور باشد هر سال

مقداری از آن را تهیه نماید چنانچه جهیزیه ندادن عیب و موجب وهن خانواده دختر باشد، می‌تواند تدریجاً تهیه نماید و خمس ندارد. ولی اگر وجه آن را نگاه‌دارد تا سال بعد بخرد، باید خمس آن را بدهد.

**م ۱۶۵۲-** اگر درآمد سال انسان برای خرید خانه کافی نباشد و بخواهد پول آن را برای چند سال پس‌انداز کند باید خمس بدهد. ولی اگر تدریجاً برای تهیه مسکن هزینه کند مثلاً یک سال زمین آن را بخرد و هر سال مقدار مصالح مورد نیاز را خریداری نماید و یا ناگزیر باشد وجه آن را برای تخصیص به صندوق خاصی واریز کند، خمس ندارد.

**م ۱۶۵۳-** پولی را که بابت ثبت نام برای حج یا عمره به سازمان دولتی یا شرکت خصوصی می‌پردازند چنانچه حساب خمس داشته باشد و از درآمد همان سال وجه را واریز کند و در همان سال مشرف شود، خمس ندارد، ولی اگر حساب سال ندارد و از پولی که سال بر آن گذشته، بخواهد ثبت‌نام کند، یا از زمان ثبت‌نام یک سال بگذرد، باید خمس آن را بپردازد.

**م ۱۶۵۴-** کسی که از کسب و کار درآمد دارد، اگر مال دیگری مانند ارث هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از درآمد کسب و کار حساب کند.

**م ۱۶۵۵-** مواد خوراکی (برنج و روغن و مانند آن) که برای مصرف سال تهیه شده، چنانچه در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و اگر بخواهد قیمت آن را بپردازد باید به نرخ روز باشد.

**م ۱۶۵۶-** لوازم خانگی و زیورآلات زنانه چنانچه در طول سال یکی دو بار مورد استفاده قرار بگیرد خمس ندارد. ولی اگر انسان به آن‌ها نیاز نداشته باشد باید خمس آن‌ها را بدهد.

**م ۱۶۵۷-** اگر خانمی زیورآلات خود را که سال‌ها مورد استفاده قرار گرفته، بفروشد، چنانچه از محل درآمد خریده باشد باید خمس آنها را به محض فروش بدهد و اگر با پول خمس داده شده خریده باشد، افزایش قیمت آن جزء درآمد سال فروش خواهد بود که اگر زائد بر مؤنه باشد باید خمس آن را بپردازد.

**م ۱۶۵۸-** اگر مرد زیورآلاتی را که برای همسرش هنگام ازدواج یا پس از آن خریده، از او پس بگیرد، چنانچه آنها را به او هبه نکرده و فقط اجازه استفاده داده باشد، باید فوراً خمس آنها را بدهد. ولی چنانچه هبه کرده باشد در صورتی که تا پایان سال خمس صرف در مؤنه نشود

باید خمس آن را بپردازد.

**م ۱۶۵۹-** اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کسر نماید. مگر برای گذراندن زندگی قرضی گرفته باشد و از عهده بازپرداخت تا آخر سال برنیاید. ولی اگر اول سال سودی نبرد و از سرمایه خرج کند، و در بین همان سال منفعتی به دست آورد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

**م ۱۶۶۰-** اگر بخشی از سرمایه تلف شود و از باقی مانده‌ی آن منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقدار تلف شده را از منافع سال تدارک کند.

**م ۱۶۶۱-** اگر مالی غیر از سرمایه بر اثر آتش‌سوزی یا بروز حوادث یا سوانح یا سرقت تلف شود، چنانچه در همان سال به آن احتیاج داشته باشد، می‌تواند از منافع کسب آن را تهیه نماید.  
**م ۱۶۶۲-** اگر اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. اگر منفعتی نبرد می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

**م ۱۶۶۳-** هر مالی که یک بار خمس آن پرداخت شود، دیگر به آن خمس تعلق نمی‌گیرد. خمس مال را می‌توان از همان مال یا قیمت آن را پرداخت نمود.

**م ۱۶۶۴-** انسان تا خمس مالش را ندهد یا جدا نکند، تصرف در آن جایز نیست، مگر حاکم شرع اجازه بدهد و خمس را به ذمه بگیرد یا دستگردان کند.

**م ۱۶۶۵-** کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد مال خمس نداده را برای سرمایه شرکت بگذارد، می‌تواند در اصل آن نسبت به سهم خود تصرف کند.

**م ۱۶۶۶-** اگر صغیر یا مجنون دائمی سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید که زائد بر مخارج او باشد خمس ندارد. ولی بر اموال سفیه و مجنون ادواری خمس تعلق می‌گیرد. در مورد سفیه ولی و در مورد مجنون خود او در حال بهبودی باید پرداخت نماید.

**م ۱۶۶۷-** اگر انسان مالی را از دیگری به وجه شرعی مانند خرید و فروش بگیرد، چنانچه شک یا حتی یقین کند خمسش را نداده، تصرف او در آن مال جایز است. و صاحب قبلی ضامن خمس است.

- م ۱۶۶۸- کسی که از اول سن تکلیف و نخستین درآمد و دریافتی او چند سال گذشته و خمس نداده، و می‌خواهد به حساب مالی خود برسد، باید اموال خود را پنج قسمت کند.
- (۱) موجودی نقدی فعلی و اموالی که مورد نیاز او نیست که باید خمس آن را بپردازد.
- (۲) اموال مورد نیاز که می‌داند آن‌ها را از محل درآمد خود پیش از گذشت سال خریداری کرده است. این دسته خمس ندارد.
- (۳) اموال مورد نیازی که می‌داند پس از گذشت سال تهیه کرده، باید خمس آن را بدهد.
- (۴) اموال مورد نیازی که شک دارد آیا با پولی که سال بر آن گذشته تهیه کرده یا از پولی که سال بر آن نگذشته، در این مورد باید با مجتهد مصالحه کند.
- (۵) اموالی که به عنوان ارث یا هبه یا دیه به او رسیده است که خمس ندارد.

## ۲ معدن

- م ۱۶۶۹- آنچه از معدن به دست آید از قبیل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، هم‌چنین گچ و آهک و انواع سنگ‌ها و گل رس و سرخ اگر معدنی بشمار آید. در صورتی که به حد نصاب برسد خمس دارد.
- م ۱۶۷۰- نصاب معدن بیست مثقال شرعی طلا معادل ۱۵ مثقال معمولی است. اگر قیمت آنچه از معدن استخراج کرده، پس از کسر هزینه‌های آن به این مقدار برسد باید خمس آن را بدهد. ولی اگر کمتر باشد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با درآمدهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.
- م ۱۶۷۱- در تعلق خمس به آنچه از معدن به دست می‌آورد، فرقی نیست بین اینکه معدن روی زمین باشد، یا زیر زمین، در زمین ملکی او باشد، یا جایی که مالک ندارد.
- م ۱۶۷۲- اگر شک کند چیزی را که از معدن بیرون آورده به اندازه قیمت ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، خمس ندارد و اندازه‌گیری لازم نیست، هرچند مطابق احتیاط است.
- م ۱۶۷۳- اگر چند نفر با مشارکت یکدیگر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه پس از کسر هزینه‌ها سهم هر کدام آنها به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهند.
- م ۱۶۷۴- اگر کسی چیزی از معدنی که در ملک دیگری است بدون اجازه مالک بیرون

آورد، مال صاحب ملک است و باید خمس تمام آن را بدهد.  
**م ۱۶۷۵-** استخراج از معادن بزرگ حتی در زمین ملکی بدون اذن ولی فقیه و حکومت اسلامی جایز نیست و باید تحت نظارت حکومت استخراج شود و درآمد آن در جهت مصالح عمومی مسلمانان صرف گردد.  
**م ۱۶۷۶-** اگر دولت به استخراج معادن اقدام کند خمس ندارد چون دولت مالک نمی‌شود، بلکه باید آن را در جهت مصالح کشور و ارائه خدمات و تسهیلات برای مردم هزینه نماید.

### ۳) گنج

**م ۱۶۷۷-** گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند. چنانچه زمین ملک کسی نباشد و مالک گنج هم معلوم نباشد، آن مال متعلق به یابنده است. اگر ارزش آن معادل قیمت ۱۵ مثقال طلا باشد، یا اگر گنج نقره باشد به اندازه ۱۰۵ مثقال نقره برسد باید خمس آن را بدهد.  
**م ۱۶۷۸-** اگر انسان در زمین یا در شکم حیوان خریداری شده، گنج یا مالی پیدا کند و بداند متعلق به مالکین قبلی نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد مال یکی از آنان باشد، باید به هریک دسترسی دارد اطلاع دهد و استعمال نماید.  
**م ۱۶۷۹-** اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که به اندازه نصاب نباشد خمس ندارد.  
**م ۱۶۸۰-** اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هریک به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند ولی اگر روی هم این مقدار باشد، خمس ندارد.

### ۴) مال مخلوط به حرام

**م ۱۶۸۱-** اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند مقدار حرام کمتر از خمس است یا بیشتر، باید خمس تمام مال را به قصد مافی‌الذمه بدهد و بعد از دادن خمس،

بقیه مال حلال می‌شود.

**م ۱۶۸۲-** اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، چنانچه انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد و نتواند شناسایی کند، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. چنانچه مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید به مقداری که یقین دارد مال اوست به او بدهد و در صورت امکان او را راضی نماید.

**م ۱۶۸۳-** اگر پس از پرداخت خمس بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب آن مقدار را از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

**م ۱۶۸۴-** اگر پس از دادن خمس یا صدقه با اذن مجتهد، صاحبش پیدا شد، ضامن نیست.  
**م ۱۶۸۵-** اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن مردد بین چند نفر است، ولی نتواند او را در میان آن چند نفر شناسایی کند، باید مال را به‌طور مساوی بین آنان تقسیم کند. و چنانچه اختلاط مال به سبب تقصیر و تفریط خودش بوده، بنابر احتیاط واجب باید به هر نحو ممکن همه آن‌ها را راضی نماید.

### (۵) گوهر دریا

**م ۱۶۸۶-** اگر به واسطه غواصی لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری از دریا بیرون آورد، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه پس از کسر مخارج، قیمت آن به یک مثقال طلا (۱۸ نخود) برسد، باید خمس آن را بدهد. چه در یک دفعه آن را بیرون آورد یا در چند دفعه، جنس واحد باشد یا مختلف. ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام که سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس بدهد.

**م ۱۶۸۷-** اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله‌ی اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کسر مخارج قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا کنار آن جواهر بگیرد، خمس ندارد. مگر این کار شغلش باشد و از مخارج سالش - ولو به ضمیمه درآمدهای دیگرش - زیاد بیاید.

**م ۱۶۸۸-** ماهی‌گیری از دریا خمس ندارد و حکم آن برای کسانی که شغلشان ماهی‌گیری است مانند دیگر درآمدها می‌باشد که اگر از مخارج سال زیادتر باشد، باید خمس آن را بدهند.

**م ۱۶۸۹-** اگر انسان بدون قصد استخراج در دریا فرو رود و اتفاقاً گوهری به دستش آید، چنانچه آن را تملک کند و به نصاب برسد باید خمس آن را بدهد.

**م ۱۶۹۰-** اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، چه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، یا مانند ماهی باشد که گوهر بلعیده باشد.

**م ۱۶۹۱-** اگر در رودخانه بزرگی مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

**م ۱۶۹۲-** اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا کنار دریا به دست آورد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن کمتر از ۱۸ نخود طلا باشد.

**م ۱۶۹۳-** کسی که شغلش غواصی یا استخراج معدن است اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

**م ۱۶۹۴-** اگر بچه نابالغ معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا گوهری بیرون آورد، بر ولی او لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد. ولی اگر مال مخلوط به حرام داشته باشد، باید خمس آن را بپردازد.

### ۶) غنیمت

**م ۱۶۹۵-** اگر مسلمانان به امر امام علیه‌السلام با کافران جنگ کنند و اموالی به دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود. مخارج نگهداری، حمل و نقل، و اشیاء مخصوص امام و مصارفی که امام مصلحت بداند باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه‌ی آن را بدهند.

### ۷) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

**م ۱۶۹۶-** اگر کافر ذمی و غیرمسلمان زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن را بدهد. اگر خانه و مغازه و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، باید خمس قیمت زمین آن را نیز بدهد. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. بلکه حاکم شرع هم که

خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

**م ۱۶۹۷-** اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، خمس ساقط نمی‌شود.

**م ۱۶۹۸-** اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند فروشنده خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

**م ۱۶۹۹-** انتقال زمین از مسلمان به کافر به هر صورت - ولو به عنوان صلح - خمس دارد. هر چند احتیاطاً اشتراط خمس در ضمن عقد است.

### مصرف خمس

**م ۱۷۰۰-** خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که باید به سید یتیم، سید فقیر و سیدی که در سفر درمانده شده، داده شود. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان «استقرار نظام جمهوری اسلامی» باید در اختیار ولی فقیه قرار بگیرد یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی در عصر حاکمیت جور، رساندن آن به دست هر مجتهد عادل کافی است.

**م ۱۷۰۱-** ولی امر مسلمین و مجتهد جامع الشرائط مالک سهم امام نمی‌شود. بلکه باید آن را در راه خدا و ترویج اسلام و مکتب اهل بیت و مصالح مسلمین هزینه نماید. و برای مصارف شخصی بیش از حد کفایت استفاده نشود.

**م ۱۷۰۲-** پرداخت سهم امام به مجتهد عادل غیر از ولی امر در صورتی موجب برائت ذمه مکلف است که بداند مصرف هر دو مشترک است.

**م ۱۷۰۳-** به سیدی که دوازده امامی نیست و سیدی که تارک نماز و خلافکار است، نباید خمس داده شود.

**م ۱۷۰۴-** به صرف ادعای سیادت نمی‌توان اعتماد کرد و به او خمس داد مگر دو عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم اشتهار به سیادت داشته باشد.

**م ۱۷۰۵-** دادن خمس به سیدی که واجب النفقۀ انسان است جایز نیست. بنابراین نمی‌توان



خوراک و پوشاک زن و فرزند سید خود را از خمس تهیه نمود یا بابت نفقه به آنها خمس داد. ولی اگر مخارج دیگری داشته باشند که تأمین آن بر عهده شوهر و پدر نیست، دادن خمس برای مصرف دیگر (غیر از مخارجی که بر خمس دهنده واجب است) مانعی ندارد.

**م ۱۷۰۶-** به سید فقیری که واجب النفقه دیگری است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌توان خمس داد.

**م ۱۷۰۷-** احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

**م ۱۷۰۸-** انتقال خمس از شهر خود به شهر دیگر برای رساندن به مستحق جایز است. ولی اگر خمس از بین برود، در صورت تقصیر و مسامحه در نگهداری ضامن است.

**م ۱۷۰۹-** هزینه انتقال را در صورت نبود مستحق در محل سکونت و عدم امکان نگهداری تا پیدا شدن مستحق می‌توان از خمس برداشت. ولی در صورتی که امکان نگهداری باشد یا مستحق در شهر خودش باشد باید از خودش بدهد.

**م ۱۷۱۰-** اگر انتقال خمس به شهر دیگر با اذن حاکم شرع یا توسط وکیل او باشد و تلف شود، لازم نیست دوباره خمس بدهد.

**م ۱۷۱۱-** اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران‌تر، محاسبه شود، اگر چه مستحق راضی باشد، باید مقدار زیادی را بپردازد.

**م ۱۷۱۲-** کسی که از مستحق طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و ذمه او را بری نماید. دادن خمس و استرداد آن بابت بدهی لازم نیست.

**م ۱۷۱۳-** مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

\*\*\*

## احکام انفال

م ۱۷۱۴- انفال دامنه گسترده‌ای دارد که گاهی به آن منابع ملی گفته می‌شود و شامل موارد

زیر می‌باشد:

- (۱) زمین‌های موات که فی حد نفسه قابل بهره‌برداری نیست.
- (۲) زمین‌هایی که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده است.
- (۳) دریاها، رودخانه‌ها، جزیره‌ها، کوه‌ها، مرتع‌ها و جنگل‌ها.
- (۴) هر زمینی که مالک شخصی ندارد هر چند قابل بهره‌برداری باشد.
- (۵) معادن بزرگ مانند نفت و گاز و انواع فلزات و مواد شیمیایی.
- (۶) غنائم بزرگ و زیاد که کاربرد شخصی ندارد مانند انواع سلاح‌ها و ادوات نظامی.
- (۷) هدایا و اشیاء نفیسی که سلاطین و سفیران کشورها در دیدارها با مدیران و کارگزاران حکومتی هدیه می‌دهند.

(۸) اموال مجهول‌المالک و بلاوارث.

م ۱۷۱۵- انفال به منصب ولایت و امامت اختصاص دارد و در دوران غیبت معصوم علیه السلام اختیار آن با ولی فقیه و مجتهد عادل است. و همه مردم به‌طور یکسان می‌توانند در حد معمول استفاده ببرند. ولی تملک و تصرف در آنها بدون اجازه ولی امر و اخذ مجوز از مسئولین ذیربط جایز نیست و تخریب و آلوده ساختن آنها حرام است.

م ۱۷۱۶- خرید و فروش زمین موات جایز نیست. ولی اگر کسی آن را برابر مقررات جاری کشور احیاء کند، می‌تواند بفروشد.

م ۱۷۱۷- احیای زمین متناسب با نوع بهره‌وری مورد نظر می‌باشد. مانند تسطیح کردن و آماده‌سازی برای کشاورزی یا درختکاری یا ساخت و ساز.

م ۱۷۱۸- اگر کسی زمین موات و بایری را به حفر چاه یا درختکاری حیازت کند، مالک آن می‌شود و در صورت سنگ‌چین یا فنس‌کشی و تخته‌کوبی اولویت در تصرف در زمین پیدا می‌کند. حق تحجیر و حیازت قابل انتقال به غیر از طریق فروش یا صلح و هبه است.

\*\*\*

# احکام زکات

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی و یکی از راههای تحقق عدالت اجتماعی، هم‌چنین یکی از مالیات‌هایی که در اسلام برای اداره جامعه و ارائه خدمات عمومی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر وضع شده، زکات است.

**مسألة ۱۷۱۹-** زکات در موارد زیر با لحاظ شرایط واجب است:

(۱) غلات اربع: گندم، جو، خرما، کشمش.

(۲) نقدین: (طلا و نقره)

(۳) انعام ثلاثه: شتر، گاو، گوسفند

زکات در غلات و حیوانات دیگر مانند سُلُت و علس و غیره مستحب است.

**م ۱۷۲۰-** اگر مالک از پرداخت زکات امتناع ورزد، حاکم شرع می‌تواند او را الزام به پرداخت

نماید و در صورت ضرورت و تشخیص مصلحت بیش از مقدار واجب یا از اشیاء دیگر زکات بگیرد و یا حسب مورد عوارض و مالیات مناسب دیگر وضع کند.

## شرایط وجوب زکات

**م ۱۷۲۱-** شرایط وجوب زکات چند چیز است:

(۱) مال به مقدار معین (نصاب) برسد.

(۲) مالک آن، بالغ و عاقل باشد.

(۳) مالک بتواند در آن مال تصرف کند.

(۴) در طول سال مالک باشد.

- م ۱۷۲۲-** اگر کسی یک سال مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. هر چند برخی شرائط در ماه آخر از بین برود.
- م ۱۷۲۳-** در گندم و جو هنگام بسته شدن دانه، در کشمش هنگام غوره شدن، و در خرما هنگام سرخ یا زرد شدن زکات تعلق می‌گیرد. ولی هنگام پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و در خرما و کشمش موقع خشک شدن است.
- م ۱۷۲۴-** اگر هنگام وجوب زکات غلات، مالک آن‌ها بالغ باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد. ولی در بقیه موارد چنانچه مالک در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.
- م ۱۷۲۵-** مالک غلات هنگام وجوب زکات باید عاقل باشد. ولی در بقیه موارد چنانچه مالک در تمام سال یا بخشی از سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی مستی و بیهوشی در هیچ‌یک از موارد نه‌گانه موجب سقوط زکات نمی‌باشد.
- م ۱۷۲۶-** اگر کسی هریک از اشیاء نه‌گانه را از مالک غصب کند و مالک نتواند در آن تصرف نماید زکات ندارد. حتی اگر شیء غصب شده از غلات باشد، در صورتی که هنگام وجوب زکات همچنان در اختیار غاصب باشد.
- م ۱۷۲۷-** اگر کسی طلا و نقره یا هر چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست.

## زکات غلات

- م ۱۷۲۸-** نصاب غلات اربع پنج وسق معادل سیصد صاع (۳۰۰ من عربی) است که حدود ۲۸۸ من تبریز معادل ۸۴۷ کیلوگرم می‌شود.
- م ۱۷۲۹-** اگر مالک پس از وجوب زکات بمیرد، باید ورثه زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از وجوب بمیرد، هریک از ورثه که سهمش به نصاب برسد، باید زکات سهم خود را بدهد.
- م ۱۷۳۰-** کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن کردن گندم و جو و خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. اگر مالک ندهد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.
- م ۱۷۳۱-** اگر کسی درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو را پیش از وجوب زکات بخرد،

- زکات بر عهده خریدار است و اگر پس از آن بخرد، زکات بر عهده فروشنده است.
- م ۱۷۳۲-** اگر خریدار غلات بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند زکات آن را نداده، معامله صحیح است. ولی فروشنده نسبت به زکات مدیون است و چنانچه خریدار زکات را بپردازد می تواند از فروشنده بگیرد.
- م ۱۷۳۳-** اگر وزن غلات پس از خشک شدن کمتر از نصاب باشد زکات آن واجب نیست. هر چند موقع تر بودن به اندازه نصاب باشد.
- م ۱۷۳۴-** مصرف گندم، جو، خرما، انگور قبل از خشک شدن، در حد متعارف جایز است. ولی اگر مصرف بیش از حد معمول باشد و مقدار خشک غلات قبل از مصرف به نصاب می رسد، نسبت به زکات آن چه بیش از متعارف مصرف کرده، ضامن است.
- م ۱۷۳۵-** هریک از غلات که زکات آن داده شده، اگر چند سال هم نزد مالک بماند زکات ندارد.
- م ۱۷۳۶-** اگر زراعت گندم و جو و باغ خرما و انگور دیمی باشد یعنی به وسیله آب باران، نهر و رطوبت طبیعی زمین آبیاری شود، زکات آن یک دهم ( $\frac{1}{10}$ ) است. و اگر آبی باشد یعنی از طریق انتقال آب چاه یا رود به وسیله موتور و پمپ آبیاری شود، زکات آن یک بیستم ( $\frac{1}{20}$ ) است.
- م ۱۷۳۷-** اگر آبیاری از هر دو طریق صورت بگیرد، چنانچه یکی بر دیگری غلبه داشته، باید زکات همان را بپردازد. و اگر غلبه نداشته، باید زکات نصف آن را ده یک و نصف دیگر را بیست یک حساب کند. در صورت شک پرداخت ( $\frac{1}{20}$ ) کافی است.
- م ۱۷۳۸-** اگر آبیاری به صورت دیمی باشد، و به آبیاری دستی نیاز نباشد، ولی به صورت دستی هم آبیاری شود، چنانچه در افزایش محصول اثری ندارد زکات آن یک دهم است. اگر آبیاری با آب چاه انجام شود و گاهی هم باران بر آن ببارد، چنانچه در افزایش محصول تأثیر نکند، زکات آن یک بیستم است.
- م ۱۷۳۹-** اگر آبیاری زراعتی به صورت دستی باشد و رطوبت حاصل از آن برای زمین زراعی مجاور کافی باشد، زکات زراعت آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعت مجاور ده یک می باشد.

**م ۱۷۴۰-** هزینه‌های زراعت از قبیل بذر و کود، ابزار و ادوات مورد نیاز، اجرت کارگر و تراکتور را می‌تواند از حاصل کسر کند. چنانچه باقیمانده به نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

**م ۱۷۴۱-** اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود زارع باشد، نباید کرایه‌ی آن‌ها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، نیز چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

**م ۱۷۴۲-** اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

**م ۱۷۴۳-** پول پرداختی برای خرید زمین زراعی جزء مخارج حساب نمی‌شود. ولی پولی را که بابت خرید محصول پرداخته شود می‌توان جزء مخارج حساب نمود.

**م ۱۷۴۴-** پولی را که جهت خرید وسائل مورد نیاز برای زراعت هزینه می‌کند نباید جزء مخارج حساب نماید. مگر به کلی از بین برود. ولی هزینه شخم را می‌توان جزء مخارج به حساب آورد.

**م ۱۷۴۵-** اگر کسی در چند جای مختلف که محصول آنها همزمان به دست نمی‌آید کشاورزی داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را همان موقع بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست آمد ادا نماید. و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد انتظار بکشد تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب باشد زکات آن واجب است، وگرنه، زکات آن واجب نیست.

**م ۱۷۴۶-** اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

**م ۱۷۴۷-** اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه‌ی آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

**م ۱۷۴۸-** اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات

آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

**م ۱۷۴۹-** اگر بدهکاری از دنیا برود و مقداری غلات داشته باشد، چنانچه زکات به آن تعلق گرفته، باید اول زکات و بعد قرض او را ادا نمایند. و چنانچه هنوز هنگام وجوب زکات فرا نرسیده باشد، اگر ورثه قرض او را از مال دیگر بدهد هر کدام که سهمشان به حد نصاب رسد باید زکات بپردازد و اگر قرض او را نداده، اگر مال میت به اندازه قرض او باشد زکات ندارد. ولی اگر بیشتر باشد سهم هر وارثی که به حد نصاب برسد باید زکات سهم خود را بدهد.

**م ۱۷۵۰-** اگر محصول زراعت خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام را از خود آنها بدهد و زکات محصول خوب را از جنس بد ندهد.

### نصاب طلا

**م ۱۷۵۱-** طلا دو نصاب دارد: نصاب اول ۲۰ مثقال شرعی (۱۸ نخود) معادل ۱۵ مثقال معمولی (صیرفی) است که با لحاظ شرایط دیگر باید یک چهارم آن (۹ نخود) را بابت زکات بپردازد.

نصاب دوم ۴ مثقال شرعی معادل ۳ مثقال معمولی است. پس اگر سه مثقال به نصاب اول اضافه شود باید زکات ۱۸ مثقال را بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، باید زکات ۱۵ مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. در هر حال در ازاء هر سه مثقال افزایش باید ۱/۸ نخود بابت زکات علاوه بر زکات نصاب اول پرداخت نماید.

### نصاب نقره

**م ۱۷۵۲-** نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول ۱۰۵ مثقال معمولی که زکات آن ۲ مثقال و ۱۵ نخود است.

نصاب دوم ۲۱ مثقال که زکات آن ۹/۵ نخود است. پس اگر این مقدار به نصاب اول اضافه شود، باید زکات ۱۲۶ مثقال را بدهد و اگر کمتر اضافه شود باید زکات ۱۰۵ مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد.

**م ۱۷۵۳-** کسی که طلا یا نقره او کمتر از نصاب اول باشد زکات به او تعلق نمی‌گیرد. ولی اگر به نصاب برسد هر سال باید زکات آن را بدهد تا از حد نصاب پائین بیاید.

**م ۱۷۵۴-** زکات طلا و نقره در صورتی واجب است که به صورت سکه باشد و معامله‌ی با آن رایج باشد. ولی اگر زنان آن را برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد.

**م ۱۷۵۵-** شرط وجوب زکات طلا و نقره آن است که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد. پس اگر در بین یازده ماه، از نصاب اول کمتر شود، یا آن را تبدیل یا آب کند زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در ماه دوازدهم چنین کند، باید زکات آن را بدهد.

**م ۱۷۵۶-** اگر طلا و نقره از حیث عیار و خلوص، خوب و بد داشته باشد، بنابر احتیاط زکات هر کدام را از خود آن بدهد. هر چند می‌تواند زکات خوب را از بد نیز بدهد.

**م ۱۷۵۷-** طلا و نقره‌ای که بیش از معمول فلز دیگر دارد، اگر بدانند خالص آن به اندازه نصاب است، باید زکات آن را بدهد، و در صورت شک، زکات آن واجب نیست.

### انعام ثلاثه

**م ۱۷۵۸-** وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند دو شرط دیگر دارد:

(۱) حیوان در طول سال به کار گرفته نشود. یکی دو روز اشکال ندارد.

(۲) در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر مقداری از علف چیده شده، یا زراعت بچرد زکات ندارد.

**م ۱۷۵۹-** اگر انسان برای دام خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

### نصاب شتر

**م ۱۷۶۰-** شتر دوازده نصاب دارد:

(۱) پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است.

(۲) ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

(۳) ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.



- (۴) ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.
- (۵) ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.
- (۶) ۲۶ شتر و زکات آن یک متر دو ساله است.
- (۷) ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر سه ساله است.
- (۸) ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر چهار ساله است.
- (۹) ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر پنج ساله است.
- (۱۰) ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر سه ساله است.
- (۱۱) ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر چهار ساله است.
- (۱۲) ۱۲۱ شتر و بالاتر، که باید برای هر چهل نفر یک شتر سه ساله بدهد یا برای هر پنجاه نفر یک شتر چهار ساله بدهد یا چهل و پنجاه حساب کند. به طوری که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد.
- م ۱۷۶۱-** زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس تا زمانی که تعداد شترها به نصاب بالاتر نرسیده، زکات نصاب پایین تر کافی است.

## نصاب گاو

- م ۱۷۶۲-** گاو دو نصاب دارد:
- نصاب اول سی رأس که زکات آن یک گوساله دو ساله است.
- نصاب دوم چهل رأس که زکات آن یک گوساله ماده سه ساله است.
- م ۱۷۶۳-** زکات بین سی و چهل واجب نیست. پس کسی که سی و چند گاو دارد، فقط باید زکات سی رأس را بدهد، و اگر از چهل گاو بیشتر و از شصت رأس کمتر باشد، فقط باید زکات چهل تا را بدهد.
- م ۱۷۶۴-** زکات شصت گاو و بیشتر را باید به نسبت ۳۰ یا ۴۰ یا ۳۰ و ۴۰ حساب نماید به طوری که چیزی باقی نماند، یا باقی مانده از نه تا بیشتر نباشد.

## نصاب گوسفند

م ۱۷۶۵- گوسفند پنج نصاب دارد:

اول) ۴۰ که زکات آن یک گوسفند است. دوم) ۱۲۱ که زکات آن دو گوسفند است. سوم) ۲۰۱ و زکات آن سه گوسفند است. چهارم) ۳۰۱، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم) ۴۰۰ و بالاتر که باید صدتا صدتا حساب کند و برای هر صد تا یک گوسفند بدهد. م ۱۷۶۶- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها بیش از ۴۰ و کمتر از ۱۲۱ باشد فقط باید زکات چهل تا را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. م ۱۷۶۷- زکات انعام ثلاثه که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه نر یا همه ماده یا بعضی نر و بعضی ماده باشند.

م ۱۷۶۸- در زکات، گاو و گاومیش، شتر عربی و غیر عربی، همچنین بز و میش و شیشک با هم فرقی ندارند. ولی اگر بخواهد بابت زکات گوسفند بدهد، باید داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

م ۱۷۶۹- زکات را لازم نیست از خود گوسفندها و گاوها و شترها بدهد. بلکه پرداخت قیمت آن کافی است و بهتر است برای تعیین قیمت حد متوسط را ملاک قرار دهد.

م ۱۷۷۰- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام سهمش به نصاب اول برسد باید زکات بدهد. اگر یک نفر در چند جا دام دارد که روی هم به اندازه نصاب می شود، باید زکات بدهد.

م ۱۷۷۱- گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب و پیر هم زکات دارد و می تواند زکات را از خود آن ها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آن ها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی سالم یا بی عیب یا جوان و بعضی دیگر مریض یا معیوب یا پیر باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

م ۱۷۷۲- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

م ۱۷۷۳- کسی که گاو و گوسفند و شترش به اندازه نصاب است هر سال باید زکات آن ها را بدهد تا از نصاب اول کمتر شوند.

## مصرف زکات

م ۱۷۷۴- زکات را باید در یکی از این هشت مورد مصرف نمود:

- ۱) فقراء کسی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.
  - ۲) مساکین، کسی که گذران زندگی او از فقیر سخت‌تر است.
  - ۳) العاملین علیها: کسی که از طرف ولی فقیه و متولی امر مأمور جمع‌آوری و نگهداری و حسابداری است.
  - ۴) المؤلفه قلوبهم: جلب محبت و رغبت کافران به اسلام و همکاری با مسلمانان در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی.
  - ۵) الرقاب: خریدن برده مسلمان و آزاد کردن او (رهائی افراد زندانی و حمایت مالی از نهضت‌های آزادیبخش)
  - ۶) الغارمین: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.
  - ۷) سبیل الله، یعنی امور خیریه و عام المنفعه مانند ساختن مسجد و مدرسه، بیمارستان و آسایشگاه، تبلیغات اسلامی و انتشارات دینی، همچنین پرداخت هزینه کسی که به تحصیل علم مفید به حال جامعه اشتغال دارد.
  - ۸) ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.
- م ۱۷۷۵- بنابر احتیاط واجب، جایز نیست به فقیر یا مسکین بیش از مخارج سال او و خانواده‌اش زکات داده شود و برای او هم جایز نیست بیش از آن زکات بگیرد. اگر مالی دارد که برای مخارج سال او کافی نیست فقط می‌تواند به مقدار کمبود زکات دریافت کند.
- م ۱۷۷۶- کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. ولی کسی که درآمدش از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند زکات بگیرد.
- م ۱۷۷۷- کسی که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی خانه و خودرو دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند. می‌تواند برای مخارج زندگی و تهیه لوازم مورد نیاز زکات بگیرد.
- م ۱۷۷۸- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، باید یاد بگیرد و کار کند و

زندگیش را تأمین نماید، ولی هنگام کارآموزی می‌تواند زکات بگیرد.

**م ۱۷۷۹-** کسی که اظهار فقر می‌کند اگر قبلاً فقیر بوده، می‌توان به او زکات داد، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند. ولی اگر قبلاً فقیر نبوده یا حالت سابقه او معلوم نیست، بدون حصول اطمینان نمی‌توان به او زکات داد.

**م ۱۷۸۰-** کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلب خود را بابت زکات حساب کند. حتی اگر بدهکار بمیرد، و ترکه او وفاقی به بدهیش نباشد.

**م ۱۷۸۱-** چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید زکات است. ولی باید قصد زکات داشته باشد.

**م ۱۷۸۲-** اگر انسان کسی را فقیر بداند و به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا به خاطر جهل به حکم به غیر فقیر زکات بدهد، اگر آنچه داده باقی باشد، باید پس بگیرد و به مستحق برساند. و اگر از بین رفته باشد، چنانچه گیرنده می‌دانسته آن چه گرفته، زکات است، باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد.

**م ۱۷۸۳-** هرگاه بدهکاری نتواند بدهی خود را بپردازد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد. مشروط بر اینکه در معصیت خرج نکرده باشد و چنانچه قرض را در معصیت مصرف کرده و فقیر باشد، می‌توان از سهم فقرا - نه غرما - به او زکات داد.

**م ۱۷۸۴-** مسافری که پولش تمام شده، یا ماشینش خراب شده، یا مالش دزدیده شده، چنانچه سفر او معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر چیزی از زکات زیاد بیاید و نتواند آن را به صاحب زکات برگرداند، باید آن را به حاکم شرع یا اهل استحقاق تحویل بدهد.

### شرایط مستحقین زکات

**م ۱۷۸۵-** مستحقین زکات باید دارای چهار شرط باشند:

- (۱) شیعه دوازده امامی
- (۲) زکات صرف در معصیت نشود.
- (۳) واجب‌النفقه نباشد.
- (۴) سید نباشد.

**م ۱۷۸۶-** پرداخت زکات به غیر شیعه کافی نیست. ولی اگر از طریق شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

**م ۱۷۸۷-** اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند زکات را به قصد تملیک به آنها به ولی آنها تسلیم نماید. اگر به ولی دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله‌ی فردی امین زکات را به مصرف آنها برساند.

**م ۱۷۸۸-** به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند یا تارک نماز یا شارب خمر است نمی‌توان زکات داد. ولی به کسی که گدایی می‌کند و آن را حرفه خود قرار نداده است، دادن زکات اشکال ندارد.

**م ۱۷۸۹-** انسان نمی‌تواند زکات را به افراد واجب‌النفقة خود مانند همسر و فرزند بدهد مگر در چند صورت:

- (۱) بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند.
- (۲) تأمین مخارج عروس و خدمه فرزند توسط پسر.
- (۳) تهیه کتاب‌های علمی - دینی مورد نیاز فرزندان.
- (۴) هزینه ازدواج پسر توسط پدر و بالعکس.

**م ۱۷۹۰-** به زن دائمی که شوهر مخارج او را نمی‌دهد، و زن صیغه‌ای موقت که فقیر باشد، می‌توان زکات داد. همچنین زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را مصرف مخارج خود آن زن نماید.

**م ۱۷۹۱-** سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی اگر خمس و سایر وجوهات برای مخارج او کافی نباشد می‌تواند به مقدار مخارج ضروری روزانه خود زکات بگیرد.

**م ۱۷۹۲-** به کسی که سیادت او معلوم نیست می‌توان زکات داد.

## نیت زکات

**م ۱۷۹۳-** انسان باید زکات را با قصد قربت و خلوص نیت بپردازد. بنابر احتیاط واجب معین کند آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره.

**م ۱۷۹۴-** کسی که زکات چند مال (گوسفند و طلا) بر او واجب شده، بنابر احتیاط واجب

باید معین کند آن چه را می دهد زکات کدام یک می باشد.

**م ۱۷۹۵-** اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مالش را بدهد. وکیل باید وقتی که زکات را به فقیر می دهد. از طرف مالک نیت زکات کند. مالک هم وقتی زکات را به وکیل می دهد به نیت زکات بدهد.

**م ۱۷۹۶-** اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از مصرف، مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

**م ۱۷۹۷-** زکات گندم و جو را موقع جدا کردن از کاه و زکات خرما و انگور را موقع خشک شدن و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از داخل شدن در ماه دوازدهم باید از مال خود جدا نماید. و بنا بر احتیاط مستحب دادن زکات را تأخیر نیندازد. مگر منتظر فقیر معینی باشد.

**م ۱۷۹۸-** کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر پرداخت زکات را به تأخیر بیندازد و تلف شود، در صورت قصور نگهداری باید عوض آن را بدهد. در غیر این صورت چیزی بر او واجب نیست.

**م ۱۷۹۹-** اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه ی آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید. ولی نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

**م ۱۸۰۰-** اگر عین زکاتی که کنار گذاشته نمائی داشته باشد، مثل بره گوسفند متعلق به فقیر است. و اگر با عین مال زکات تجارت کند و سود ببرد، سود مال مستحق زکات است و چنان چه زیان ببیند بر عهده صاحب مال می باشد. هر چند صحت معامله محل اشکال است مگر حاکم شرع اجازه بدهد.

**م ۱۸۰۱-** اگر پیش از وجوب زکات چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود. ولی پس از وجوب زکات، اگر چیزی را که به فقیر داده موجود باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند آن را بابت زکات حساب کند.

**م ۱۸۰۲-** اگر فقیر پیش از وجوب زکات با علم به آن چیزی بابت زکات بگیرد و تلف شود ضامن است. البته مالک می‌تواند پس از وجوب زکات اگر او به فقر خود باقی باشد، عوض آن را بابت زکات حساب کند. ولی در صورت جهل ضامن نیست و مالک نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب نماید.

**م ۱۸۰۳-** مستحب است زکات را به فقیر آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود و اهل علم و کمال، و غیر سائل را مقدم بدارد.

**م ۱۸۰۴-** بهتر است زکات را علنی و صدقه مستحبی را نهانی بدهند.

**م ۱۸۰۵-** اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگر برساند، چنانچه از یافتن مستحق ناامید باشد باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و می‌تواند هزینه انتقال را از زکات کم کند و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. ولی بهتر است زکات خود را به نمایندگان حاکم شرع تسلیم نماید.

**م ۱۸۰۶-** اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، انتقال زکات به شهر دیگر جایز است. ولی مخارج انتقال بر عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن است. مگر از حاکم شرع اجازه گرفته باشد.

**م ۱۸۰۷-** هزینه وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرما بابت زکات بر عهده مالک است.

**م ۱۸۰۸-** حداقل پرداخت زکات مقدار معینی ندارد و انسان می‌تواند به یک فقیر کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا قیمت آن را بدهد. هر چند بیش از آن زکات به او تعلق بگیرد.

**م ۱۸۰۹-** تقاضای خرید زکات توسط مالک از مستحق مکروه است. ولی اگر مستحق بخواهد زکات دریافتی را بفروشد و به پول تبدیل کند دهنده زکات مقدم است.

**م ۱۸۱۰-** اگر انسان در پرداخت زکات واجب سال جاری شک کند، باید زکات را بدهد. ولی اگر نسبت به پرداخت زکات سالهای قبل شک کند پرداخت زکات واجب نیست.

**م ۱۸۱۱-** فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند

زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

**م ۱۸۱۲-** انسان می‌تواند از زکات (سهم سبیل‌الله) قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه وقف بر اولاد و افراد واجب‌النفقة باشد و تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. ولی خرید ملک و وقف آن به ترتیب مذکور بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

**م ۱۸۱۳-** فقیر و غیرفقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

**م ۱۸۱۴-** اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه احتمال دهد قصد مالک پرداخت زکات به دیگران باشد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد هر چند اهل استحقاق باشد. ولی اگر بداند مالک چنین قصدی نداشته، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

**م ۱۸۱۵-** اگر فقیر به اندازه‌ای زکات دریافت کند که به حد نصاب برسد، چنانچه شرایط دیگر موجود باشد باید زکات آن را بدهد.

**م ۱۸۱۶-** اگر دو نفر در مالی که زکات به آن تعلق گرفته با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات سهم خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده است.

**م ۱۸۱۷-** کسی که زکات بدهکار است، کفاره نیز بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مال متعلق زکات موجود باشد باید زکات را بدهد. در غیر این صورت موجودی او باید به نسبت آنها تقسیم و پرداخت شود. اگر فوت کند و ترکه وافیه همه موارد نباشد، به نحو مذکور اقدام شود.



## زکات فطره

**م ۱۸۱۸-** کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشد زکات فطره بر او واجب است و باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، به ازاء هر نفر یک صاع (سه کیلو) گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

**م ۱۸۱۹-** غنی به کسی گفته می‌شود که قادر بر تأمین مخارج سال خود و خانواده‌اش باشد و نیاز به دیگری ندارد. فقیر کسی است که نتواند مخارج سال خود و خانواده‌اش را تأمین نماید. دادن زکات فطره بر فقیر واجب نیست.

**م ۱۸۲۰-** انسان باید فطره‌ی تمام کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، واجب‌النفقه او باشند یا نه، با او زندگی کنند یا در شهر دیگر باشند.

**م ۱۸۲۱-** اگر انسان نان خور خود را در شهر دیگر وکیل کند که از مال او فطره‌ی خود را بدهد، چنانچه مورد وثوق باشد، کافی است.

**م ۱۸۲۲-** کسی که مدتی (چندین روز) در جایی میهمان باشد و از نظر عرف نان خور صاحب‌خانه محسوب شود، چنانچه تا بعد از غروب شب عید فطر نیز میهمان باشد، فطره‌ی او بر عهده میزبان است. ولی اگر پیش از غروب شب عید برود و برنگردد، یا پس از غروب بیاید خودش باید فطره بدهد. مگر اینکه پیش از غروب شب عید فطر بیاید و بخواهد مدتی میهمان باشد. بنابراین بر میهمان یک شبه و چند ساعته برای افطار شب عید، عنوان نان خور صدق نمی‌کند و زکات فطره بر خودش واجب است.

**م ۱۸۲۳-** اگر پیش از غروب بچه بالغ یا دیوانه عاقل یا فقیر غنی شود، در صورت دارا بودن سایر شرایط زکات فطره بر او واجب است. چنانچه پس از غروب شب عید فطر تا پیش از ظهر روز عید دارای شرایط لازم بشود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

**م ۱۸۲۴-** کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه خانواده دارد و بخواهد فطره‌ی آن‌ها را بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از اعضای خانواده بدهد و او به همین قصد به عضو دیگر بدهد، تا به

نفر آخر برسد، و او آن را به کسی از غیر خانواده خود بدهد. و در مورد صغیر می‌تواند از جانب او بگیرد و از جانب او پرداخت نماید.

**م ۱۸۲۵-** اگر انسان بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او شود، فطره‌ی او واجب نیست.

**م ۱۸۲۶-** اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر شخص دوم واجب است. پس اگر دختر پیش از غروب از خانه پدر به خانه شوهر رود، شوهر باید فطره او را بدهد.

**م ۱۸۲۷-** اگر فطره‌ی انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، در صورت تمکن بنا بر احتیاط خودش بپردازد. ولی زکات فطره از کسی که بر او واجب بود، ساقط نمی‌شود.

**م ۱۸۲۸-** زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور فرد دیگری باشد، فطره‌اش بر آن فرد واجب است. و اگر نان خور دیگری نیست، در صورت تمکن، باید فطره خود را بدهد.

**م ۱۸۲۹-** زکات فطره غیر سیّد به سیّد نمی‌رسد. حتی اگر سیّدی نان خور غیر سیّد باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

**م ۱۸۳۰-** فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. اگر مخارج آنها از مال طفل برداشت می‌شود فطره بر کسی واجب نیست.

**م ۱۸۳۱-** سرپرست خانواده اگر چه مخارج افراد تحت تکفل خود را از مال حرام بدهد، باید فطره‌ی آنان را از مال حلال بپردازد.

**م ۱۸۳۲-** اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او حساب شود، باید فطره او را نیز بدهد. ولی چنانچه کارفرما هزینه خوراک کارگران را بر عهده بگیرد به طوری که جزئی از اجرت آنها به شمار آید، فطره آنها بر صاحب کار واجب نمی‌شود.

**م ۱۸۳۳-** مخارج سربازان در پادگانها و رزمندگان در جبهه‌ها بر عهده حکومت است. ولی زکات فطره طبق شرائط بر عهده خودشان یا سرپرست خانوار است.

**م ۱۸۳۴-** اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر از دنیا برود، باید فطره او و عیالانش را از اصل مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست. ولی هر کدام از ورثه بتواند باید فطره خود را بپردازد.

## مصرف زکات فطره

**م ۱۸۳۵-** اگر زکات فطره به یکی از هشت مصرف زکات مال برسد کافی است. ولی بنا بر احتیاط مستحب به فقراى شیعه بدهد و ایتم را مقدم بدارد.

**م ۱۸۳۶-** عدالت در فقیر شرط نیست. ولی متجاهر به معصیت کبیره نباید باشد. کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید به او فطره بدهند.

**م ۱۸۳۷-** بنا بر احتیاط واجب به یک فقیر کمتر از یک صاع و بیشتر از مخارج سالش فطره ندهند.

**م ۱۸۳۸-** انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس (گندم) و نصف دیگر را از جنس دیگر (جو) بدهد. هر چند به قصد قیمت فطره باشد. همچنین اگر قیمت جنس خوب دو برابر قیمت جنس بد باشد، دادن نصف صاع از جنس خوب (معادل یک صاع از جنس بد) کافی نیست.

**م ۱۸۳۹-** در دادن زکات فطره نیز مستحب است خویشان و همسایگان و اهل علم را به ترتیب بر دیگران مقدم بدارد.

**م ۱۸۴۰-** اگر انسان به کسی فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مال موجود باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. اگر نتواند بگیرد باید دوباره فطره بدهد. اگر از بین رفته باشد، چنانچه گیرنده می دانسته آن چه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد و چنانچه نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. مگر اینکه فقر گیرنده از طریق معتبر مانند بیته برای دهنده ثابت شده باشد.

**م ۱۸۴۱-** اگر کسی اظهار فقر کند نمی توان به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان یا از ظاهر حالش گمان به فقر او پیدا کند یا بداند قبلاً فقیر بوده است.

## مسائل متفرقه

**م ۱۸۴۲-** انسان باید زکات فطره را با قصد قربت و خلوص بدهد و موقع پرداخت، نیت فطره نماید.

**م ۱۸۴۳-** پرداخت زکات فطره پیش از ماه رمضان و در آن صحیح نیست و باید روز عید دوباره بدهد. ولی اگر به مقدار فطره به فقیر قرض بدهد و روز عید، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

**م ۱۸۴۴-** پرداخت زکات فطره از جنس معیوب و مغشوش کافی نیست، و اگر بخواهد گندم و مانند آن بدهد، نباید بیش از حد معمول با شن و خاک مخلوط باشد و باید وزن خالص آن سه کیلو باشد.

**م ۱۸۴۵-** کسی که فطره‌ی چند نفر را می‌دهد، می‌تواند برای هر کدام یک جنس حساب کند. مثلاً برای یکی گندم و برای دیگری جو و برای سومی خرما، یا قیمت آن‌ها را بدهد.

**م ۱۸۴۶-** وقت اداء زکات فطره تا ظهر روز عید فطر است. ولی مستحب است پیش از نماز عید بپردازد. چنانچه تا ظهر روز عید نپردازد، هر وقت بخواهد بدهد باید قصد مافی‌الذمه کند.

**م ۱۸۴۷-** اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. همچنین قصد اختصاص مقداری از مال برای فطره کافی نیست و باید فطره را از مال خود جدا نماید.

**م ۱۸۴۸-** اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به اهل استحقاق دسترسی داشته و نداده، باید عوض آن را بدهد، اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

**م ۱۸۴۹-** انتقال زکات فطره به شهر دیگر اشکال ندارد، اگر چه در محل خودش مستحق پیدا شود. ولی در صورت تلف ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

**م ۱۸۵۰-** زکات فطره را می‌توان به صورت متمرکز جمع‌آوری کرد و به عنوان سرمایه کسب برای افراد نیازمند و ایجاد اشتغال آنان، صرف ساخت و راه‌اندازی کارگاه به صورت سهام معین برای فقرا و مساکین نمود.

زکات ۲۶۹ □

**م ۱۸۵۱-** هرگاه کسی بخواهد قیمت گندم یا آرد را به عنوان زکات فطره بدهد باید به نرخ بازار آزاد محاسبه نماید و نرخ دولتی کافی نیست. اگر قیمت در شهرها متفاوت است هر کس باید قیمت محل سکونت خود را حساب کند و بپردازد.

**م ۱۸۵۲-** اگر کسی بخواهد در غیر محل سکونت خود فطره بدهد، باید قیمت جنس فطره (گندم یا خرما) را براساس نرخ محل پرداخت به مستحق محاسبه نماید.

\*\*\*

## احکام حج

- مسألة ۱۸۵۳-** حج، زیارت خانه خدا و انجام اعمال خاصی است که در تمام عمر یک بار بر هر مسلمان واجد شرائط واجب است و به آن حَجَّةُ الْاِسْلَام می‌گویند.
- م ۱۸۵۴-** حج یکی از ارکان و ضروریات دین است. انکار آن موجب کفر، و ترک آن با اقرار به وجوب از گناهان بزرگ است.
- م ۱۸۵۵-** شرائط وجوب حجة الاسلام چند چیز است: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- استطاعت ۴- انجام حج ملازم ترک واجب یا ارتکاب حرام نباشد.
- م ۱۸۵۶-** حصول استطاعت از چند جهت است:
- (۱) استطاعت مالی: لوازم ضروری زندگی، هزینه حج و توان مالی برای تامین معیشت خانواده را در طول سفر و پس از برگشت داشته باشد.
- (۲) استطاعت جسمی: از سلامت جسم و توان کافی برخوردار باشد.
- (۳) استطاعت طریقی: راه برای رفتن به مکه باز باشد و خوف ضرر جانی و خطر ناموسی نداشته باشد.
- (۴) استطاعت زمانی: زمان کافی برای درک موسم و انجام مناسک داشته باشد.
- م ۱۸۵۷-** انسان باید در نخستین سال استطاعت برای حج اقدام نماید و آن را به تأخیر نیندازد. اگر در سال اول ممکن نشد در سال بعد برود.
- م ۱۸۵۸-** اگر درک حج پس از حصول استطاعت، متوقف بر انجام مقدمات و تهیه اسباب

سفر باشد، باید فوراً اقدام نماید، هر چند به صورت نام نویسی باشد. اگر کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد، حج بر او مستقر می شود و در سال های بعد باید به هر نحو ممکن حج به جا آورد، هر چند استطاعت مالی او از بین برود.

**م ۱۸۵۹-** داشتن خانه ملکی جزء استطاعت نیست. بنابراین کسی که بدون مشقت در خانه استیجاری یا سازمانی زندگی می کند مستطیع به شمار می آید. ولی اگر نداشتن خانه ملکی برای کسی موجب عسر و حرج باشد، تا خانه ملکی یا پول کافی برای تهیه مسکن نداشته باشد مستطیع نیست.

**م ۱۸۶۰-** بالا رفتن هزینه سفر، گرانی مواد غذایی و افزایش عوارض دولتی در سال استطاعت هر چند بیش از حد متعارف باشد، موجب سقوط حج نمی شود.

**م ۱۸۶۱-** اگر کسی ملک یا اشیاء غیر مورد نیاز دارد که قیمت آن برای حج کافی است، باید آن را بفروشد و به حج برود.

**م ۱۸۶۲-** کسی که خودش یا فرزندش نیاز به ازدواج دارد به طوری که ترک آن موجب ارتکاب حرام یا مشقت شدید باشد، در صورتی مستطیع است که هزینه ازدواج را داشته باشد.

**م ۱۸۶۳-** زنی که هزینه سفر مکه را دارد، چنان چه پس از مراجعت پول کافی نداشته باشد و شوهر نیز قادر بر تأمین مخارج او نباشد و در زندگی به مشقت بیفتد حج بر او واجب نیست.

**م ۱۸۶۴-** زنی که مهریه اش برای تأمین مخارج حج کافی است، می تواند آن را در صورت تمکن شوهر و عدم مفسده مطالبه کند و به حج برود. ولی اگر شوهر تمکن ندارد یا مطالبه آن مفسده دارد، نباید مطالبه کند و مستطیع نیست.

**م ۱۸۶۵-** اگر کسی خودش هزینه حج را ندارد، ولی دیگری هزینه سفر او را تقبل نماید یا به او بدهد و خانواده اش نیز تأمین باشند، حج بر او واجب می شود. اگر چه قرض داشته باشد. مگر آن که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلب کار نیز مطالبه کند.

**م ۱۸۶۶-** اگر کسی را به هر عنوان با تقبل تمام هزینه سفر به حج ببرند، قبول آن واجب نیست. ولی اگر پذیرفت و به مکه رفت و واجد شرایط دیگر بود، کفایت از حج واجب می کند.

**م ۱۸۶۷-** اگر کسی برای تجارت یا کار به جدّه یا هر جای دیگر برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه برود مستطیع باشد، باید حج بجا آورد و کفایت از حجة الاسلام

می‌کند. دیگر حج بلدی بر او لازم نیست، هر چند استطاعت مالی او باقی باشد یا دوباره حاصل شود.

**م ۱۸۶۸-** اگر کسی اجیر شود که به نیابت دیگری حج بجا آورد، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.  
**م ۱۸۶۹-** اگر مستطیع به مکه نرود و استطاعت مالی را از دست بدهد، باید به هر طریق ممکن (قرض گرفتن یا اجیرشدن) به مکه برود و حج به جا آورد.

**م ۱۸۷۰-** اگر استطاعت جسمی را از دست بدهد و دیگر امیدی به بهبودی و باز یافتن توان کافی نداشته باشد، باید کسی را اجیر کند تا به نیابت او حج انجام دهد.

**م ۱۸۷۱-** کسی که استطاعت مالی دارد، ولی استطاعت بدنی ندارد، می‌تواند مال اندوخته برای حج را در مورد دیگر هزینه کند.

**م ۱۸۷۲-** اگر کسی شک کند استطاعت مالی دارد یا نه بنا بر احتیاط واجب بررسی نماید. فرقی نیست منشاء شک مقدار موجودی یا مقدار هزینه حج باشد.

**م ۱۸۷۳-** اگر زن مستطیع باشد و شوهر استطاعت نداشته باشد، زن باید به حج برود و اجازه شوهر لازم نیست و شوهر نیز حق منع ندارد مگر مفسده قطعیه داشته باشد و امکان همراه بردن یکی از محارم نباشد.

**م ۱۸۷۴-** کسی که حج بر او واجب شده، چنانچه حج به جا نیاورد تا از دنیا برود، ورثه باید از ترکه او برای او در همان سال فوت هر چند به صورت استیجاری حج انجام دهند و حج میقاتی کفایت می‌کند. اگر ممکن نباشد، باید به مقدار کافی از اصل ترکه هزینه حج را خارج کنند و در اولین فرصت کسی را برای انجام حج به نیابت از میت اجیر نمایند. در غیر این صورت تصرف ورثه در ترکه جایز نیست.

**م ۱۸۷۵-** وظیفه کسانی که از مکه دور هستند و در فاصله شانزده فرسخی از مکه زندگی می‌کنند، انجام حج تمتع است که مشتمل بر دو بخش عمره و حج است. تفصیل احکام آن در رساله مخصوص مناسک حج آمده است.

**م ۱۸۷۶-** تکرار حج در هر سال و انجام عمره مفرده در هر ماه مستحب است.

\*\*\*



## احکام جهاد و دفاع

**مسألة ۱۸۷۷- جهاد یعنی ستیز و نبرد از طریق نظامی و تسلیحاتی با دشمنان خدا برای حفظ اسلام و بذل جان و مال در راه خدا. جهاد اقسامی دارد:**

(۱) جهاد ابتدایی (۲) جهاد آزادی‌بخش (۳) جهاد با عناصر شورش (۴) دفاع  
**م ۱۸۷۸- جهاد ابتدایی آن است که به منظور دعوت مردم به اسلام و گسترش قلمرو آن انجام می‌شود و بنابر مشهور اختصاص به زمان حضور معصوم دارد. ولی بعید نیست در زمانی که فقیه عادل مبسوط‌الید است و ولایت امر جامعه اسلامی را برعهده دارد و عندالضرورة و المصلحة جایز باشد.**

**م ۱۸۷۹- جهاد آزادی‌بخش آن است که ملتی تحت حاکمیت جور باشد و حاکم جائز مانع پذیرش اسلام توسط مردم و برگزاری مراسم دینی باشد. یا بیگانه سرزمین مسلمانان را تحت اشغال خود درآورده باشد و مردم از ظلم حاکمان به ستوه آمده باشند. در صورت تشخیص مصلحت باید برای رهایی آنان از حاکمیت جور و برخورداری از آزادی در پناه اسلام و پیاده کردن احکام شرع و بیرون راندن اشغال‌گران علاوه بر حمایت سیاسی و مالی، حمایت تسلیحاتی شود و با اعزام نیروی نظامی و ارسال ادوات جنگی علیه حاکمیت جور وارد جنگ شوند یا هنگام ضرورت به صورت نامحسوس اقدام مقتضی به عمل آید.**

**م ۱۸۸۰- هرگاه گروهی (سازمان یافته یا پراکنده، وابسته به دشمن بیگانه باشند یا نباشند) به طور مسلحانه (علنی یا مخفی) بر ضد حکومت حق و عدل شورش کنند و خون افراد بیگانه را بریزند، رعب و وحشت و ناامنی در جامعه ایجاد کنند و به مراکز و اموال دولتی و ملی خسارت وارد کنند، مبارزه با آنان بر همه آحاد مسلمانان به‌ویژه نیروهای انتظامی و امنیتی تا دفع فتنه و آشوب و برقراری نظم و امنیت در جامعه واجب است.**

م ۱۸۸۱- دفاع نیز دو قسم است: دفاع شخصی و دفاع ملی.

### (۱) دفاع شخصی

م ۱۸۸۲- هرگاه جان و مال و ناموس انسان یا هر یک از اعضای خانواده از سوی فرد یا گروهی مورد تعرض قرار بگیرد دفاع بر او واجب است و باید به هر نحو ممکن مهاجم را از خود دور کند و تسلیم شدن در برابر خواسته ظالم جایز نیست.

م ۱۸۸۳- هدف دفع مهاجم است و برای دفع او باید مراتب را از ضعیف به شدید رعایت نماید. پس اگر مهاجم با فریاد و تهدید منصرف نشود می تواند با دست و پا مانع شود و اگر سودمند نباشد از چوب و سنگ برای دفع او استفاده نماید. در مرحله بعد به آلات قتاله به منظور ضرب و جرح متوسل شود.

م ۱۸۸۴- اگر انسان در مقام دفاع از خود خسارت مالی یا بدنی به مهاجم برساند، ضامن نیست. ولی مهاجم در حین درگیری یا قبل و بعد آن هرگونه خسارتی وارد سازد، ضامن است. به طور کلی در هر درگیری، کسی که آن را شروع کرده است باید از عهده خسارت وارده برآید.

### (۲) دفاع ملی

م ۱۸۸۵- هرگاه دشمن به مرزهای خاکی، آبی و هوایی کشور اسلامی تعرض کند و قلمرو زندگی آنان را مورد تهاجم قرار دهد و بخواهد بر آنها استیلا یابد و منابع و ذخایر و اموال آنان را به یغما برد، بر همه مسلمانان زن و مرد، پیر و جوان واجب است به هر وسیله ممکن تجاوز دشمن را دفع کنند و از حریم خود دفاع نمایند و از بذل جان و مال دریغ نورزند و نیاز به اذن ولی امر ندارد. رضایت پدر و مادر نیز شرط نیست.

م ۱۸۸۶- هرگاه ملت یا دولت بدانند ایجاد رابطه تجاری و بازرگانی یا فرهنگی و سیاسی یا ادامه آن با بیگانگان به سلطه آنان بر کشور اسلامی خواهد انجامید، مردم باید مخالفت خود را اظهار نمایند و مسئولین ذیربط باید در رابطه با آنها تجدیدنظر کنند و با رعایت مصالح نظام و منافع ملی، حجم مبادلات و تعامل فیما بین را کاهش بدهند یا قطع رابطه نمایند.

م ۱۸۸۷- هرگاه سرسپردگی برخی از مدیران به بیگانگان احراز شود که نقش حافظ منافع دیگران را ایفا می کند و به مصالح کشور خود توجه ندارد، باید مردم او را طرد و مسئولین او را عزل کنند.

**م ۱۸۸۸-** هرگاه افراد دشمن به اسارت نیروهای اسلام درآیند تعیین تکلیف آنان با ولی امر مسلمین است. پس اگر در حین جنگ اسیر شده باشند مخیر بین قتل یا تبعید (نگهداری در اردوگاه ویژه و دور از منطقه جنگی) است. و چنانچه پس از پایان جنگ اسیر شده باشند، مخیر است بین اینکه آنها را آزاد کند یا فدیة بگیرد یا به کار اجباری بگمارد.

**م ۱۸۸۹-** عناصر شورشی که دستگیر می‌شوند نیز طبق مقررات باید با آنها برخورد شود و امام مسلمین مخیر است بین قتل و تبعید و تعزیر، و کسانی که از صحنه بگیرزند باید شناسایی و تحت تعقیب قرار گیرند و بازداشت شوند. در صورت انهدام تجهیزات و تلاشی تشکیلات آنان و اظهار توبه و ندامت، و تشخیص مصلحت، ولی امر می‌تواند آنان را مورد عفو قرار دهد.

**م ۱۸۹۰-** کسانی که دستگیر و زندانی می‌شوند خوراک و پوشاک آنان را باید از بیت‌المال تامین نمود و در مورد آنها سخت‌گیری نشود و با زخم زبان و رفتار ناشایست آنان مدارا کرد.

**م ۱۸۹۱-** مقاومت در برابر نیروهای دشمن واجب و فرار از میدان نبرد حرام است. اگر کسی از نیروهای سپاه اسلام به اسارت دشمن افتاد، اولاً باید اسرار نظامی و عملیاتی را حفظ کند. ثانیاً در برابر شکنجه‌های جسمی و روحی مقاومت نماید. ثالثاً به گونه‌ای رفتار نکند که روحیه دیگر اسیران تضعیف شود.

**م ۱۸۹۲-** غنائم به‌دست آمده از دشمن به ویژه ادوات نظامی و مخابراتی را باید جمع‌آوری و به فرمانده ارشد تحویل داد و هیچ رزمنده‌ای حق تصرف شخصی در آنها ندارد. ولی اشیاء کوچک معمولی مانند ساعت، انگشتر و مانند آن را می‌توانند تملک کنند و مورد استفاده شخصی قرار بدهند.

**م ۱۸۹۳-** کسانی که در میدان جهاد در راه خدا کشته شوند، عنوان شهید دارند و بدون غسل و کفن می‌توان آنان را پس از نماز به خاک سپرد. ولی کسانی که در میدان جنگ به شهادت نرسند و پس از انتقال به پشت جبهه شهید شوند، غسل و کفن لازم است.

**م ۱۸۹۴-** جایز نیست در یک قبر بیش از یک نفر دفن شود. مگر شهدا در معرکه جنگ، که جایز است قبر یا گودال بزرگی حفر کنند، و چند شهید را در یک جا دفن نمایند.

\*\*\*

## امر به معروف و نهی از منکر

**مسألة ۱۸۹۵-** یکی از مهمترین واجبات و ضروریات دین امر به معروف و نهی از منکر است، در پرتو آن زمینه مناسب برای انجام واجبات و ترک محرمات در جامعه فراهم می‌شود. و به عنوان نظارت همگانی در تمام سطوح از بالا به پایین و پایین به بالا مطرح است. بی‌توجهی به این مهم موجب قدرت یافتن اشرار و تسلط افراد غیرصالح بر سرنوشت مردم مسلمان، رواج فساد و ظلم و خواری و خذلان ملت می‌شود.

**م ۱۸۹۶-** هر چیزی که وجوب شرعی یا حسن عقلی داشته باشد و برای نوع بشر سودمند باشد «معروف» و هر چیزی که حرمت شرعی یا قبح عقلی داشته باشد و برای نوع بشر زیان‌بخش باشد، «منکر» است.

**م ۱۸۹۷-** امر به واجبات و نهی از محرمات، واجب، و امر به مستحبات و نهی از مکروهات مستحب است.

**م ۱۸۹۸-** امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است. بنابراین اگر بعضی انجام بدهند و نتیجه حاصل شود، از دیگران ساقط است.

**م ۱۸۹۹-** قصد قربت در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست. بلکه هدف، ترویج معروف و جلوگیری از گسترش فحشا و ارتقاء امنیت اجتماعی، گسترش ارزش‌های معنوی و مکارم اخلاقی و حفظ سلامت جامعه است.

**م ۱۹۰۰-** بیان احکام شرعی و مصالح واجبات و مفساد محرمات کافی نیست. بلکه باید

□ ۲۷۷ \_\_\_\_\_ امر به معروف و نهی از منکر

تارک واجب و فاعل حرام را از موضع ولایت، با قدرت و محبت امر و نهی کرد.  
م ۱۹۰۱- اگر کسی به قصد انجام منکر و ارتکاب معصیت، وارد مقدمات آن بشود، و انسان بداند این مقدمات به ترک واجب یا فعل حرام منتهی خواهد شد، وظیفه دارد او را امر و نهی کند. ولی اگر نداند، وظیفه ندارد.  
م ۱۹۰۲- اگر انسان با تارک واجب و فاعل حرام مواجه شود و قادر نباشد هر دو را امر به معروف و نهی از منکر کند، باید هر کدام را که اهمیت بیشتری دارد مقدم بدارد و در صورتی که از نظر اهمیت یکسان باشند در امر یا نهی مخیر است.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

م ۱۹۰۳- چند چیز در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط است.  
(۱) آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد.  
(۲) احتمال تاثیر به نحو متعارف بدهد.  
(۳) بداند گنهکار قصد تکرار و ادامه دارد. یعنی بر ترک واجب یا فعل منکر اصرار می‌ورزد. پس اگر بداند پس از ارتکاب تصمیم به ترک گرفته، واجب نیست.  
(۴) اقدام به آن، ضرر جانی یا ناموسی یا مالی غیرقابل جبران برای خود او یا نزدیکانش نداشته باشد.  
م ۱۹۰۴- بر هر مکلف واجب است شرایط امر به معروف و نهی از منکر و مصادیق معروف و منکر و موارد وجوب و عدم وجوب آن را یاد بگیرد تا بتواند وظیفه خود را به درستی انجام دهد و در حرام و منکر واقع نشود.  
م ۱۹۰۵- اگر فرد ناآگاهی در غیر مورد مجاز، امر به معروف و نهی از منکر کند، بر افراد آگاه واجب است او را از انجام آن نهی کنند و آگاه سازند.  
م ۱۹۰۶- اگر امر به معروف و نهی از منکر به صورت فردی یا خصوصی تاثیر نگذارد باید به صورت جمعی یا عمومی امر و نهی شود تا موثر واقع شود و فساد و منکر ریشه کن شود.  
م ۱۹۰۷- اگر فرد یا افرادی به وظیفه خود عمل کنند و موثر واقع نشود، و شخص یا گروه دیگر احتمال تاثیر بدهد، امر و نهی بر آنان واجب است.

- م ۱۹۰۸-** اگر انسان بداند یک بار امر و نهی تاثیر نمی‌گذارد، ولی هرگاه تکرار کند مؤثر واقع می‌شود باید به حد کفایت امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به او تکرار نماید.
- م ۱۹۰۹-** اگر کسی دو حرام را مرتکب شود یا دو واجب را ترک کند، و انسان بداند امر یا نهی او در هر دو مورد مؤثر واقع نمی‌شود، چنانچه بداند در کدام مورد مؤثر است، باید در همان مورد به وظیفه عمل نماید. و چنانچه نداند، باید در مورد مهمتر امر یا نهی نماید.
- م ۱۹۱۰-** هرگاه تاثیر امر به معروف و نهی از منکر متوقف باشد بر اینکه انسان خودش مرتکب حرام یا ترک واجب بشود، تکلیف از او ساقط است مگر در موردی که اهمیت خاص داشته باشد. پس اگر انسان مشاهده کند کسی قصد قتل بی‌گناهی را دارد و ممانعت ظالم از قتل و حفظ جان مظلوم متوقف باشد بر اینکه نمازش قضا شود یا وارد ملک غیر بدون اجازه مالک بشود، در این صورت تکلیف امر به معروف و نهی از منکر ساقط نیست.
- م ۱۹۱۱-** کسی که حرامی مرتکب شده یا واجبی را ترک کرده واجب است فوراً توبه کند و تصمیم جدی بگیرد که واجبات را بجا آورد و محرمات را ترک کند. پس در صورتی که از قرائن آشکار گردد که بنای تکرار ندارد یا اظهار پشیمانی و شرمساری و توبه و استغفار کند، امر و نهی ساقط می‌شود.
- م ۱۹۱۲-** اگر انسان اطلاع پیدا کند کسی می‌خواهد مرتکب گناهی بشود، هر چند قبلاً آن را انجام نداده باشد، نهی از منکر واجب می‌شود.
- م ۱۹۱۳-** اگر انسان بر جان و ناموس خود و مؤمنین از سوی شخص طاغی و عاصی بترسد. تکلیف نهی از منکر از او ساقط است. همچنین اگر خسارت مالی فراوان داشته باشد.
- م ۱۹۱۴-** اگر معروف و منکر از اموری باشد که مورد اهتمام شارع مقدس است مانند حفظ نفوس و نوامیس مسلمین یا محو آثار و احکام و شعائر اسلام، چنانچه امر و نهی و انجام وظیفه متوقف بر بذل مال و جان باشد واجب است و تکلیف ساقط نمی‌شود.
- م ۱۹۱۵-** اگر بدعتی در اسلام واقع شود اعتراض و مخالفت با آن، انکار باطل و اظهار حق بر هر مسلمان به ویژه علماء اعلام واجب است هر چند مستلزم هتک حرمت و اذیت آنان باشد.
- م ۱۹۱۶-** اگر نامسلمان یا مسلمان سرسپرده به دشمن از طریق القاء شبهات و نشر مطالب موهن و توهین به مقدسات، مبانی اسلام و ضروریات دین را انکار نماید، و بخواهد عقاید

□ ۲۷۹ \_\_\_\_\_ امر به معروف و نهی از منکر

مسلمانان بویژه جوانان را متزلزل سازد، بر دانشمندان اسلامی واجب است ضمن نهی از منکر، پاسخ مستدل به آنان بدهند و به تنویر افکار عمومی بپردازند و بر مسئولین ذیربط لازم است از فعالیت آنان به هر نحو ممکن ممانعت کنند. سکوت کردن و بی تفاوت بودن جایز نیست.

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

م ۱۹۱۷- امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد: انزجار قلبی، زبانی، اقدام عملی. هرگاه احتمال بدهد مرتبه پایین موثر واقع می شود، مرتبه بالاتر جایز نیست.

#### مرتبه اول: قلبی

م ۱۹۱۸- انزجار قلبی این است که انسان به گونه ای با فاعل منکر برخورد کند که بفهمد از او به خاطر ارتکاب معصیت تنفر قلبی دارد. مانند روی گرداندن، سلام نکردن، جواب سلام را به سردی دادن، با چهره گرفته و عبوس مواجه شدن، عدم اجابت دعوت، ترک معاشرت، نپذیرفتن هدایا.

م ۱۹۱۹- اگر انسان خویشاوندی داشته باشد که التزام عملی نسبت به احکام شرع ندارد مثلاً نماز نمی خواند یا روزه نمی گیرد یا کارهای خلاف دیگر انجام می دهد، اگر بداند ترک معاشرت در ترک گناه و اصلاح او مؤثر واقع می شود باید رابطه خود را با او قطع کند.

م ۱۹۲۰- کسی که مورد توجه مردم است جایز نیست با افراد بدنام و کسانی که به مسائل دینی پایبند نیستند و حلال و حرام را رعایت نمی کنند رفت و آمد داشته باشد. به ویژه در موردی که موجب تبرئه یا تقویت آنان شود. مگر احتمال بدهد که معاشرت با او تأثیر مثبت خواهد گذاشت و در مظان اتهام قرار نمی گیرد.

#### مرتبه دوم: زبانی

م ۱۹۲۱- اگر مرتبه اول تأثیر نکرد نوبت به مرتبه دوم می رسد و با احتمال تأثیر باید با زبان امر و نهی نماید.

م ۱۹۲۲- امر و نهی زبانی نیز درجاتی دارد. با احتمالاً تأثیر درجات پایین مانند موعظه و

ارشاد و زبان نرم، نباید از درجات بالاتر مانند شدت و غلظت، تندی و تهدید بهره گرفت. در هر حال باید موقعیت اجتماعی طرفین در شیوه برخورد رعایت شود.

**م ۱۹۲۳-** برای نهی از منکر و منع از معصیت، جایز نیست ناهی مرتکب معصیت (فحش و دروغ) بشود.

**م ۱۹۲۴-** اگر آمر و ناهی تشخیص بدهد برای ترک معصیت، هر دو مرتبه لازم است باید طبق تشخیص خود عمل نماید و ضمن اظهار انزجار قلبی، به زبان نیز او را از منکر نهی و به واجب امر کند.

### مرتبه سوم: عملی

**م ۱۹۲۵-** اگر بداند مرتبه اول و دوم در ترک معصیت موثر واقع نمی‌شود، نوبت به مرتبه سوم و اقدام عملی می‌رسد تا با توسل به زور از فعل حرام ممانعت نماید.

این مرتبه نیز درجاتی دارد که باید با رعایت الایسر فالایسر انجام شود.

**م ۱۹۲۶-** اگر با حائل شدن انسان میان ظالم و مظلوم یا بین فاعل و منکر هدف تامین شود، باید به آن بسنده شود.

**م ۱۹۲۷-** اگر دفع منکر ممکن نباشد مگر به اینکه دست فاعل را بگیرند، یا او را نگه دارند یا وسیله انجام گناه را از او بگیرند و دور بیندازند یا از بین ببرند، جایز بلکه واجب است.

**م ۱۹۲۸-** اگر منع فاعل منکر متوقف بر ضرب و جرح یا حبس یا قتل باشد. آمر و ناهی نباید شخصا اقدام نماید. بلکه باید به مسئولین ذیربط مانند نیروی انتظامی و دستگاه قضایی در حکومت عدل اسلامی اطلاع دهد تا آنها به نحو مقتضی اقدام نمایند. مگر مورد مهمی (قتل نفس محترم) باشد که نیاز به اقدام فوری بازدارنده باشد که باید در حد لازم اقدام نماید.

**م ۱۹۲۹-** اگر انسان برای امر به معروف و نهی از منکر، اموال (غیر وسائل گناه) فاعل منکر، تارک واجب را از بین ببرد یا با احتمال تاثیر مرتبه زبانی، اقدام عملی نماید و آسیبی به بدن او وارد شود، ضامن است و باید از عهده خسارت برآید.

**م ۱۹۳۰-** همان طور که احاد ملت وظیفه دارند به قصد ریشه کن ساختن فساد و فحشا، فراهم ساختن بستر مناسب برای رشد و تعالی انسان و جامعه امر به معروف و نهی از منکر



کنند، بر حکومت و دولتمردان نیز واجب است به این فریضه بزرگ اهتمام بورزند و با هرگونه انحراف و انحطاط اخلاقی و رفتاری و مظاهر ابتذال، باندهای فساد، مکاسب حرام و مشاغل غیرمجاز، و ثروت‌های به‌دست آمده از راه‌های نامشروع مانند ربا، رشوه، قمار، غصب، اختلاس، سرقت، زمین‌خواری و فروش اراضی موات و سوءاستفاده از معاملات دولتی و شرکت‌های تابعه در مناقصات و مزایعات، خصوصی‌سازی، تغییر کاربری از مسکونی به فضای سبز و از فضای سبز به تجاری با سوءاستفاده از قانون و موقعیت مدیران و مسوولین با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر، احضار و تذکر دادن، اخطار و گرفتن تعهد، اگر موثر واقع نشد با قاطعیت و قدرت با آنان برخورد نمایند. از طریق عزل و انفصال خدمت و استرداد اموال و جرایم نقدی و تعزیر مناسب، جلو گسترش فساد را بگیرند.

**م ۱۹۳۱-** اگر انسان ببیند که فرد یا افرادی امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند یا معروف را منکر و منکر را معروف جلوه می‌دهند، چنانچه از روی ناآگاهی و اشتباه باشد باید آنان را ارشاد نمایند و تذکر بدهند، و اگر از روی علم و عمد چنین می‌کنند باید امر به معروف و نهی از منکر بشوند.

**م ۱۹۳۲-** در دورانی که فقیه جامع‌الشرایط مبسوط‌الید، ولایت امر جامعه را بر عهده دارد، بر هر انسان دیندار کارشناس توانمند کارآمد واجب کفایی است که متصدی امور در عرصه‌های مختلف با توجه به نوع تخصص و میزان توان خود بشود و عدم پذیرش مسئولیت و تصدی در مواردی که به وجود او نیاز است، جایز نیست. اگر مدیران ذیربط او را نمی‌شناسند، باید خود را عرضه و معرفی نمایند. نصب مدیران صالح و عزل عناصر ناصالح مصداق عملی امر به معروف و نهی از منکر است.

**م ۱۹۳۳-** در نظام ولایت فقیه عادل، حضور روحانیون و علمای دین در دستگاه‌های مختلف، مانند دانشگاه‌ها، نهادها، ادارات، شرکت‌ها، کارخانجات و مدارس، برای اقامه نماز جماعت و پاسخگویی به مسائل شرعی و انجام امور فرهنگی و رعایت شعائر اسلامی و نظارت بر حسن اجرای امور و ارتباطات سالم در محیط کار و تبلیغ و نشر فرهنگ اسلامی و جلوگیری از انحراف و انحطاط، اجحاف و تبعیض واجب کفایی است.

**م ۱۹۳۴-** قبول مسئولیت و انجام کار در حکومت ظلم یا از طرف عناصر غیرصالح جایز

نیست. مگر به قصد جلوگیری از مفاسد یا کاهش منکرات باشد و مفسده مهمی در پی نداشته باشد. در صورت اضطرار نیز باید به مقدار ضرورت اکتفا شود.

**م ۱۹۳۵-** هرگاه یکی از کشورهای اسلامی برخلاف مصالح جهان اسلام با دشمن روابط سیاسی یا اقتصادی برقرار کند، بر عموم مسلمانان و سران کشورهای اسلامی واجب است دولتمردان آن کشور را امر به معروف و نهی از منکر کنند و او را تحت فشار قرار دهند تا رابطه خود را قطع کند و دشمن نتواند با رخنه در کشور اسلامی، همبستگی مسلمانان را برهم زند و با ایجاد شکاف در میان کشورهای اسلامی به اهداف پلید خود دست یابد.

**م ۱۹۳۶-** بر تمام مردم واجب است یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند، به ویژه معلمین نسبت به محصلین، پدران و مادران نسبت به پسران و دختران، شوهران نسبت به همسران و بالعکس. مسئولین امور فرهنگی و تربیتی به نحو عام و خاص.

**م ۱۹۳۷-** اقسام و مصادیق معروف بیش از آن است که بتوان آن را برشمرد. ولی مهمترین معروفات، فرائض دینی مانند نماز و روزه، خمس و زکات، حج و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری است.

**م ۱۹۳۸-** واجب است فاعل معروف و تارک منکر را مورد احترام و تکریم قرار بدهیم و فاعل منکر و تارک معروف را تحقیر و بی‌اعتنایی کنیم تا موجب تنبه شود.

**م ۱۹۳۹-** منکر نیز مصادیق فراوان دارد که مهمترین آنها گناهان کبیره است که به برخی از آنها اشاره می‌شود، مانند: انکار ضروری دین، نومیدی از رحمت الهی، ایمنی از عذاب الهی، کشتن انسان بی‌گناه، اعمال منافی عفت، کتمان شهادت حق، گواهی دروغ، شرب خمر، رباخواری، قماربازی، حرام‌خوری، اعانت بر ظلم، اتهام ناموسی، خیانت کردن، بدگویی، سخن‌چینی، کم‌فروشی، گران‌فروشی، دروغ، دزدی، عدم رعایت حجاب شرعی، پیمان‌شکنی، سوگند دروغ، سرگرمی به لهو و لعب.

\*\*\*

# احکام معاملات



مسألة ۱۹۴۰- یاد گرفتن احکام معاملات مورد ابتلاء به اندازه احتیاج برای پیشگیری از وقوع در حرام لازم است.

## مستحبات معاملات

- م ۱۹۴۱- چند چیز در خرید و فروش مستحب است:
- ۱) فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد.
  - ۲) فروشنده و خریدار در قیمت جنس سخت‌گیری نکنند.
  - ۳) کفه ترازو به نفع مشتری سنگین باشد.
  - ۴) هر طرف پشیمان شود و تقاضای فسخ کند، طرف دیگر بپذیرد.
- م ۱۹۴۲- اگر انسان ولو به نحو اجمال احکام معاملات را بداند، سپس در صحت و بطلان معامله خود شک کند، معامله صحیح است و تصرف در مالی که گرفته جایز است.
- م ۱۹۴۳- کسی که مال ندارد، کسب و کار برای تأمین معیشت خود و افراد تحت تکفل او واجب است و کسب و کار برای توسعه در زندگی، ایجاد امور رفاهی برای خانواده، تأمین نیازمندی‌های جامعه و دستگیری از نیازمندان مستحب است.

## معاملات و مشاغل مکروه

م ۱۹۴۴- عمده‌ی معاملات مکروه از این قرار است:

- (۱) فروش ملک بدون این که ملک دیگری بخرد.
- (۲) صرافی و خرید و فروش ارز به خاطر احتراز از ربا.
- (۳) شغل قراردادن ذبح حیوانات، چون قساوت قلب می‌آورد.
- (۴) کفن فروشی، چون آرزوی مرگ دیگران را دارد.
- (۵) معامله با مردم پست و خسیس و تنگ نظر.
- (۶) معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.
- (۷) واگذاری امتیاز یا انحصار خرید و فروش مایحتاج عمومی از قبیل گندم به بخش خصوصی به خاطر خطر گرانی و احتکار.
- (۸) برای خریدن جنسی داخل معامله دیگری شود.

## معاملات باطل و حرام

م ۱۹۴۵- در چند مورد معامله باطل است:

- (۱) خرید و فروش عین نجس که منفعت عقلائی حلال نداشته باشد. مانند بول و غائط، مشروبات الکلی.
  - (۲) خرید و فروش مال غضبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند.
  - (۳) خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد مانند حیوان درنده و بعضی حشرات.
  - (۴) خرید و فروش اشیایی که فقط کاربرد حرام دارد. مثل آلات قمار.
  - (۵) معامله‌ای که در آن ربا باشد.
  - (۶) معامله‌ای که در آن غش باشد. یعنی فروشنده چیزی را که با چیز دیگر مخلوط شده بدون علم خریدار و اعلام به او بفروشد. و هر چیزی که تقلبی باشد.
- م ۱۹۴۶- اگر عین نجس منفعت عقلائی حلال و مصرف صنعتی یا دامی یا پزشکی داشته باشد خرید و فروش آن اشکال ندارد. مانند خون برای تزریق به بیمار نیازمند یا حیوان مردار و خوک برای تهیه برخی مواد یا مانند سگ شکاری و نگهبان.

**م ۱۹۴۷-** اهداء یا فروش خون و کلیه و عضوی که حیات انسان را تهدید نمی کند به افراد نیازمند برای ادامه ی حیات آنان جایز است.

**م ۱۹۴۸-** فروش شیء متنجس قابل تطهیر اشکال ندارد، ولی اگر خوردنی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به خریدار اعلام نماید.

**م ۱۹۴۹-** اگر شیء متنجس قابل تطهیر نباشد مانند روغن و نفت، چنانچه آن را برای کاری که شرطش پاک بودن است (مثل روغن برای خوردن) به خریدار بدهد فروش آن حرام است، و اگر منفعت حلال دیگری نداشته باشد، معامله نیز باطل است. ولی اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست (مثل سوزاندن) فروش آن اشکال ندارد.

**م ۱۹۵۰-** خرید و فروش داروهای نجس و متنجس اگر جنبه غیرخوراکی (مالیدنی) داشته باشد جایز است. ولی اگر جنبه خوراکی داشته باشد، حرام است. مگر این که پول را بابت ظرف و بسته بندی بگیرد.

**م ۱۹۵۱-** خرید و فروش عطر و پماد و داروهای مایع که از کشورهای غیراسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان دارای خون جهنده بعد از جان دادن می گیرند، چنانچه از دست کافر بگیرند، نجس است و معامله آن باطل می باشد. مگر بدانند در کشور اسلامی کافر از مسلمان خریده است.

**م ۱۹۵۲-** اگر روباه را به غیر دستور شرع بکشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و باطل است.

**م ۱۹۵۳-** خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است. ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا کافر از کشور اسلامی یا بازار مسلمانان خریداری کرده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

**م ۱۹۵۴-** خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، اشکال ندارد، مگر بدانند مسلمان از کافر بدون تحقیق خریده است.

**م ۱۹۵۵-** کسب درآمد از طریق خرید و فروش و پخش انواع مشروبات الکلی و موادمخدر حرام و معامله آنها باطل است.

- م ۱۹۵۶-** فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر مالک اصلی اجازه بدهد.
- م ۱۹۵۷-** اگر خریدار قصد معامله داشته باشد، ولی نخواهد پول کالای خریداری شده را بپردازد، معامله صحیح است. ولی باید وجه آن را به فروشنده بدهد.
- م ۱۹۵۸-** اگر خریدار چیزی را به ذمه بخرد و بخواهد پول آن را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است. ولی باید بهای آن را از مال حلال بدهد.
- م ۱۹۵۹-** خرید و فروش آلات لهو و قمار و آنچه برای انسان خطر و ضرر دارد مانند مواد قابل احتراق و انفجار، کالاهای قاچاق و خلاف قانون حرام است.
- م ۱۹۶۰-** اگر چیزی (انگور) - که استفاده حلال دارد - به قصد صرف در حرام (شراب) بفروشد، معامله آن حرام و باطل است.
- م ۱۹۶۱-** کشیدن سیگار و استعمال دخانیات اگر از نظر علمی و تجربی ثابت شود برای انسان ضرر قابل توجه دارد، حرام است و تولید و خرید و فروش آن جایز نیست.
- م ۱۹۶۲-** ساخت طلاجات که فقط مورد استفاده مردان قرار بگیرد و مشترک با زنان نباشد، حرام و خرید و فروش آن باطل است. مگر معامله بر مقدار طلا بدون لحاظ ساخت واقع شود.
- م ۱۹۶۳-** خرید و فروش مجسمه و اشیایی که در قالب و شکل حیوان عرضه می‌شوند اشکال ندارد.
- م ۱۹۶۴-** آنچه از حرام به دست آمده باشد مانند مال دزدی و قمار خرید و فروش آن باطل و تصرف در آن حرام است. اگر کسی آن را بخرد و تحویل بگیرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

### مکاسب محرمه

- م ۱۹۶۵-** تبعیت از احکام حکومتی ولی فقیه و قوانین مصوب در نظام جمهوری اسلامی ایران لازم و تخلف از آن حرام است. هر کس با ولایت فقیه و ولی فقیه و انقلاب و نظام مخالف و عناد داشته باشد و واجد شرایط برابر مقررات نباشد، صلاحیت برای تصدی هیچ منصب حکومتی در رده بالا ندارد. هم‌چنین کسی که به لحاظ اعتقاد و التزام قابل قبول باشد، ولی توان

کافی برای انجام امور محوله را نداشته باشد، تصدی آن سمت برای او جایز نیست. و کسی که مسوولیت خود را به درستی و مطابق مقررات انجام ندهد، هر سه گروه آن چه بابت اجرت یا حقوق یا مزایا دریافت کنند، حرام است.

**م ۱۹۶۶-** نوازندگی و استعمال آلات موسیقی چنانچه طرب‌انگیز باشد و انسان را از حالت عادی خارج سازد و متناسب با مجالس عیش و نوش باشد و موجب تهییج شهوت بشود حرام است و تشخیص آن با عرف است. کسب درآمد از این راه نیز حرام است.

**م ۱۹۶۷-** به‌کارگیری برخی آلات موسیقی برای اجرای سرودهای رزمی و انقلابی، همچنین یاددادن و یادگرفتن استعمال آنها اشکال ندارد.

**م ۱۹۶۸-** خرید و فروش آلات مشترک موسیقی لهوی و غیرلهوی به‌منظور استفاده در غیر لهو ممانع ندارد. مراد از لهو آن است که غرض عقلایی حلال نداشته باشد.

**م ۱۹۶۹-** خرید و فروش نوارهای مبتذل صوتی و تصویری مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی، همچنین تکثیر و گرفتن اجرت برای آن جایز نیست.

**م ۱۹۷۰-** غناء - کشیدن صدا و زیر و بم دادن آن به صورت طرب‌انگیز و متناسب با مجالس لهو و لعب - حرام است.

**م ۱۹۷۱-** کسی که حرفه خود را خوانندگی به این روش قرار بدهد مرتکب معصیت شده و آنچه در ازاء آن دریافت کند حرام است. مگر در خصوص مجلس زفاف و عروسی باشد.

**م ۱۹۷۲-** غنا در قرائت قرآن و دعا و اذان و مدیحه و مرثیه و اشعار متضمن فضائل و مناقب اهل بیت نیز حرام است.

**م ۱۹۷۳-** ساختن مجسمه انسان به‌عنوان یادمان از چهره برجسته تاریخی و مجسمه حیوان به‌عنوان اثر هنری، و نگهداری آن در موزه‌ها یا نصب آن در میادین و اماکن عمومی اشکال ندارد. همچنین ماکت آن برای تشریح اندام‌ها برای آموزش به دانشجویان بلامانع است. و خرید و فروش آنها نیز جایز است.

**م ۱۹۷۴-** هر نوع بازی به هر شکلی اگر به‌صورت شرط‌بندی باشد و بازنده ملزم به پرداخت وجه (نقدی یا جنسی) به برنده باشد، حرام است. ولی جایزه دادن به کسانی که امتیاز بیشتری آورده‌اند، از سوی نهادهای مربوطه مانعی ندارد.

**م ۱۹۷۵-** شرط بندی در خصوص اسب دوانی و سوار کاری، قایق رانی، رانندگی، تیراندازی با تیر و کمان و اسلحه و پرتاب نیزه، و هر چیزی که جنبه ورزشی رزمی و آمادگی دفاعی داشته باشد، اشکال ندارد.

**م ۱۹۷۶-** سحر کردن و یاد دادن و یاد گرفتن و اخذ اجرت در مقابل آن از طریق ورد خواندن و اعمال قوای نفسانی یا نوشتن حروف و اشکال و هر نحو دیگر حرام است و جایز نیست کسی چنین کارهایی را شعل خود قرار دهد و از این راه کسب درآمد کند. یاد گرفتن سحر به منظور خنثی کردن سحر دیگری جایز است.

**م ۱۹۷۷-** احضار ارواح یا استخدام اجنه در مورد خاص مهم در صورتی که غرض معقول و مشروع داشته باشد، اشکال ندارد. ولی حرفه قرار دادن و اخذ وجه در قبال آن جایز نیست.

**م ۱۹۷۸-** هیپنوتیزم و خواب مصنوعی اگر با رضایت طرف مقابل باشد و غرض عقلایی مانند کشف حقیقت یا تسکین آلام یا آرامش روح داشته باشد و عوارض سوء نداشته باشد، و ملازم با فعل حرام نباشد، اشکال ندارد.

**م ۱۹۷۹-** رشوه دادن و گرفتن و پرداخت وجه نقدی و غیر نقدی توسط ارباب رجوع به قاضی برای صدور حکم به نفع او، یا به مامور دولتی و کار گزار حکومت به منظور چشم پوشی از تخلف وی یا تسریع در انجام کار یا تخصیص یافتن چیزی به او و دستیابی به چیزی که حق او نیست یا به مامور مالیات جهت تخفیف و تنظیم غیر واقعی برگ تادیه مالیات، یا به صاحب کار و سرمایه برای برنده شدن در مناقصه یا مزایده و نظائر آن تحت هر عنوان اعم از هدیه و شیرینی و عیدی که موجب تضییع حق دیگری و تخصیص حق غیر به او باشد، حرام است.

**م ۱۹۸۰-** قبول هدایا به صورت نقدی و غیر نقدی به عنوان عیدی نوروز یا غدیر به کارمندان دولت یا بانک از طرف صاحبان حساب یا ارباب رجوع در صورتی که کاری برخلاف مقررات انجام نشود و سبب تضییع حق غیر نباشد، و تنها به قصد تشویق و قدردانی باشد، منع شرعی ندارد.

**م ۱۹۸۱-** مهاجرت و اقامت در کشورهای غیر اسلامی در صورت اهتمام به تکالیف شرعی و رعایت حلال و حرام اشکال ندارد.

**م ۱۹۸۲-** جاسوسی و فاش ساختن اسرار طبقه بندی شده حکومتی برای بیگانگان و



دشمنان به‌ویژه امور نظامی و اقتصادی و سیاسی حرام است. همچنین گزارش فعالیت‌های گروه‌های مسلمان علیه ظلم و فساد حاکمیت طاغوت و سلطه بیگانه به سازمان‌های جاسوسی وابسته به حکومت جور جایز نیست و آنچه در ازاء فروش اطلاعات دریافت شود حرام است.

**م ۱۹۸۳-** اگر جنس مغشوش و تقلبی (روغن مخلوط با پیه) را بفروشد، چنانچه معامله بر عین معین خارجی واقع شود، بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله باطل است. ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن را به نحو کلی بفروشد، بعد روغن مغشوش بدهد، معامله صحیح است. ولی خریدار حق مطالبه مصداق سالم و روغن خالص را از فروشنده دارد.

**م ۱۹۸۴-** چاپ و نشر و خرید و فروش کتاب و نشریات گمراه کننده که موجب انحراف فکری و تزلزل ایمان و انحطاط اخلاقی باشد حرام و وجه دریافتی در ازاء آن حرام است. همچنین تهیه، تکثیر و توزیع نوارها و فیلم‌های مستهجن و مبتذل منافی با عفت عمومی و ضد اخلاقی، حرام و خرید و فروش آن باطل است.

## معامله ربوی

**م ۱۹۸۵-** اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتز از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است. بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یک‌دیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج خوب را بدهد و بیشتر از آن آرد برنج بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

**م ۱۹۸۶-** اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد ربا و حرام است. بلکه اگر چیزی زیادتز نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

**م ۱۹۸۷-** اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. همچنین اگر از هر دو طرف چیزی

زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، اشکال ندارد.

**م ۱۹۸۸-** اگر چیزی که مکیل و موزون نیست بلکه به صورت اندازه گیری با متر مانند پارچه یا شمارش به عدد (مانند تخم مرغ و گردو) می فروشند، به زیادتیر فروخته شود مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد.

**م ۱۹۸۹-** اگر جنسی را در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانانه، در بعضی از شهرها با شماره می فروشند باید در هر شهری ملاحظه عرف همان شهر بشود. پس اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانانه می فروشند زیادتیر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

**م ۱۹۹۰-** اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد. پس اگر یک من برنج را به دو من گندم بفروشد معامله صحیح است.

**م ۱۹۹۱-** اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز به دست آمده باشد و اختلاف در مجرد وصف باشد، مانند آرد و گندم، قند و شکر و نبات، غوره و انگور و کشمش، بنا بر احتیاط واجب زیادی نگیرد.

**م ۱۹۹۲-** جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود. پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و گندم را با تاخیر می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

**م ۱۹۹۳-** اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند، و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

## شرایط فروشنده و خریدار

**م ۱۹۹۴-** برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

- ۱ و ۲) بالغ عاقل باشند. (۳) سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کار بیهوده مصرف نکنند.
- ۴) قصد خرید و فروش داشته باشند. (۵) کسی آنها را مجبور نکرده باشد.
- ۶) فروشنده مالک مثنی و کالا و خریدار مالک ثمن و قیمت باشد.

**م ۱۹۹۵-** معامله با بچه نابالغ باطل است، مگر در سه صورت:

الف - معامله در خصوص اشیاء کم‌ارزش و ناچیز باشد.

ب - بچه ممیز باشد و ولی به او اجازه معامله داده باشد.

ج - بچه واسطه در داد و ستد باشد یعنی وسیله تحویل جنس به خریدار و گرفتن پول و رساندن آن به فروشنده باشد.

**م ۱۹۹۶-** اگر کسی با غیربالغ معامله کند و چیزی از او بگیرد، حق تصرف در آن ندارد و باید به صاحبش برگرداند یا از صاحبش رضایت بخواند. اگر صاحب آن قابل شناسایی نباشد باید آن را به‌عنوان رد مظلمه از طرف صاحبش بدهد. ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند، و اگر او را پیدا نکند به حاکم شرع بدهد.

**م ۱۹۹۷-** اگر آنچه را بابت خرید یا فروش به غیربالغ داده، تلف شود، نمی‌تواند مثل یا قیمت آن را از بچه یا ولیّ او مطالبه کند.

**م ۱۹۹۸-** اگر خریدار را به خرید یا فروشنده را به فروش مجبور کنند معامله باطل است. ولی اگر پس از خرید یا فروش راضی شود، معامله صحیح است.

**م ۱۹۹۹-** اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و معامله را ردّ کند، معامله باطل است.

**م ۲۰۰۰-** ولی و قیم طفل می‌توانند با لحاظ مصلحت مال او را بفروشند. حاکم شرع نیز در صورت ضرورت می‌تواند مال یتیم یا دیوانه یا غائب را بفروشد.

**م ۲۰۰۱-** اگر کسی مالی را غصب کند و برای خود بفروشد و پس از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غاصب به خریدار داده و منافع آن، ملک مشتری است و چیزی را که از او گرفته و منافع آن ملک صاحب مال (مغضوب منه) است. ولی چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است.

**م ۲۰۰۲-** اگر مامور خرید اداره یا شرکت که در واقع وکالت در خرید کالاهای مورد نیاز و فروش کالاهای مازاد بر نیاز دارد کالایی را به کمتر از قیمت واقعی بفروشد یا بیشتر از قیمت واقعی بخرد، معامله فضولی است و صحت خرید و فروش او متوقف بر اجازه مسئول اداره و شرکت است.

م ۲۰۰۳- اگر وکیل یا مأمور خرید کالایی را بیش از قیمت واقعی بفروشد یا کمتر از آن بخرد، و صورت حساب را براساس قیمت واقعی تنظیم نماید، مأمور خرید و فروش مالک مابه‌التفاوت قیمت نمی‌شود و باید آن را به شرکت و اداره بازگرداند.

### شرائط ثمن و مثن

م ۲۰۰۴- کالایی که در معرض فروش قرار می‌گیرد و قیمتی که بابت خرید آن پرداخت می‌شود پنج شرط دارد:

- ۱) مقدار آن معلوم باشد. ۲) قابل تحویل باشد.
  - ۳) خصوصیات متمایز در کالا (مثن) و عوض آن (ثمن) معین باشد.
  - ۴) متعلق حق غیر نباشد. مال رهنی را بدون اجازه مرتهن نمی‌توان فروخت.
  - ۵) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس فروش منفعت یک‌ساله خانه صحیح نیست، ولی اگر خریدار منفعت یک‌ساله خانه خود را بابت قیمت به فروشنده بدهد اشکال ندارد.
- م ۲۰۰۵- کالایی که در شهری با وزن یا پیمانه و در شهر دیگر با دیدن معامله می‌شود، باید مطابق عرف همان شهر خرید و فروش بشود.
- م ۲۰۰۶- اشیاء موزون را می‌توان به صورت مکیل فروخت. مثلاً کسی که می‌خواهد ده‌من گندم بفروشد می‌تواند ده پیمانه یک منی بدهد.
- م ۲۰۰۷- اگر یکی از شرایط پنج‌گانه در معامله نباشد معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده قطع نظر از معامله به تصرف در مال یکدیگر راضی باشند، تصرف آنها اشکال ندارد.
- م ۲۰۰۸- خرید و فروش اشیاء وقفی باطل است، مگر در دو صورت:
- الف- طوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، در این صورت فروش آن با اجازه متولی و حاکم شرع جایز است و در صورت امکان باید پول آن را در نزدیک‌ترین مورد به غرض واقف مصرف نماید.

ب - بروز اختلاف شدید میان موقوف علیهم که سبب قتل یا تلف عین موقوفه بشود. در این صورت نیز می‌توان آن را فروخت و بین ایشان تقسیم نمود یا آن را تبدیل کرد به طوری که منشاء اختلاف از بین برود.

**م ۲۰۰۹-** خرید و فروش ملکی که در اجاره دیگری است اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است. اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا گمان کند که مدت اجاره کم است، پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

**م ۲۰۱۰-** در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی خوانده شود، در معاملات قصد انشاء معتبر است. همین اندازه که فروشنده کالای خود را به قصد تملیک به خریدار تحویل بدهد و خریدار نیز متقابلاً قیمت آن را به قصد تملیک به فروشنده تسلیم نماید، کافی است و خواندن صیغه لازم نیست.

**م ۲۰۱۱-** خواندن صیغه در شرکت، صلح، اجاره، جعاله، مزارعه، مساقات، مضاربه، وکالت، قرض، حواله، رهن، ضمان، کفالت، ودیعه، عاریه لازم نیست. بلکه قصد مفهوم هر یک از عناوین فوق کافی است.

**م ۲۰۱۲-** لفظ، کتابت، تنظیم سند و امضاء وسیله ابراز قصد طرفین است. معامله به صورت حضوری و غیابی، الکترونیک، رایانه و اینترنت نیز صحیح است.

### خرید و فروش میوه

**م ۲۰۱۳-** فروش غوره و میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است. ولی پیش از ریختن گل و دانه بستن مورد اشکال است. در صورت نیاز درخت را اجاره بدهند.

**م ۲۰۱۴-** اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، هرچند از درخت دیگر باشد.

**م ۲۰۱۵-** فروختن خیار و بادمجان و سبزیجات که در سال چند مرتبه چیده می‌شود، در صورت ظاهر شدن و تعیین تعداد دفعات چیدن اشکال ندارد.

**م ۲۰۱۶-** اگر خوشه گندم و جو را پس از دانه بستن، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

## انواع معاملات

م ۲۰۱۷- خرید و فروش سه صورت دارد:

(۱) نقد: تحویل مثنی و تسلیم ثمن هیچ کدام مدت دار نیست.

(۲) نسیه: تحویل مثنی فوری و تسلیم ثمن مدت دارد.

(۳) سلف: تسلیم ثمن فوری و تحویل مثنی مدت دارد.

م ۲۰۱۸- در معامله نقدی، خریدار و فروشنده می‌توانند کالا و قیمت آن را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند. تحویل اموال غیرمنقول مانند خانه و زمین به این است که فروشنده آن را در اختیار خریدار بگذارد به طوری که بتواند در آن تصرف کند. تحویل اموال منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارد که به هر جا می‌خواهد انتقال دهد.

### معامله نسیه

م ۲۰۱۹- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد. پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، معامله باطل است.

م ۲۰۲۰- در نسیه پیش از تمام شدن مدت، فروشنده نمی‌تواند ثمن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد پیش از تمام شدن مدت، هم قابل مطالبه است.

م ۲۰۲۱- اگر خریدار پس از تمام شدن مدت، نتواند ثمن را بپردازد، فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند و مثنی را در صورتی که موجود باشد پس بگیرد، یا به او مهلت بدهد تا بدهی خود را بپردازد.

م ۲۰۲۲- اگر فروشنده کالایی را به صورت نسیه بدون ذکر قیمت بفروشد و خریدار قیمت آن را نداند معامله باطل است. ولی اگر مشتری قیمت نقدی را بداند و فروشنده نسیه را گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمت نقدی گرانتر است و او قبول کند، اشکال ندارد.

م ۲۰۲۳- اگر کسی پولی به دیگری بدهد تا به وکالت از او چیزی بخرد و بفروشد، و او مالی بخرد و به طور نسیه به خودش بیش از قیمت خرید بفروشد، اشکال ندارد.

**م ۲۰۲۴-** اگر فروشنده در معامله نسبه پیش از تمام شدن مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

**م ۲۰۲۵-** اگر کسی کالایی را به طور نقدی بفروشد، و بعد همان کالا را از خریدار به طور نسبه و گران تر بخرد، مانع ندارد.

**م ۲۰۲۶-** خرید و فروش کالا به طور نسبه به بیشتر از قیمت نقد جایز است. همچنین فروش چک مدت دار به صاحب چک یا شخص ثالث به مبلغ کمتر صحیح است. ولی اگر چک متعلق به خود فروشنده باشد، جایز نیست و عنوان ربا دارد.

### معامله سلف

**م ۲۰۲۷-** در معامله سلف اگر خریدار پول را بدهد به قصد اینکه پس از مدتی معین کالا را تحویل بگیرد و فروشنده پول را بگیرد به قصد اینکه در مدت مقرر کالا را تحویل او بدهد، معامله صحیح است.

**م ۲۰۲۸-** اگر طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را طلا و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر کالایی را سلف بفروشد و عوض آن را چیز دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

**م ۲۰۲۹-** اگر ثمن و مثن هر دو مدت دار باشد مثلاً طرفین این طور قرار بگذارند که خریدار ثمن را به طور اقساط در مدت شش ماه بدهد و فروشنده هم پس از شش ماه از پرداخت قسط اول کالا را به او تحویل بدهد، این معامله باطل است. تصحیح آن به این ترتیب است که ثمن هنگام قرارداد نقداً پرداخت شود تا در قالب بیع سلم (سلف) واقع شود یا مثن هنگام قرارداد تحویل مشتری بشود تا معامله به صورت نسبه باشد.

**م ۲۰۳۰-** معامله سلف شش شرط دارد:

- (۱) تعیین خصوصیات کالا به طوری که مشتری ضرر نکند.
- (۲) پرداخت تمام قیمت کالا توسط خریدار به فروشنده فی المجلس.
- (۳) تعیین دقیق مدت تحویل.
- (۴) زمان تحویل، کالا کمیاب نباشد.
- (۵) تعیین محل تحویل کالا.
- (۶) تعیین مقدار کالا رویت نمونه.

- م ۲۰۳۱-** انسان نمی‌تواند کالایی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد. ولی پس از تمام شدن مدت اگرچه تحویل نگرفته باشد، فروش آن جایز است.
- م ۲۰۳۲-** در معامله سلف اگر فروشنده کالای قراردادی یا بهتر از آن را تحویل بدهد، مشتری باید قبول کند. ولی اگر پست‌تر از نمونه قرارداد باشد می‌تواند قبول نکند.
- م ۲۰۳۳-** اگر فروشنده به جای کالای مورد قرارداد، جنس دیگری تحویل بدهد، در صورت رضایت مشتری اشکال ندارد.
- م ۲۰۳۴-** اگر کالایی را که سلف فروخته هنگام تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند منتظر بماند تا تهیه نماید یا معامله را فسخ کند و پول خود را پس بگیرد.
- م ۲۰۳۵-** اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد پس از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم پس از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره

- م ۲۰۳۶-** شرط صحت فروش طلا به طلا یا نقره به نقره، مسکوک یا غیرمسکوک هم‌وزن بودن است. بنابراین اگر وزن یکی زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.
- م ۲۰۳۷-** فروش طلا به طلای هم‌وزن و گرفتن وجه اضافی به‌عنوان اجرت ساخت نیز ربا و حرام است. در این‌گونه موارد باید دو معامله مستقل انجام شود. اول طلای خود را به قیمت بفروشد و در معامله‌ی دیگری طلای مورد نظر خود را با قیمت خریداری نماید.
- م ۲۰۳۸-** اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن‌ها مساوی باشد.
- م ۲۰۳۹-** در خرید و فروش طلا به طلا، یا نقره به نقره باید فروشنده و خریدار فی‌المجلس ثمن و مثن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر قبض و اقباض صورت نگیرد، معامله باطل است.
- م ۲۰۴۰-** اگر فروشنده تمام مثن را تحویل دهد و خریدار مقداری از ثمن را تسلیم کند و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده حق فسخ دارد. و بالعکس.
- م ۲۰۴۱-** اگر خاک معدن نقره را به نقره خالص و خاک معدن طلا را به طلای خالص



بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد. م ۲۰۴۲- خرید و فروش ارز و اسکناس و سکه به قیمت کمتر یا بیشتر از آن با بودن غرض عقلائی و رضایت طرفین اشکال ندارد.

## اقسام خیار فسخ

م ۲۰۴۳- برهم زدن معامله را فسخ و حق برهم زدن معامله را خیار می گویند. خریدار و فروشنده در یازده مورد خیار فسخ دارند.

(۱) خیار مجلس: تا زمانی که طرفین محل وقوع معامله را ترک نکرده و از هم جدا نشده اند، در صورت پشیمانی می توانند معامله را بر هم زنند.

(۲) خیار غبن: یکی از دو طرف مغبون و متضرر شده باشد.

(۳) خیار شرط: هر دو طرف یا یکی از آن دو در ضمن معامله تا مدت معین برای خود حق فسخ قرار داد گذاشته باشند.

(۴) خیار تدلیس: فروشنده یا خریدار ظاهر مال را بهتر از واقع نشان دهد به طوری که جلب توجه کند و موجب فریب طرف دیگر بشود.

(۵) خیار تخلف شرط: یک طرف در ضمن معامله متعهد شود برای طرف دیگر کاری انجام بدهد و انجام ندهد و اجبار او بر انجام عمل ممکن نباشد، در این صورت طرف دیگر می تواند معامله را فسخ کند.

(۶) خیار عیب: در ثمن یا مثن عیبی باشد.

(۷) خیار شرکت: اگر کسی کالای مشاع را بفروشد و شریک به معامله راضی نشود، خریدار خیار فسخ دارد. همچنین اگر خریدار آنچه را بابت قیمت می دهد، مشاع باشد و شریک راضی نشود، فروشنده خیار فسخ دارد.

(۸) خیار رؤیت: اگر ثمن و مثن به رؤیت طرف مقابل نرسیده باشد و به ذکر خصوصیات آن بسنده شود و پس از تحویل ببیند خصوصیات مورد نظر و ذکر شده را ندارد، می تواند معامله را برهم بزند.

(۹) خیار تأخیر: اگر در معامله نقدی خریدار ثمن را تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را

تحويل نداده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر مثنی از چیزهایی باشد که زود فاسد می‌شود مانند برخی میوه‌ها، چنانچه تا شب ثمن پرداخت نشود، فروشنده خیار فسخ دارد. (۱۰) خیار حیوان: خریدار حیوان تا سه روز حق فسخ دارد. اگر ثمن هم حیوان باشد، فروشنده نیز تا سه روز حق فسخ دارد

(۱۱) خیار تعذر تسلیم: اگر فروشنده نتواند کالای فروخته شده را تحويل دهد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

**م ۲۰۴۴-** اگر در ضمن معامله وجهی بابت فسخ شرط شود، به این ترتیب که هر یک از طرفین بخواهد معامله را فسخ کند باید مبلغ معینی به طرف دیگر بپردازد، اشتراط چنین شرطی صحیح است. و در صورت فسخ ملزم به پرداخت وجه طبق قرارداد است.

**م ۲۰۴۵-** اگر خریدار قیمت کالا را نداند و آن را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه زیادی قیمت معتدبه باشد می‌تواند معامله را به هم بزند. همچنین اگر فروشنده قیمت کالا را نداند، آن را ارزانتر از قیمت واقعی بفروشد، خیار فسخ دارد.

**م ۲۰۴۶-** بیع شرط یک قسم معامله است. به این ترتیب که فروشنده با خریدار در ضمن معامله شرط می‌کند هرگاه تا زمان معین، ثمن را به او برگرداند، بتواند معامله را فسخ کند و مثنی را پس بگیرد. این یکی از راه‌ها برای خلاصی از ربا در مورد رهن کامل عین مستاجر است.

**م ۲۰۴۷-** در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد هرگاه در وقت مقرر ثمن را ندهد، خریدار مثنی را به او برمی‌گرداند معامله صحیح است. ولی اگر سر موعد پول را ندهد، حق مطالبه ملک را از خریدار یا ورثه او ندارد.

**م ۲۰۴۸-** اگر فروشنده جنس خوب (چای درجه یک) را با جنس بد (چای درجه سه) مخلوط کند و به عنوان خوب بفروشد، چنانچه مشتری هنگام معامله نمی‌دانسته و بعد متوجه شود، خیار فسخ دارد و می‌تواند معامله را برهم بزند.

**م ۲۰۴۹-** اگر معامله به عین معین خارجی واقع شده باشد، نه به نحو کلی، و خریدار بعداً بفهمد مثنی معیوب است، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را فسخ کند یا به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس

بگیرد. مثلاً اگر مالی را صد تومان خریده باشد، چنانچه قیمت سالم آن ۲۰۰ تومان و قیمت معیوب آن ۱۶۰ تومان باشد، می‌توان یک پنجم آن (۲۰ تومان) را از فروشنده پس بگیرد. هرچند در این صورت فروشنده نیز خیار غبن خواهد داشت. مگر اینکه ارزش معیوب با وجه دریافتی مساوی باشد.

**م ۲۰۵۰-** در فرض مذکور اگر فروشنده بفهمد ثمن معیوب است، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند. یا به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از خریدار پس بگیرد. هرچند برای خریدار هم خیار غبن خواهد بود. مگر وجه پرداختی معادل قیمت معیوب باشد.

**م ۲۰۵۱-** اگر پس از معامله و پیش از تحویل عیبی در مثنی پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند. اگر عیبی در ثمن پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، اشکال دارد.

## موانع خیار

**م ۲۰۵۲-** هر یک از خریدار و فروشنده هرگاه پس از معامله بفهمد مثنی یا ثمن معیوب است، اگر بخواهد معامله را فسخ کند، باید فوراً اقدام کند. اگر فوراً معامله را برهم نزنند، حق خیار او ساقط می‌شود.

**م ۲۰۵۳-** فسخ معامله در خیار عیب بدون حضور فروشنده، بنابر قول به فوریت صحیح است. ولی بهتر است شاهد بگیرد تا مورد انکار واقع نشود.

**م ۲۰۵۴-** در چهار صورت خریدار نمی‌تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت بگیرد:

(۱) هنگام خرید، عیب مال را بداند.

(۲) به عیب مال راضی شود.

(۳) ضمن معامله حق فسخ خود را اسقاط کند.

(۴) فروشنده هنگام معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی

را معین کند و بعد معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خیار برای خریدار باقی است.

**م ۲۰۵۵-** در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، خیار فسخ ندارد. ولی می‌تواند

تفاوت قیمت بگیرد.

- (۱) پس از معامله در مال تصرفی کند که موجب تغییر در آن بشود.
  - (۲) بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و خیار خود را ساقط کند.
  - (۳) پس از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و در مدت سه روز، عیب دیگری پیدا کند، خیار فسخ دارد و نیز اگر خریدار برای خیار مدت تعیین کرده باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، می‌تواند معامله را به هم بزند. در هر دو صورت پیدایش عیب نباید مستند به تقصیر و تفریط مشتری باشد.
- م ۲۰۵۶-** اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را برهم بزند.

### مسائل متفرقه

- م ۲۰۵۷-** اگر فروشنده قیمت خرید کالا را به مشتری بگوید، باید خصوصیات آن را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود نیز از قبیل اینکه نقد خریده یا نسیه، بگوید.
- م ۲۰۵۸-** اگر انسان کالایی را برای فروش به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد، مازاد بر قیمت تعیین شده متعلق به صاحب مال است و فروشنده می‌تواند حق الزحمه خود را از صاحب مال مطالبه نماید. مگر زیادی را به عنوان جعاله و حق الزحمه برای دلال قرار داده باشد، که در این صورت مقدار زیادتی مال فروشنده خواهد بود. اگر به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از قیمت تعیین شده بفروشد، مال خود او است.
- م ۲۰۵۹-** اگر فروشنده کالایی را با ذکر وصف خاصی به مشتری بدهد و خلاف آن ظاهر شود، مشتری خیار فسخ دارد.
- م ۲۰۶۰-** اگر برچسب خارجی بر تولید داخلی بزنند یا برچسب کارخانه معروف داخلی یا خارجی بر کالائی زده شود در حالی که تولید آن نیست، اگر به قصد فریب و ترغیب مشتری باشد حرام است و هرگاه خریدار متوجه شود خیار فسخ دارد.

**م ۲۰۶۱-** داشتن روابط تجاری و بازرگانی به صورت دولتی یا خصوصی با دشمن اسلام و فروش سلاح به کشور غیراسلامی در حال جنگ با کشور اسلامی حرام است. و تحریم اقتصادی کشور مهاجم و اشغالگر واجب است و از هرگونه روابط که موجب تقویت دشمن باشد باید احتراز شود. در زمان صلح و شرایط عادی نیز باید مصالح جهان اسلام و منافع عمومی مسلمانان ملاحظه شود. همچنین خریداری محصولات کشور غیرمسلمان که با اسلام دشمنی می‌ورزد یا از دشمنان اسلام حمایت می‌کند، جایز نیست.

**م ۲۰۶۲-** احتکار یعنی انبار کردن مواد خوراکی مورد نیاز مردم و عرضه نکردن در بازار برای کمیاب شدن و بالارفتن قیمت آن حرام است. حاکم شرع باید به او اخطار بدهد. اگر ترتیب اثر نداد، او را به فروش اجناس احتکار شده با نرخ عادلانه مصوب الزام می‌کند و در صورتی که لازم بداند، می‌تواند او را جریمه نقدی یا تعزیر نماید.

**م ۲۰۶۳-** اگر کسی خانه یا ماشینی را به دیگری بفروشد و بعد همان را از خریدار اجاره نماید و پس از انقضاء مدت اجاره، آن را به همان قیمت فروش از او بخرد، چنانچه معامله صوری نباشد، اشکال ندارد.

\*\*\*

## احکام شرکت

**مسأله ۲۰۶۴-** شرکت یعنی مالکیت چند نفر در مالی به نحو مشاع، که به چند طریق حاصل می‌شود:

- (۱) ارث: ورثه در ما ترک میت به‌طور طبیعی شریک هستند.
- (۲) عمل مشترک: چند نفر به‌طور مشترک مالی را حیات کنند.
- (۳) قرارداد: چند نفر با توافق یکدیگر بخشی از مال خود را روی هم بگذارند تا با آن معامله کنند و در سود و زیان آن شریک باشند.

**م ۲۰۶۵-** اگر دو نفر بخواهند در انجام کاری با هم شرکت کنند یا در مورد خاصی به‌طور مشترک سرمایه‌گذاری کنند، کافی است با توافق قبلی هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به‌طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود. خواندن صیغه لازم نیست. مگر برای تعیین مقدار سهم هر کدام و نحوه سود و زیان و شرایط خاص مورد نظر طرفین.

**م ۲۰۶۶-** اگر چند نفر در اخذ اجرت با یکدیگر شرکت کنند، به این ترتیب که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و هر کس مالک اجرت کار خویش است مگر همه راضی باشند و نسبت به کم و زیاد حق خود با هم مصالحه کنند.

**م ۲۰۶۷-** اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد و هر شریکی کالا را برای خودش و شریکش بخرد به‌طوری که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

**م ۲۰۶۸-** شرایط صحت شرکت چند چیز است:

(۱) شرکا بالغ و عاقل باشند. (۲) با قصد و اختیار شرکت کنند.

(۳) بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس شرکت افراد فاقد شرط صحیح نیست.

**م ۲۰۶۹-** اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر کار می‌کند سود

بیشتر ببرد، شرکت و شرط هر دو صحیح است. ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند، سهم بیشتری از منافع به او داده شود شرکت صحیح و شرط باطل است و هر کدام به اندازه سهم خود سود می‌برند.

**م ۲۰۷۰-** اگر قرار بگذارند همه سود یا بیشتر آن اختصاص به یک نفر داشته باشد یا تمام

ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است.

**م ۲۰۷۱-** اگر سرمایه افراد در شرکت مساوی باشد، سود و زیان نسبت به شرکا یکسان

است. ولی اگر مقدار سرمایه‌گذاری آنان مساوی نباشد، سود و زیان باید به نسبت سرمایه تقسیم شود. مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او در منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است. هرچند هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

**م ۲۰۷۲-** اگر ضمن عقد شرکت شرط کنند هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام

به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به شرط عمل نمایند.

**م ۲۰۷۳-** اگر معین نکنند کدام یک از آنان با سرمایه شرکت خرید و فروش نماید، بنابر

احتیاط واجب هیچ کدام نمی‌تواند بدون اجازه دیگری معامله کند.

**م ۲۰۷۴-** شریکی که اختیار شرکت با او است باید طبق قرارداد عمل کند. مثلاً اگر با او

قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید. و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به نحو متعارف معامله کند که برای شرکت سودآور باشد و شرکت متضرر نشود.

**م ۲۰۷۵-** شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قرارداد یا برخلاف

متعارف خرید و فروش کند و زیان ببیند، ضامن است. ولی اگر بعداً طبق قرارداد و مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

**م ۲۰۷۶-** اگر مقداری از سرمایه شرکت یا تمام آن تلف شود، چنانچه شریک که مسئول خرید و فروش شرکت است تقصیر و تفریط نداشته باشد، ضامن نیست. اگر نزد حاکم شرع سوگند بخورد که سرمایه تلف شده است، باید حرف او را پذیرفت.

**م ۲۰۷۷-** اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند. اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند. ولی خود او می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

**م ۲۰۷۸-** هرگاه یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مستلزم ضرر شرکای دیگر باشد که در این صورت قبول قسمت لازم نیست.

**م ۲۰۷۹-** اگر یکی از شریک‌ها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، یا از طرف حاکم شرع به خاطر سفاهت یا ورشکستگی از تصرف در اموالش منع شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

**م ۲۰۸۰-** اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است. ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر راضی باشد، سود و زیان به هر دو برمی‌گردد.

**م ۲۰۸۱-** اگر با سرمایه شرکت معامله کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، معامله فضولی است و صحت آن متوقف بر رضایت و امضای بقیه شرکاء است. چنانچه هر یک از شرکا به امر شریک دیگر کاری برای شرکت کرده باشد می‌تواند مزد خود را از بقیه بگیرد.

\*\*\*



## احکام شفعه

**مسألة ۲۰۸۲-** اگر دو نفر در مالی شریک باشند و یکی از آنها سهم مشاع خود را به شخص ثالث بفروشد، شریک دیگر حق دارد سهم شریک خود را تملک نماید و از مشتری بگیرد و ثمن آن را به او بپردازد. این حق را شفعه و به صاحب حق شفیع می‌گویند.

**م ۲۰۸۳-** حق شفعه در تمام اموال غیرمنقول قابل قسمت مانند زمین و خانه و باغ ثابت است و در غیر آن (اموال منقول و اموال غیرمنقول غیرقابل قسمت) باید جانب احتیاط رعایت شود. به این ترتیب که شریک جز با رضایت مشتری اعمال شفعه نکند و مشتری نیز از ادای حق او استنکاف نرزد.

**م ۲۰۸۴-** حق شفعه برای همسایه و پدر و فرزند و زن و شوهر و دیگر بستگان بدون مشارکت در ملک ثابت نیست.

**م ۲۰۸۵-** حق شفعه به انتقال سهم شریک به شخص ثالث از طریق بیع اختصاص دارد. اگر شریک سهم خود را مهریه یا هبه یا فدیة برای طلاق خلع قرار دهد حق شفعه ثابت نیست.

**م ۲۰۸۶-** ثبوت حق شفعه در موردی است که ملک متعلق به دو نفر باشد. پس اگر سه شریک یا بیشتر باشد، شفعه ثابت نیست. فرقی ندارد که فروشنده دو نفر از سه نفر و شفیع یک نفر باشد یا فروشنده یک نفر و شفیع دو نفر باشند. ولی اگر یکی از دو شریک سهم خود را به دو نفر بفروشد و مشارکت پس از فروش ملک مشاع مشترک بین سه نفر بشود، حق شفعه برای شریک دیگر باقی است و او می‌تواند نسبت به هر دو مشتری یا یکی از آن دو حق خود را اعمال نماید و با پرداخت ثمن، سهم شریک سابق خود را از مشتری پس بگیرد.

**م ۲۰۸۷-** شفیع باید توان پرداخت ثمن را به مشتری داشته باشد. پس اگر نتواند ثمن را عندالمطالبه حداکثر تا سه روز بپردازد حق شفعه ندارد.

**م ۲۰۸۸-** اگر مشتری مسلمان باشد شفیع نیز باید مسلمان باشد. در غیر این صورت حق شفعه برای غیرمسلمان نسبت به مسلمان ثابت نیست. هر چند شریک سابق او کافر باشد.

**م ۲۰۸۹-** حق شفعه برای سفیه، مجنون و صغیر ثابت است و ولی با لحاظ مصلحت آنان می‌تواند این حق را اعمال نماید.

**م ۲۰۹۰-** اخذ به شفعه نیاز به لفظ و خواندن صیغه مخصوص ندارد. بلکه همین اندازه که شفیع به این قصد ثمن را به خریدار بدهد و سهم شریک را مطالبه کند و خریدار رفع ید از آن کند تا شفیع بتواند آن را تملک نماید کافی است.

**م ۲۰۹۱-** هرگاه شفیع بر فروش سهم شریک اطلاع پیدا کند باید فوراً اقدام نماید. اگر بدون عذر به تاخیر بیندازد و امروز و فردا کند، حق شفعه ساقط می‌شود. ولی اگر غائب باشد یا مطلع نباشد یا نداند چنین حقی دارد، عذر او موجه است.

**م ۲۰۹۲-** هرگاه مشتری ملک خریداری شده را به دیگری بفروشد، شفیع می‌تواند با پرداخت ثمن به خریدار اول، ملک را پس بگیرد. در این صورت معامله دوم باطل خواهد بود و می‌تواند به خریدار دوم مراجعه کند و ثمن را به او بدهد، در این صورت معامله اول صحیح است. اگر چند دست گشته باشد، حق شفعه ساقط نمی‌شود.

**م ۲۰۹۳-** شفعه حق است و قابل اسقاط توسط شفیع است. چنانچه قابل وراثت است. پس اگر شفیع فوت کند حق شفعه به ورثه منتقل می‌شود و ورثه می‌توانند اخذ به شفعه کنند.

**م ۲۰۹۴-** اسقاط حق شفعه پیش از آنکه شریک اقدام به فروش سهم خود نماید، از باب اسقاط مالیم صحیح نیست. ولی اشتراط عدم اخذ به شفعه در ضمن عقد لازم برای شریک صحیح است.

**م ۲۰۹۵-** اگر ملکی قبلاً مشاع بوده و بعداً افراز شده و سهم هر کدام معین باشد، هرچند سند ملک کماکان مشاع باشد، حق شفعه ثابت نیست.

\*\*\*

## احکام صلح

**مسأله ۲۰۹۶-** صلح آن است که دو نفر با هم سازش کنند که هر کدام مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک دیگری کند، یا از طلب و حق خود بگذرد، یا یک طرف این گونه عمل نماید تا طرف دیگر دست از اختلاف بردارد و سکوت کند.

**م ۲۰۹۷-** دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید دارای چند شرط باشند:  
۱ و ۲) بالغ و عاقل باشند.

۳) مختار باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

۴) هر دو طرف قصد صلح داشته باشند.

۵) از تصرف در اموالشان به حکم حاکم شرع ممنوع نباشند.

**م ۲۰۹۸-** در صلح صیغه خاصی لازم نیست، بلکه هر لفظ و فعلی که این معنی را بفهماند، کافی است.

**م ۲۰۹۹-** اگر کسی گوسفندهای خود را جهت نگهداری برای یک سال به چوپان بدهد و استفاده از شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای او و مقداری روغن از غیر آنها صلح کند صحیح است. اگر جهت استفاده از شیر آنها را یک ساله به چوپان اجاره دهد که در عوض، مقداری روغن بدهد، چنانچه مقید به خصوص روغن شیر همان گوسفندها باشد جایز نیست. ولی اگر مقید نباشد اشکال ندارد.

**م ۲۱۰۰-** اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، صحت صلح مشروط به قبول طرف دیگر است. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول لازم ندارد، عنوان صلح هم ندارد، بلکه ابراء ذمه است.

م ۲۱۰۱- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقدار واقعی صلح کند، مابه‌التفاوت برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند.

م ۲۱۰۲- اگر بخواهند دو چیز هم‌جنس را به یکدیگر صلح کنند، هموزن بودن آنها لازم نیست. چون ربا در مورد صلح جریان ندارد. هر چند رعایت احتیاط به اینکه وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد خوب است.

م ۲۱۰۳- اگر دو نفر از یکدیگر طلبکار باشند، می‌توانند مطالبات خود را به یکدیگر صلح کنند، هرچند از یک جنس باشد و وزن آنها یکسان نباشد.

م ۲۱۰۴- طلبکاری که طلب او مدت دارد، می‌تواند از بخشی از مطالبات خود بگذرد تا بقیه را نقداً دریافت نماید.

م ۲۱۰۵- فسخ صلح با رضایت طرفین یا اشتراط فسخ در ضمن معامله و در همه موارد جواز فسخ بیع به جز خیار مجلس و خیار حیوان و خیار غبن و خیار تاخیر جایز است.

م ۲۱۰۶- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم باید چیزی را که به تو صلح کردم، وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

\*\*\*